

کتابخانه ایرانیه در هاننوفر
Iranische Bibliothek in Hannover

کارگران جهان متحد شوید

۱۰۵

بیکار

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ بهاء ۲۰ ریال

در صفحات دیگر این شماره:

- اعتصاب غذای زندانیان سیاسی انقلابی در قهرمانشهر صفحه ۱۰
- ترور بجرم فروش نشریه بیکار صفحه ۱۰
- بابی سندز: مشقت برافراشته ویرکینه خلق ایرلند صفحه ۱۵
- مجاهدین: باز هم تزلزل در راه انقلاب صفحه ۲۴
- شنبه های کمونیستی: دریچه ای بسوی دنیای زیبای کمونیسم صفحه ۳۱

نگاهی به تجارب و درسهای يك اتحاد عمل

نگاهی به همکاری مشترک ما و رفقای فدائی در اول ماه مه

۱۷

مقاله

چماق و نان شیرینی دوروی سکه سیاست جدید رژیم

از همان آغاز سال جدید، کسب آیت الله خمینی پیام نوروزی خود را منتشر کردند و روشن بود که رژیم جمهوری اسلامی در سال جدید و با "درس گیری" از "تجارب" خود در سال گذشته، سیاست جدیدی را در منا سبتش با نیروهای سیاسی در پیش میگردد. آیت الله خمینی در آن پیام، وعده داده بود که نیروهای سیاسی در مورد شیوه گذشته خود از نرازیشمانی نمایند و دست از "فعالیت مسلحانه" بر علیه جمهوری اسلامی بردارند و نمیتوانند به "آغوش اسلام" بازگردند. بنی مدرنیز در همان زمان ویس از ملاقاتی با خمینی، در یک مصاحبه گفت که آیت الله خمینی "بحث آزاد" با نیروهای سیاسی را تا شد کرده و "تضمین قانونی" برای حفظ آنها در هنگام "مصاحبه" را لازم شمرده است!

بقیه در صفحه ۲

اطلاعییه اعلام هویت بخشی از "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر"

سراپما متشکلات وحدت انقلابی که کوشش شده بود مملفیه ای از گرایشات مختلف ایدئولوژیک را در یک سازمان واحد گرد آورده، بنا بر عدول نیاز موازین م - ل تشکلاتی از هم با تند و کراشات مختلف موجود در آن بنا بر ما هیت ایدئولوژیک، طبقاتی شان برخط خویش حرکت نمودند، اطلاعیه زیر که اعلام هویت بخشی از وحدت انقلابی است که بسوی سازمان سمت گیری نموده و در حال ادغام با آن هستند، بیان هویت سیاسی - ایدئولوژیک یک جریان مشخص از آن وما حاصل مبارزه ایدئولوژیک است که بصورت قاطع با انحراف راست و روبرو نیستی حاکم و روح دست انقلابی و متشکلات دوران گذار و ذات انحلال طلبانه آن، بصورت گرفت، ما ضمن تبریک به این رفقا در طرد و نفی کامل انحلال طلبی و مضمون ایدئولوژیک آن، به بروزی این رفقا در شکستن و فروریختن آن طرف تشکلاتی که رفقای فراوانی را به ما سیفسم و انحلال طلبی سوق داده بود، به بروزی باز هم بیشتر آنها را در مبارزه با ارتجاع و امیر با لیسیم در سنگر جدید و همچنین مبارزه با انحرافات غیر پرولتری در جنبش کمونیستی آرزو میکنیم.

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر
بقیه در صفحه ۲۷

حداقل دستمزد براساسی

آمار رسمی رژیم

چقدر باید باشد؟

صفحه ۳

هراس مهندسان بزرگان از چیست؟

صفحه ۱۱

اشغال فلسطین و ۳۳ سال مقاومت خلق

صفحه ۷

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱

سرانجام، "دادستانی انقلابی" با صدور اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای خود، این سیاست را تیلور مادی بخشید و با انتشار آن قول داد که از این پس "قانون" می‌بایست در کشور حاکم شود. در پی این سیاست، رژیم جمهوری اسلامی گام‌هایی نیز در جهت اجرا و عملی کردن آن برداشته است که نمونه برجسته آن را میتوان در روز اول ماه مه مشاهده نمود. روز اول ماه مه، عرصه روشنی‌ها و دینیت یافتن سیاست جدید رژیم در غروبش به نیروهای سیاسی و تشنه‌های موجود بود. این روز، آشنه‌ای بود که بوی چهره واقعی و ابعاد مختلف این سیاست را بروشنی منعکس میکند. که در مطروبا شین به آن اشاره خواهیم کرد.

ظا هر قضا یا بیچاره را در نظر می‌آید، رژیم سال جدید را سال "قانون" اعلام کرده بود و اکنون می‌خواهد این "قانون" را برپا دارد و بر تمام "گناک‌ها و گناه"ها نقطه پایان گذارد تا در سایه آن رژیم جمهوری اسلامی بتواند نه تنها حکومت خویش را مستقر سازد، رژیم حاکم خود را "تجدیدی برآمده از دل انقلاب" میداند که در پی سرنگونی رژیم شاه به قدرت و حاکمیت رسیده است. بنا بر این، "طبیعی" است که بخواهد خود را قانونیت بخشیده و "قانون" خویش را جاری نماید. رژیم برای این اساس و به نحوی فریبکارانه و بسیار نیا فدای حق به جا نب، هم‌آنها می‌کند پس "قانونیت" رژیم را به رسمیت بشناسد، "محترم" شمرده و گمانی را که بخواهد به فدیت با این "قانون" رژیم حاکم بپردازد، دشمن سرزمین خواهد بود. آنها و در یک کلام "فدا انقلاب" میداند. این صورت ظاهری سیاست جدید رسمی رژیم، در عین حال جوهر آن الفاظی است که هئیت - حا کمه بدین طریق می‌خواهد در ذهن هرانسان سا ده اندیش و نا آگاه موجود آورد.

اما باطن قضیه چیست و جوهر واقعی این سیاست کدام است چه اهداف خائنه‌ای در پی آن نهفته است و این سیاست ریشه در کدام واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی جا آمده و در سرانجام نتایج حاصل از آن چه می‌باشد؟ پاسخ دادن به این سوالات را آنرو اهمیت دارد که بهر حال رژیم جمهوری اسلامی، در هفته‌های اخیر، با بوق و کرنا به تبلیغ این سیاست مشغول است و در جهت عملی کردن آن خویش را با بسیار آغوش نشان میدهد.

ما در شماره‌های گذشته "پیکار" توضیح دادیم که سال "قانون" رژیم از کجا منشا می‌گیرد و "انضباط"های جدید رژیم، چه مبنای انسانی دارند. در اینجا اشاره‌ای به این مسئله نمی‌کنیم. سال گذشته، سالی بود که دورشته‌ها دینیتی به موازات هم و در ادامه هم عمل کردند. رو به گسترش و تعمیق نهاد، از یکسو تشنه‌ها می‌مانند و در هر دو طرف، کارگران و زحمتکش و خلقهای

تحت ستم با ارتجاع حاکم، و دیگر تشنه‌ها می‌مانند. جناح‌های مختلف رژیم، و این دورشته‌ها، در بستربحران اقتصادی عمیقی که مجموعه‌ای از عوارض ذاتی سرمایه‌داری وابسته را در یک آن درگنا و هم به نمایش گذاشته بود، با تداوم خویش آنچنان بحرانی درجا معاً از یکسو در درون رژیم حاکم از سوی دیگر بوجود آورده بود که زنگ‌های خطر را برای همه بنامندگان "دوران دینیتی" و "نگور" بورژوازی به صدا در می‌آورد. پایان سال گذشته، آغاز شکل گیری این سوال در دهه‌ها نماندگان بورژوازی و رهبران رژیم شد. انقلابی حاکم بود که "پایان کار" به کجا خواهد انجامید و چگونه میتوان بر این "بحران" آنچنان نقطه‌ای پایانی گذاشت که همه منازعات را به سه بی دردترین شکلی به نفع تثبیت پایه‌های قدرت بورژوازی - در کلیت خویش - خاتمه بخشد. بورژوازی احساس خطر میکرد، منازعات درونی خود آنها، که در پایان سال گذشته به نقطه اوج خویش رسیده بود، بیش از آنکه به مجرای تسلط کامل این با آن جناح تبدیل شود، به بستری برای افزایش آگاهی توده‌ها تبدیل شده بود. نمایندگان نادان بورژوازی هیچ آگاهی نداشتند که در عرصه رقابت و قدرت - ظلمی خویش، به دریدن چهره نیروی رقیب دارند. مردم بپردازند و چنین بود که پایان سال گذشته، در واقع، نقطه اوج تحول زندگی سیاسی بسیاری از مردم را در رژیم بود که تاکنون ارگان قدرت و "محبوبیت" خویش را بر نوحه توده‌ها استوار کرده بودند. به موازات همه اینها، سال گذشته سال رشد چشمگیر مبارزه طبقاتی و فرو پاشی بیشتر توهیات مردم حداقل نسبت به جناح غالب آن و رشد نسبی آگاهی سیاسی آنها بود. سال گذشته سالی بود که کمتر نقطه‌ای در ایران در توقف و سکون بر می‌آمد و هر روز توده‌های بیشتری به میدان مبارزه روی می‌آوردند و به شکل ممکن به صف مبارزه با ارتجاع می‌پیوستند.

علاوه بر اینها سال گذشته سالی بود که تحولات بسیاری در نیروهای سیاسی جامعه بوقوع پیوست. انحکاس مبارزه طبقاتی در درون جنبش انقلابی، بخشی از نیروهای طرفدار انقلاب و طبقه کارگر را به صف دشمنان طبقه کارگر و انقلاب سوق داد و درگنا آن، نیروهای انقلابی و کمونیست، نیز توده‌های بیشتری را به گرد خویش جمع کردند و بدین طریق بر توسعه و نفوذ خود در میان آنها افزودند.

سال گذشته سال شکل گیری روشن ترقطبه‌های سیاسی و روشن تر شدن مرزهای طبقاتی بود. روند این ترقطبه‌ها بگونه‌ای بود که به جرات میتوان گفت کمتر توده‌آگاه‌ها را میتوان سراغ کرده که به سمت این با آن ترقطبه‌ها پیش نیافتند. این ویژه‌گی، همچنان که در یادداشت - های سیاسی هفته گذشته نیز اشاره کردیم،

سروشست سیاسی جنبش توده‌ها را به سروشست سیاسی نیروهای سیاسی پیوند زده است. بدین معنی که هم‌اکنون مبارزه طبقاتی در جامعه، یکی از مهمترین عرصه‌های ظهور و تبلور خویش را در منازعات میان نیروها و احزاب سیاسی انقلابی و فدا انقلابی با زمینیا بد، رشد و پیشرفت منازعات و درگیری‌های سیاسی، انحکاس و نمودار واقعی رشد و تحلیلی انقلابی جنبش توده‌هاست. این واقعیتی است که نمیتوان از آن به سادگی گذشت. و درست همین واقعیت است که درگنا و دیگر واقعیت‌ها می‌کند ان اشاره کردیم، رژیم جمهوری اسلامی را به سمت انحسار و سستی و سیاست جدیدی سوق میدهد.

رژیم جمهوری اسلامی، از همان ابتدای سال راه بیرون رفت از بحران پستاروی خود را در این دیدگاه و لا مرز میان دوستان و دشمنان خود را بروشنی ترسیم کند و از تیزبیه بود با دوستان دروغین انقلاب و دشمنان واقعی آن دست بر - دارد. ثانیاً نیروهای متزلزل و ناپیگیر را بی‌اختیاری نماید و با جذب خویش سازد و ثانیاً بدین ترتیب با تقویت پایه‌های اجتماعی و سیاسی خویش و ستفایلا تضعیف پایه‌های جنبه انقلاب شرایط سرکوب انقلاب و نیروهای سیاسی انقلابی را بطور مستمر گزینمیا ترسازد.

این سیاست، در واقع، همان سیاست معروف "چماق و تان شیری" است که با بنا را از جانب کل رژیم، در پیش گرفته میشود. لیکن در این میان هر یک از جناح‌ها - لیبرالها از یکسو و جناح حزبی از سوی دیگر - استنباط خاصی از آن ارائه میدهند و در اجرا و عملی کردن آن، دارای اختلاف نظر مشخص هستند. آنچه که پیدا است، این سیاست جدید، عمدتاً سیاست جناح حزبی حکومت - بخش غالب آن - را تشکیل میدهد و این خود نشانده این واقعیت است که سردمداران جناح "مکتبی" رژیم، سرانجام و پس از دو سال سرکوب عربیان و بی وقفه و بعد از مدت‌ها تجربه اندوزی از اهراتیک فدا انقلابی خود، موخته‌اند که در رویا روشی بنا انقلاب و سرکوب آن ضروری است که گاه، پس عقب نشینی‌های محدود، امتیاز دادن هسا، انعطاف‌ها و... بکار گرفته شود.

بیا نیه ۱۰ ماده‌ای "دادستانی"، نقطه آغاز عملی کردن این سیاست توسط رژیم جمهوری اسلامی و ویژه جناح حزبی آن بود. آنچه که در این میان سینه، جلب نظر میکند و چهره واقعی سیاست "چماق و تان شیری" رژیم را نشان میدهد، این است که رژیم می‌کوشد برای اولین بار، متحدین و عمال خویش را در درون جنبش کارگری، که تا دیروز با کودنی تمام، اجزای آنها را بی مواجب میگذاشت، به تکتا پروا دارد و فعلاً آنه به عرصه نیروی روشی ایدئولوژیک - سیاسی با جنبه انقلاب بگشاند و در مقابل شرایط

بقیه در صفحه ۶

علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده باد پیکار توده‌ها!

جنبش کارگری



از اخراج نماینده رانندگان اعتصابی شرکت واحد جلوگیری کنیم

اخیرا اطلاع پیدا کرده ایم که نماینده رانندگان اعتصابی شرکت واحد که در جریان دستگیر شده بود، از زندان اوین آزاد شده است اما روسای مرتجع شرکت واحد قصد اخراج وی را دارند. رژیم که در گذشته ما گذشته اعتصاب رانندگان زحمتکش را با تبلیغات مسموم و ضرب و شتم و دستگیری و زندان، به شکست کشاند، این بار قصد دارد تا با اخراج نماینده رانندگان اعتصابی جلوی هرگونه حرکت اعتراضی آنان را بگیرد.

رانندگان مبارز شرکت واحد، با تمام قوا و متحدان از اخراج نماینده خود جلوگیری کنند!

مبارزه کارگران در شرکت ساختمانی "خانه گستر" ایرانشهر

رژیم حاکم که برای انتقال فشار بحران اقتصادی موجود بر دوش کارگران و زحمتکشان، از هیچ اقدامی کوتاهی نمیکنند، هرگونه فریاد حق طلبی و اعتراض کارگران را با سرکوب و وحشیانه پاسخ میگوید. از جمله برای خفه کردن مبارزات کارگران شرکت ساختمانی خانه گستر ایرانشهر که تحت شرایط وحشیانه ای استخراش شده و خواهان بگری خواسته های رفاهی (استخدام دائمی، افزایش دستمزد، شرایط ایمنی کار و...) میباشند، رژیم دوش از مزدوران خود را بسوزان رئیس کارگاه و یکارگما شده است تا هر حرکتی را با توسل به پاداران در نظره سرکوب سازند. اما همچنانکه ما هیت ضد مردمی ای که روز بروز برای توده های وسعتی افشا میگردد، نیرنگهایش نیز افشا میشوند کارگران مبارزین شرکت بی به ما هیت مزدوران برده و خواهان اخراج آنها میگرددند.

همچنین کارگران خواهان بازگشت بکار نمایندگان و کارگران مبارز اخراج شده توسط مزدوران رژیم میباشند. آنها در میبند که تنها در ما به اتحاد و همبستگی خود خواهند توانست مبارزات خویش را به نتیجه برسانند و در این راه حمایت سایر کارگران و توده های زحمتکش بخصوص دایرا نشهر بسیار تعیین کننده است

حداقل دستمزد بر اساس "آمار رسمی رژیم" چقدر باید باشد؟

رانده است. شناخت راهها و وسایل رژیم و طبقه سرمایه دار برای حمله به سطح زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان و مقدار کاهش سطح زندگی کارگران از این طریق، به ما اجازه میدهد تا با اتکال به واقعیات غیر قابل انکار، اهداف خود را در مبارزه آن که برای افزایش دستمزد در پیش رود را به بطور روشن تر و مشخص تری تعریف کرده و بشناسیم و با تگای و آمادگی بیشتری استقبال این مبارزه برویم.

اشکال مختلف پائین آمدن سطح زندگی کارگران!

۱- گران شدن روز افزون کالاها و وسایل زندگی، حتی اگر اعدای خود رژیم و ارگانهای آن را ملاک قرار دهیم، بنا بر آنکه مرکزهای ایران درده ماهه اول سال ۱۳۵۹ نرخ تورم در بقیه در صفحه ۴

بحران سیستم سرمایه داری وابسته ایران بیش از پیش تشدید میشود و رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز هر روز بیش از پیش میکوشد تا با راین بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران خراب کند و به بهای فقر و فلاکت، در بیداری و آوارگی، بیماری و گرسنگی کارگران و زحمتکشان سرمایه داری وابسته ایران را حفظ و بحران نظام را به نفع سرمایه داری و میریالیستها حل نماید.

در انطباق با چنین ساستی، در طی یکسال گذشته نیز همچون سال ۵۸ کارگران ما شاهد پائین آمدن روز افزون سطح زندگی خود بوده اند. اجازه بدهید بینیم رژیم جمهوری اسلامی ایران که از بلندگوهای تبلیغاتی شب و روز، حمایت خود از "مستضعفین" را تبلیغ میکند، چگونه از چه طریقی به سطح زندگی کارگران حمله کرده و آنرا به سطح بمبارت با زلزلگی

کشتار کارگران پیکار سندیج توسط پاسداران سرمایه

تغرد بگری میباشند که حال دوشترشان وخیم است. مزدوران رژیم در توجیه جنایت وحشیانه خود ما نند همیشه کارگران پیکار را "فدا انقلاب" و وابسته به گروههای سیاسی خوانندند. اما با نظر وحشت از خشم مردم، سعی در پاک کردن این لکه ننگ از دامنشان کرده و مجلس ترحیمی در محفل "جها دما زندگی" گذاشته و اعلام میکنند که فساد بکنفر کشته شده که آنهم بوسیله "فدا انقلاب" بوده است! اما این جنایت رژیم همچون اغلب جنایات متعددی که تا کنون مرتکب گشته در نزد توده ها افشا گردید و تلافیهای مذبحانه رژیم برای عوام فریبی بخصوص در میان خلق رزمیده کزده که بیش از دو سال سابقه مبارزه رودر رو با مزدوران سرکوبگرش را دارند، بی نتیجه ماند.

گرمای ما دما دندهای کارگران!

پیکار دیگر چهره کربیه و ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی، با سرکوب و وحشیانه کارگران پیکار سندیج، عربیان ترکوبیده در شرایطی که بحران عمیق اقتصادی، توده های زحمتکش جامعه ما را بیش از پیش به فقر و سه روزی میکشاند و در شرایطی که رژیم سرمایه داری حاکم با ولخرجیهایش (که یک نمونه آنرا در دهر دادن ۲۰۰ میلیون تومان برای خرید سلاح بخوسی مشاهده می کنیم)، شیره جان کارگران و زحمتکشان را صرف بر کردن جیب سرمایه داران داخلی و خارجی کرده و وسایل لازم برای سرکوب مبارزات توده ها خریداری میباید، اجتماع کارگران پیکار سندیج و خانواده هایشان که روز ۲/۵/۶۰ در محل "جها دما زندگی" شکل گرفته بود و در شرایطی که کارگران خواهان کارموند، با رگبار گلوله افراد مسلح جها دوسیا با سداران مواجه میشود. در نتیجه ۲ کارگر زحمتکش شهید و ۹

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



بقیه از صفحه ۳ **حداقل ۵۵۰**

ایران بطور متوسط ۲۲٪ بوده است. نرخ تورم در تمام طول سال و مخصوص پس از شروع جنگ ما بین سرمایه داران ایران و عراق بطور مداوم افزایش پیدا کرده است. بطوری که این نرخ که در ماه فروردین ۱۳۵۹ نسبت به فروردین سال ۱۳۵۸ ۱۲۰٪ بوده در بهمان سال ۵۹ نسبت به دیماه سال قبل به ۲۵٪ رسیده و در حالی که متوسط نرخ تورم در شش ماه اول سال نسبت به مدت مشابه در سال ۵۸ نزدیک به ۲۰/۵٪ بود. در چهار ماهه مهر تا دی - یعنی پس از شروع جنگ - بطور متوسط به ۲۵٪ ترقی کرده. با توجه به اینکه در ماه های بهمن و اسفند نیز ما شاهد افزایش سرمایه آور قیمتها به نسبتی حتی بیش از گذشته بودیم میتوان با تکیه بر آمارهای خود رژیم و بانک مرکزی آن نرخ تورم را در سال ۵۹ بیش از ۲۵٪ حساب کرد. یعنی در سال گذشته حداقل ۲۵٪ بر قیمت کالاها و وسایل زندگی افزوده شده است. بنا بر این حتی اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که افزایش واقعی قیمتها بسیار بیشتر از آنچه رژیم و بانکهای آن ادعا میکنند بوده است و با توجه به اینکه در طی یکسال گذشته حتی پیش از برداشته شدن کارگران و زحمتکشان ایران افزوده نشده است. میتوان نتیجه گرفت که در طی سال گذشته حداقل ۲۵٪ از درآمد کارگران و در نتیجه از سطح زندگی آنان کاسته شده است.

۲- حذف سودویزه: شورای انقلاب جمهوری اسلامی در تیرماه ۵۹ قانونی را که بنا بر آن قسمتی از دستمزدها کارگران تحت عنوان "سپیم شدن کارگران در سودویزه کارخانجات بداندان برداخت میشد با اصطلاح طاق غوثی نامیدن این قانون لغو کرد و بر لزوم جنگ که دست رژیم را برای سرکوب و عوارض فریبی بیشتر با زکوه و نیز کمبود آگاهی و تشکل کارگران و فعالیت نا کافسی کمونیستها، به رژیم کمک کرد تا این توطئه ننگین و ضد کارگری را به مرحله اجرا بگذارد. و بدین ترتیب به اندازه دو ماه دستمزدهای کارگران از درآمد آنان بزدوده. از این طریق نیز حداقل به مقدار ۱۶/۵٪ دستمزدهای از دستمزدهای درآمد واقعی کارگران که مشمول قانون برداخت سودویزه میشدند کاسته شد. با در نظر گرفتن اینکه تمامی کارگران مشمول قانون فوق الذکر نمیشدند و نیز با توجه به اینکه دستمزدهای رسمی بخشی از دستمزدهای واقعی کارگران است، میتوان تخمین زد که با اجرای تصویب نامه شورای به اصطلاح انقلاب، قریب ۱۰٪ از دستمزدهای درآمد واقعی کارگران و بنا بر این قریب ۱۰٪ از سطح زندگی کارگران کاسته شده است.

۳- افزایش بیگاری: بیگاری نیز در طی یکسال گذشته بیش از پیش افزایش پیدا کرد و

بخصوص با شروع جنگ بین زمینهای سرمایه داری و ضد انقلابی ایران و عراق، با مسامحت بر تابت شدت و وسعت گرفت بطوری که مقاسات رژیم و از جمله نخست وزیر و وزیر کار آن نیز مجبور به اعتراف به ایجاد وسیع بیگاری شدند و مجبور شدند بپذیرند که تا قبل از آغاز جنگ حداقل ۵۰۰ هزار نفر بوده اند که هیچگونه درآمدی نداشته اند و این تعداد بعد از جنگ نیز به مراتب افزایش یافته است و این در حالی بود که حتی روزنامه ها و منابع وابسته به رژیم بعد از بیگاری را بسیار بیش از این ارزیابی میکردند و مثلا روزنامه کهپان تعداد بیگاری را بیش از ۳ میلیون نفر اعلام کرده بود. ۹- سرمایه کاری آنچنان بود که مقاسات رژیم را وادار کرد اعتراض کنند که بیگاری آتش زیر خاکستر است و برای جلوگیری از شعله و روشن شدن این آتش و سرزنش بیگاری بشکل اعتصاب و تحصن و تظاهرات دست و پا افتادند. از آنجا که در ایران هیچگونه بیمه بیگاری و هیچگونه تا مینی برای زندگی بیگاری وجود ندارد، روشن است که خرج کارگران و زحمتکشان بیگار بوسیله کسی جز خواران و برادران شاغل آنان تا مین نمیشود و بنا بر این اگر در ابتدای سال ۵۹ خرج کلیه کارگران و زحمتکشان ایران بوسیله مثلا ۴ میلیون کارگر و زحمتکش تا قبل تا مین میشد و در انتهای سال خرج همان مقدار از کارگران و زحمتکشان تنها بوسیله ۳ میلیون نفر و آنان می باست تا مین کرده.

۱- اگر تعداد بیش از ۱ میلیون آوارگی را در نظر بگیریم و اگر به زکوه وسیع بیگاری بخصوص در اثر جنگ بین سرمایه داران توجه کنیم - می توانیم در نظر آوریم که در سال گذشته از این راه نیز سطح زندگی کارگران به چه مقدار ریزش یافته است.

۲- جمع آوری کمک برای جنگ سرمایه داران: رژیم همچنین در حالی که میلیاردها تومان خرج خرید سلاح و نیروهای سرکوبگرش میکند تا جنگ و سرکوب انقلاب کارگران و زحمتکشان را به پیش ببرد، به بهانه نه جنگ و وجود آوارگان جنگی توجیه گدایش را در هر کارخانها و بر سر هر کوی و برزنی بهین نمود تا از این طریق نیز بخشی از دستمزدها کارگران و زحمتکشان را بزدود.

۳- مرفظت از کمکهای جنسی و پولی ای که رژیم از طریق مساجد، مدارس و... در محلات کارگری جمع آوری نمود، در کارخانجات نیز تا حد آن بودیم که رژیم با اجبار ما عوام فریبی، معادل چند روز - و حداقل یک یا دو روز در ماه - از دستمزدهای کارگران را برای با اصطلاح کمک به آوارگان جنگی و ریختن به سایرین یا رنگارنگ گستر نمود و از این طریق نیز چند در صد از دستمزدها کارگران را کاسته شد.

۴- کاهش یا حذف قسمتهای دیگری از دستمزدها کارگران: رژیم همچنین به بهانه جنگ و محاصره اقتصادی و... در طی یکسال گذشته و بخصوص پس از شروع جنگ، بخشهایی از دستمزدهای غیر رسمی کارگران را که بشکل اضافه کاری،

حق ممکن، حق خوار واری و... و بطور کلی بشکل مزایا بداندان برداخت میشد، حذف نمود و یا کاهش داد. در بسیاری از کارخانجات و مناطق، مزد اضافه کاری کارگران را برداخت نمودند. بسیاری را که به کارگران در کارخانجات داده میشد، حذف نمود و یا از مقدار آن کم کرد. قسمتی از دستمزدها که بعنوان پاداش و عیدی به کارگران برداخت میشد حذف گردید و مدعی شد که آنها را همواره با اصطلاح سودویزه برداخت نموده است و... بدین ترتیب از این طریق نیز دستمزدهای واقعی کارگران و در نتیجه سطح زندگی آنان به مقدار چند درصد کاهش یافت.



۱- از واقعیت مشخص و غیر قابل انکار فوق در مورد افزایش دستمزدها کارگران و مقدار آن چه نتایج اولیه ای میتوان گرفت؟

اگر تنها موارد اول و دوم یعنی تورم و حذف سودویزه را در نظر بگیریم ما حده میکنیم برای حیران کاهش سطح زندگی کارگران میباشد حداقل ۲۵٪ برداشته دستمزدهای واقعی کارگران افزوده شود تا سطح زندگی کارگران در سطح ابتدای سال ۵۹ تثبیت شود.

۲- علاوه بر تثبیت سطح زندگی کارگران در تمامی طول سال ۶۰ را در مدنظر قرار دهیم و بخواهیم حداقل دستمزدها طوری تعیین کنیم که سطح زندگی کارگران در طول سال ۶۰ کاهش پیدا نکند. با بدخواهیم تا با توجه به بالا رفتن روز افزون قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران و زحمتکشان، با مزد کارگران در فواصل کوتاه مدت و حداکثر ۳ ماهه ۳ ماهه بر اساس نرخ تورم افزایش با بدویا در همین ابتدای سال مقدار دیگری بردستمزدها کارگران افزوده شود تا این مقدار افزایش دستمزدها بطور متوسط با شین آمدن سطح زندگی کارگران را بر اثر بالا رفتن قیمتها جتنی کند. در صورتی که همان مقدار روچگونگی افزایش قیمتها در سال ۵۹ را در نظر بگیریم - که اگر از نرخ تورم در سال ۶۰ کمتر نباشد، مطمئنا بیشتر نخواهد بود - در این صورت ما را بانک مرکزی رژیم نشان میدهد که سطح قیمتها در اردیبهشت ۱۰٪، در تیر ۲۲٪، در مهر ۵۰٪، در دی ۱۲٪ و در اسفند قریب ۲۱٪ نسبت به سطح قیمتها از فروردین افزایش پیدا کرده اند. که اگر متوسط این افزایشها را حساب کنیم، نتیجه میشود که میانگین دستمزدهای دیگر بردستمزدها افزوده شود تا سطح معیشت کارگران در طی سال ۶۰ ثابت بماند.

۳- به این ترتیب و تنها بر اساس آمارها و آنچه خود رژیم میگوید و تکیه بر واقعیت غیر قابل انکار موجود، میانگین حداقل معیشت از ۲۲/۵٪ بردستمزدهای واقعی کارگران - یعنی به مجموعه دستمزدهای و ثابت روزانه و با اصطلاح مزایای مختلفی که تحت عنوان مختلف به کارگران برداخت میشود - افزوده گردید تا سطح زندگی آنان ثابت باقی بماند. این مقدار

خلق ها و مسئله ملی



بنام زهر آلود اندازشهادت میرسد. (از اطلاعیه شماره ۳ کومله)

بدنبال این درگیریها که بدون تردید موجب خوشحالی فراوان رژیم جمهوری اسلامی و دشمنان خلق گردیده است، نشستی با شرکت نمایندگان کومله و حزب دمکرات، ما موسس و سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلمیت) انجام گرفت. جهت آتش بس و خاتمه درگیری توافق نامه چهار ماده ای بنام فضای طرفین درگیرونا طرفین در جلسه رسیدن کامل توافق نامه مذکور به شرح زیر است:

بدنبال درگیری تا صاف آوارا غیربسی حزب دمکرات و کومله، نشستی بین نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) در تاریخ ۲/۹/۶۰ عموماً نظارت نمایندگان ما موسسین شیخ عزالدین حسینی و نمایندگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلمیت) انجام پذیرفت و موافقت بر موارد توافق قرار گرفت که بدینوسیله به آگاهی عموم میرسد:

۱- از ساعت ۲۳ روز ۲/۹/۶۰ به درگیری بین پیشمرگان حزب دمکرات و کومله خاتمه داده میشود و آتش بس اعلام میگردد. طرفین از پیشمرگان میخواهند که آتش را دقیقاً مراعات کنند. ۲- طرفین موافقت کرده اند که دستگیرشدگان را موال بکند. هر طرف ۲۸ ساعت زیر نظر یک هیات مشترک چهار جانبه مبادله نماید. ۳- طرفین بر روی لزوم رعایت آزادیهای دمکراتیک و عدم تعرض نظامی بیکدیگر تاکید میورزند و برای تضمین آن میکوشند.

در همین حال طرفین اعتقاد خود را مبنی بر اینکه باید اختلافاتشان را بشیوه سیاسی و مسئولانه حل کنند اعلام میدارند و از همه مسئولان اعضا و هواداران خود میخواهند که از چهارچوب سیاستهای تبلیغی حزب و سازمان مربوطه خود خارج نشوند.

۴- طرفین علاقه خود را به مذاکره و صلح رهبری بین حزب دمکرات و کومله برای حل مشکلات احتمالی سیاسی و تبادل نظرهای سیاسی و همچنین مذاکره در سطح ناحیه ها در محسوده خود اعلام میدارند.

در پایان طرفین از کوششهای دفتر ما مستاد شیخ عزالدین حسینی و سازمان چریکهای فدائی در جهت برگزاری این جلسه و رسیدن به تفاهات موفق قدر دانی مینمایند.

- ۱- نماینده حزب دمکرات کردستان ایران.
- ۲- نماینده دفتر ما موسس شیخ عزالدین حسینی (ناظر)
- ۳- نماینده سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله)
- ۴- نماینده سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (ناظر) ۱۳۶۰/۲/۹

گسترش نوطه های حزب دمکرات، تعرض انقلابی پیشمرگان کومله و توافق برای آتش بس

پیشمرگان کومله اعلام داشتند. ۳- یک مینی بوس و یک کفپرسی از افراد مسلح حزب که میخواهند مستند به محل درگیری نفوذ کنند به کمین پیشمرگان ما افتادند طی این درگیری ۲۳ تن از افراد دستگیر و پنج سلاح و ۳ تن کشته شدند.

۴- یک مقر حزب در دهات اطراف توسط پیشمرگان ما خلع ملاح شد. ۶۰/۲/۶۸ - همزمان با مذاکراتی که با دعالت دفتر ما مستاد شیخ عزالدین حسینی و سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلمیت) جهت برقراری آتش بس در جریان بود، حزب دمکرات توافق طرفین را زیر پا گذاشته و با توب بیگانه روستای حاجی آلی آکندرا مورد هدف قرار میدهند که در اثر آن حداقل یک خانه ویران و زنی حامله



پس از حمله عوامل حزب دمکرات (ه) برای طبع سلاح پیشمرگان انقلابی کومله در روز ۶۰/۲/۵ به روستای قم قلعه در اطراف مهاباد حزب دمکرات که در اجرای نوطه های خود با شکست مواجه بود، حملات خود به پیشمرگان کومله را گسترش داد و با ردیگری اقدامات جنایتکارانه ای در ضمن از پیشمرگان کومله را بشهادت رسانید. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) طی اطلاعیه هائی، وقایع روستاهای اطراف مهاباد و نوطه های حزب دمکرات را به اطلاع خلق رزمنده کرد و خلقهای سراسر ایران رسانده است. اخباری که ملاحظه میکنید از اطلاعیه های کومله نقل شده است:

۶۰/۲/۶ - روستای عیسی کند: "افراد مسلح حزب دمکرات یکی از پیشمرگان کومله بنام کاک "یوسف حسینی" را که بدون سلاح و بیسندنهاش از روستای عیسی کند عبور میکردا سیر کرده و پس از آسارت در شهادت ناخواسته و قساوت او را بشهادت رسانده اند." (اطلاعیه شماره ۲)

۶۰/۲/۷ - روستاهای اطراف مهاباد: کومله - مهاباد طی اطلاعیه ای بنام ۶۰/۲/۷ درگیری های روستاهای اطراف مهاباد را چنین توصیف کرده است:

۱- حمله حزب به مفرهای مادر دور روستای اطراف مهاباد با دفاع قهرمانانه پیشمرگان ما خنثی شد. ۲- خمپاره باران سنگرهای مادر اطراف روستاهای مزبور از طرف حزب آغاز شد و چون نتیجه ای ننخست، حزب اهالی یکی از دهکات مزبور را تهدید به خمپاره باران نمود. اهالی این روستا قهرمانانه در برابر این تهدید ایستادگی کرده و حاضر به ترک ده خود نشدند. پیشنیستی کامل خود را از مقاومت و مبارزه

۵ - مشروح جریان حمله عمال حزب در مهاباد ۱۵۲ درج شده است.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

بقیه از صفحه ۲ سر مقاله ...

قانونی" فدا لیت رفرمیستی و فدا نقلی آنان را تا مین نماید. این تا کتیک، به رژیم اجازه میدهد که مزورانه و با کشتن بردهای آزادمکراسی دروغین بر چهره گریه سرکوب، با خنثی و شروریم خویش ذهن توده ها را نسبت به خود آشفته سازد. رژیم در این میان نه انگار کسان را که به مبارزه طبقاتی و منافع کارگران و زحمتکشان پشت کرده اند، موت میکنند تا با دفاع از قانونیت و مشروعیت رژیم، از "بهت برینی" که بورژوازی حاکم و عده میدهد، استفاده نمایند. بورژوازی در این میان برای اولین بار، به شکل رسمی نوکران و کسان لیسان خویش را بر سر "مفسره" خویش فرا میخواند. اما این یکجا نباشد - سیاست است رویه دیگری که این سیاست، همان سیاست معروف "چاق" است؛ چاقی که رژیم در برابر جنبش خلق و نیروهای انقلابی و کمونیست بلند میکند. آن چیزی که جناح مسلط رژیم حاکم یعنی جناح "حزبی"، از چاق افاده میکند، تنها به تمسیر لیسرا لیا از این عبارت یعنی سرکوب از طریق "نهادهای قانونی" یعنی ارتش و پلیس و... محدود نمیشود، بلکه همچنین باندهای سیاه تزویردهنده های ظاهرا خودمختار و مسلح تروریستی را نیز در بر میگیرد. درست به همین دلیل است که می بینیم در کنار اجرای سیاست "نان شیرینی" و فربا دهایی "قانون" طلسمی رژیم، فدا لیت سازمان یافته دسته ها و باندهای ارتجاعی تروریستی نیز شدت میگیرد. عناصر مبارز و انقلابی تروریستی - شوند در میان آنها بمب و نارنجک برتاب می - شود. سیاست واقعی رژیم جمهوری اسلامی چنین است.

هفته های اخیر و پیوسته روز اول ماه مه و حوادث واقعه در آن، مظهر روشن این سیاست رژیم بود. در این روز رژیم با دادن آزادی اجرای میتینگ به رویزیونیست های هاشن حزب توده و "اکثریت" برای اولین بار، با تحاد رسمی خویش را با آنها و به بیان دقیقتر، با تحاد رسمی دوستان دروغین انقلاب و طبقه کارگر، یعنی رویزیونیست ها را با بورژوازی حاکم، عربیان و برجسته نمود. رژیم میگوید تا با چنین نمایشی اولاً جنبش طبقه کارما زنده با صلاح طرفدارمکراسی است و تا نیا در برابر طبقه نیروهای انقلابی و جنبش کمونیستی، طبق رویزیونیستی را علم نماید و حمایت آنان را که با صلاح تحت ناما رکسیم - لنینیم فدا لیت میکنند، اما در واقع به آن خیانت میورزند، به وسیله ای جهت کسب اعتبار حکومت خویش تبدیل نماید. از طرف دیگر، رژیم در کنار حمایت از رویزیونیست های فدا نقلی به مقابله با جنبش حرکت مستقل و مشترک سازمان ما و سازمان چریکهای فدائی خلق پرداخت و پس از تبلیغات و تهدیدات فراوان در روزهای قبل از آن، در روز موعود، نیروی وسیعی را - از دسته های مسلح رسمی خود گرفته تا باندهای سیاه و دسته های فالانژ - بسیج و در محل اجرای

رهبران آن تبدیل شده است آنها ضمن حملات شدید به سازمان مجاهدین و ترساندن آنها از نزدیکی به کمونیست ها، بزعم خود میگویند تا جوانان های تزلزل را در آنها با رورما زنده و حداقل آنان را به یک نیروی سترون سیاسی تبدیل نمایند. و این در حالی است که در خیابان و در عرصه واقعی زندگی و مبارزه سرکوب رادار همه اشکال و جلوه های پیش برآنان، همچون دیگر نیرو - های انقلابی اعمال میکنند.

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی، اکنون میروید که تا با بهره گیری از تبار دیرینه بورژوازی در طی سالهای سیاه حاکمیت ضد انقلابی خود تمام ذخایر اصلی و فیزی را در عرصه مبارزه سیاسی بکار اندازد. او اکنون ستون پنجم خویش را در درون جنبش کارگری بمثابه نیروی ذخیره فیزی رژیم در مبارزه فدا نقلی - اش، به خدمت گرفته است. او اکنون میگوید تا رنگارهای توهم را از ذهن همه کسان کسه هنوز از تعیین آرایش واقعی نیروهای سیاسی در لحظه حاضر، خود را عاجز میبینند، بزدا بسد و خود بیست پیش مرز واقعی نیروها و جا بجا واقعی نیروهای سیاسی را تعیین نماید. دوستان واقعی خویش را که بطور کاذب در برابرش قرار داشتند، در کنار خویش بنیاد دشمنان واقعی خویش را برجسته نموده و در مرکز حملات سرکوب - گرانه خویش قرار دهد. سیاست جدید رژیم، به همان میزان که فریبنده است، خطرناک نیز هست. رژیم این بار با لیباس "قانون" به پیش آمده تا قانون شکنی واقعی خویش را از دیده ها پنهان سازد. رژیم اکنون میگوید دستکش سفیدی بردست های خونین خود فرو گذاشت تا خونت چنگال - ها ل سرکوب خویش را در لطف کاذب دمکراسی دروغین پنهان سازد. رژیم در آینده و براساس این سیاست بدون شک فضا رو خفغان خویش را بر نیروهای آگاه و انقلابی و توده های مردم، فزونی خواهد بخشید. و هرندای حق طلبان را با خونت با سخ خواهد گفت. مبارزه توده ها و نیرو - های آگاه را بیش از گذشته در معرض تعرض ضد انقلابی خویش قرار خواهد داد. دویا لاف ردهنده های تروریستی نهادهای سیاه را بیشتر و گسترده تر سازمان خواهد داد. دوستقا بلا به نیروهای خیانت گساری چون حزب توده و "اکثریت" پروبال خواهد داد تا با منافه گری خویش، چهره رژیم را تزلزل نمایند. اما از هم اکنون روشن است که نه آن سرکوب و خفغان و نه این جست و خیزهای خیانت کارانه و فدا نقلی رویزیونیست ها هیچک نخواهند توانست آن نظم مطلوب و قانونی رژیم را به جا مع با زگردا نه و روندا عتلائی مبارزه طبقاتی سیاسی توده ها را در جا مع جلوه گیرد. لریزی که بر دیگر رژیم سیاسی و نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم مستولی شده است، از انجا رهای ذاتی و درونی جا معیای بر میخیزد که در آینده ای نسه چندان دور تبدیل به زلزله های ویرانگر است. نظم کهن تبدیل خواهد شد. واقیتهای جا مع، هر روز بیشتر صحت این نظر را میان آشکار میسازد.

ظواهرات فوق، متمرکز نمود. قبل از آن نیز - مزدوران رژیم، با فدا لیت های تروریستی خود در تهران و شمال بصورت پرتاب نارنجک و سه - راهی به میان صفوف تظاهرات کنندگان سازمان ما و سازمان مجاهدین، این جنبه از سیاست خود را بروشنی نشان داده بودند.

در طی این مدت رژیم جمهوری اسلامی، با تبلیغات وسیعی برای سیاست خویش پای می - فضا در فربیکا را نه آرایشما به "آب حیات" برای زنده کردن آزادی ها و فدا لیت های دمکراتیک جلوه گر میسازد. رژیم میگوید، تا درسیا متیازات و خرده آذایهای محدودی که به دوستان دشمن نمای خود، یعنی رویزیونیست ها میندهد، خویش را مدافع آزادی های دمکراتیک جلوه گرما زدن در پس آن، فاشیستی - ترین شیوه های سرکوب را در حق توده های مردم و نیروهای انقلابی و کمونیست اعمال نماید. رژیم این سیاست خویش را گاه به طور تلویحی و از زبان سخنگویان "واقع بین" خویش و گساره انگار از زبان سخنگویان مریح اللجه و در عین حال نادان خویش بازگو میکند.

البته این سیاست رژیم، همچنین برجذب و با خنثی کردن نیروهای متزلزل نیز نظر سارت دارد. بطور مثال در روزهای اخیر رژیم و ارگان - های تبلیغاتی اش شدت میگویند که تا در کنار فرود آوردن "چاق"، زبان فربید را هم در برابر مجاهدین اذیت ندهند. بسیاری از روزنامه های "مکتبی" رژیم، هم اکنون به عرصه "نمایش پدران" و "با صلاح" دلسوزانه رژیم به سواداران "مادق" و "آزاد اندیش" این سازمان و حتی گاه

بیماری و مرگ، سرنوشت

آوارگان در رژیم جمهوری اسلامی

در تاریخ ۶۰/۲/۲ - دختر دوازده ساله ای از آوارگان مستقر در "شوشتر" به علت عقرب زدگی در بیمارستان جان سپرد و بدین ترتیب برگی دیگر بر کارنامه ننگین رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی اضافه شد.

هم اکنون بیمارستان "سوانح" شوشتر مملو از آوارگانی است که به علت بیماریهای حصبه و اسهال و استفراغ و ماری و عقرب زدگی در آنجا بستری شده اند. آوارگان زحمتکش در اعتراض به شرایط غیرقابل زندگی، جلوی استانسرداری اجتماع کرده و با شعار "آزاد ریبی غذا ش فریاد" - مان بلند است "مسئولین رژیم را افشا کردند اما مسئولین مزدور با عوام فریبی تمام این معاشرابه حساب اوضاع بد طبیعی، گذاشته و از دادن هرگونه کمک خودداری میکنند.

مبارزه بر طبقه ما شریک ارتجاعی را به اهرمی برای گسترش انقلاب تبدیل کنیم!

اشغال فلسطین و ۳۳ سال مقاومت خلق

مهاجران که اغلب آنان در جنبش صهیونیستی نام -
نویس کرده بودند پس از انقلاب ۱۹۵۵ روسیه
عازم فلسطین شدند.

- از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ حدود ۲۵ هزار مهاجر
که عموماً از افراد زنده و صهیونیستهای آموزش -
دیده تشکیل میشدند پس از "عده بالفور" و
اشغال فلسطین توسط انگلیس به این سرزمین
سرازیر شدند.

- از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۱ حدود ۸۲ هزار مهاجر
یهودی از طبقات متوسط لهستان در نتیجه
اوضاع بد اقتصادی و بدلیل آنکه نمیتوانستند
به آمریکا مهاجرت کنند به فلسطین رفتند.

- از ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۸ حدود ۲۱۷ هزار مهاجر
که غالباً ماحیان متاخر آزاد شده و از دست
نازیهای آلمان فرار کرده بودند در ای فلسطین
دندند.

- از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ یعنی طی جنگ جهانی
دوم حدود ۹۲ هزار مهاجر که عموماً از اعضای
جنبش صهیونیستی بودند از دست نازیها بگه
فلسطین گریختند.

- وبالاخره طی ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ تعداد ۶۱
هزار نفر به مهاجرین افزودند.

مقاومت فلسطینی ها در برابر حمله امپریالیستی
صهیونیستی

از ابتدای پیاده شدن طرح امپریالیستی
"الفور" (۱۹۱۷) که خوبسراغ از توطئه های
وسیع دیگری بود، خلق فلسطین به مقاومت
فهرمانان خود ادا میدادند است. بر رویه مقاومت
این خلق تا سال ۱۹۲۸ که فلسطین اشغال شد
و صهیونیستها توانستند با پشتیبانی همه جانبه
انگلیس و آمریکا و خیانت سران مرتجع کشورهای
عربی با اصطلاح دولت خود را برپا کنند به شرح
زیر است:

- اعتراض و مقاومت مساومت آمیز علیه
تداعیه بالفور و افشای هدفهای آن که حقوق
خلق فلسطین را در سمنش نادیده میگردد این
شیوه مبارزه چون به نتیجه نرسید شورش های توده
- ای متعددی در سالهای ۱۹۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۹
برپا شد.

- در ۱۹۳۰ به تشکیل کنگره های متعدد
وازنمایندگان کشورهای عربی و اسلامی
برداخته گالاهای صهیونیستی را تحریم نمودند
برای بیرون کشیدن زمینهای تصب شده از دست
یهودیان به تاسیس شرکتی دست زدند. کنگره
جوانان عرب نیز طی یک منشور ملی اعلام کرده که
"مبهن عربی یک کل تجزیه ناپذیر است و هر
کوششی برای تجزیه آن مردود میباشد".



عراقاوشی به فلسطین گسیل شده بودند.
قوانین مالکیت اراضی به نفع صهیونیستها
تفسیر یافت و یهودیان که در ابتدا حدود ۲ درصد
از مجموع اراضی را در اختیار داشتند حدود ۶
درصد را مالک گشتند. انگلیسها علاوه بر این
امتیاز زیهر برداری از منابع طبیعی و تولید
انرژی را به صهیونیستها واگذار کرده ریبان
عربی را نیز در کنار رزبانهای عربی و انگلیسی
به رسمیت شناختند.

مهاجرت صهیونیستها به فلسطین از ۱۸۸۲ تا
۱۹۴۸

یهودیان بر اساس تاریخچه که حدود ۲ هزار
سال پیش و دوران موسی و پادشاهی سلیمان
بر میگردد برای خود در فلسطین "حق تاریخی"
تاثل اندوختن صهیونیستی یا مستحک قرار
دادن این اصطلاح حق تاریخی یهودیان جهان
را که در بسیاری از کشورها بعنوان یک اقلیت
مذهبی (و نه ملی) تحت فشار رژیم های فئودالی
وسرمایه داری بودید به مهاجرت به فلسطین
تشویق کردند و از این رهگذر اجرای هدفهای
تصمیم شده در قالب منافع امپریالیسم جهانی
را منظور داشتند و بدین ترتیب:

- از سال ۱۸۸۲ تا ۱۹۰۴ بین ۲۰ تا ۳۰
هزار مهاجر از روسیه تزاری به فلسطین رفتند
آنها در سال ۱۸۸۱ در معرض کشتارهای دسته -
جمعی قرار گرفته بودند.
- از ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۴ حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار

با فرارسیدن ۱۵ ماهه (۲۵ اردیبهشت)
۳۳ سال از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ میگذرد
حرکت صهیونیستی که خود را دها امپریالیسم جهانی
بوده عمل احرای توطئه های علیه خلق فلسطین
و دیگر خلق های عرب ندکه امروز نیز در هداش -
افروزیها و جنایتهای آن علیه خلقهای منطقه
خا ورمیانه هستیم. تا کدما برمیوندهما رزائی
و انقلابی مشترک بین خلقهای ایران و عرب
امری تا رسمیت و خلقهای قهرمان ایران و
شروه های کمونیستی و انقلابی آن همواره خود را
با خلق فلسطین در یک سنگردیده و می سنند و تا
آخرین مرحله پیروزی بر امپریالیسم صهیونیم
و ارتجاع داخلی دست در دست بکدیگر به مبارزه
ادامه خواهند داد.

سرای آنکه خوانندگان بیکار، تصویر
مختصری از تحولاتی که به اشغال فلسطین انجامید
را در دست داشته باشند در این راهی زیر را از مقدمه
یک تقویم حسی منتشره از سوی جنبه خلق برای
آزادی فلسطین ترجمه کرده ایم که میخوانند:

تقسیم فلسطین

جمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ
۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ طی قطعنامه ای فلسطین را به
دو دولت عربی و "یهودی" و یک منطقه بین المللی
(که همان بیت المقدس باشد) تقسیم کرد. بر
اساس قطعنامه مزبور، "دولت عربی" ۵۲۲ شهر و
روستای عربی و ۲۲ مهاجرنشین صهیونیستی را
شامل میشد در حالیکه "دولت یهودی" (که
صهیونیستها تنها ۱۰ درصد از اراضی آن را مالک
بودند) ۲۷۲ روستای عربی و ۱۸۲ مهاجرنشین
صهیونیستی را در بر میگرفت. بیت المقدس به
خاطرا همیشی با نظارت بین المللی قرار بود
اداره شود.

توطئه امپریالیستی - صهیونیستی علیه عرب فلسطین

پس از آنکه وزیر خارجه بریتانیا در سال
۱۹۱۷ اعلام کرد که کشور او در راه ایجاد یک "وطن"
برای "یهودیان" خواهد کوشید صهیونیستها بنامه
ایجاد "کشور صهیونیستی" را سردا اند و شروع به
نقشه کشیدن جهت بیرون راندن اعراب از زمین
خودشان (فلسطین) نمودند تا جای آنها یک
"وطن ملی" برای خود برپا سازند. صهیونیستها
سنای کار خود را بر این پایه قرار دادند که باید
اکثریت قاطع جمعیت در فلسطین از یهودیان
تشکیل شود و باس ترتیب برنا بیرون راندن
اعراب و تصرف اراضی آنان و اعمال فشار بر مردم
اقتصادی علیه آنها را به مرحله اجرا در آوردند.
انگلیسها سازمانهای صهیونیستی را در
این امر یاری میدادند. آنها که پس از جنگ
جهانی اول میرا نخوارا بر اطوری متخاصمی
شده و خود نیمه موت بر فلسطین را بر عهده داشتند
در وارد ها را بر روی شورش صهیونیستها بار
کدا رند بطوریکه تعداد یهودیان که در سال
۱۹۱۸ فقط ۵۶ هزار نفر می رسید تا سال ۱۹۴۵
به ۵۵۴ هزار نفر بالغ گردید علاوه بر اینها
صهیونیستهای مهاجری نیز بودند که از طریق

عملا همه سرور چندا فورا انگلیسی وانغا سرخی مویسات حکومتی انگلیسیا دست زدند .

– تا سال ۱۹۲۸ تراپل برای جنگی تمام عیار فورا همگت . از کتورهای عریس تحت فشار توده ها ما رزین به فلسطین گسیل شدند و لسی نا براری در نیروی طرفین و خیانت سسران مرتجع عرب که از توده ها میخواهند سلاحها را بر زمین گذارند و بر اعطای سیاسی و مذاکرات بین المللی دل بستند و به شکست اعراب اعطایید و در ۱۵ ماهه ۱۹۲۸ انگلیسیا رسما اسلام کردند که ادعای شی نسبت به فلسطین ندا رنشد .

فلسطین به دو قسمت با ملاح یهودی و عربی تقسیم شد در بخش یهودی "دولت اسرائیل" که پایگاه مقدم و تربیتی امپریالیسم در منطقه است برپا شد و قسمت عربی به رژیم دست نشانده "اردن" داده شد هم اکنون ۲۳ سال از آن تاریخ میگذرد

ما رز خلق فلسطین تکامل بسیار یافته و همچنان راه درازی تا بر روزی کامل در پیش دارد . راهی که با کامیابی استوار و بر جرم خونین انقلاب دموکراتیک فدا میریای لیستی فلسطین پیمانیش دیگر خلقهای عرب به پیش میسرود

انقلاب فلسطین جزئی از انقلاب پرولتاریسای جهان است و حمایت از آن وظیفه کمونیستها و دیگر انقلابسون ایران میباشد .

سعی در خاموش کردن مردم داشتند . در حالیکه طرح اسکان صهیونیستها در فلسطین و مقدمات سیاسی "دولت اسرائیل" با سرعت ادامه داشت .

– طی جنگ دو م جهانی با وعده اینکه متفقین به فلسطینی ها دادند که حقوق ملی آنها "محفوظ" خواهد ماند در فلسطین آرامش نسبی برقرار بود .

– با پایان جنگ مسلسل مهاجرت صهیونیستها به فلسطین دوباره و منظم تر از پیش شروع شد . دستگاه های تبلیغاتی صهیونیستها با کمک سرمایه داران و بانکداران صهیونیست در آمریکا و اروپا به کار افتاد و "ترومن" رئیس جمهور وقت آمریکا خواستار مهاجرت ۱۰۰ هزار "یهودی" به فلسطین گروید و از ژانویه ۱۹۴۵ – ۱۹۴۸ میلادی یهودی که به ما زمانه می مهاجرت یهودیان به فلسطین مشغول بود حمایت رسمی نمود .

– دسته های تروریستی صهیونیستی منظمه سناهای "هاگانا" ، "راگون" و "اشترن" که اولی تحت رهبری مناحیم بگین فعالیت میکرد در فلسطین تشکیل شده و به کشتارهای از نسوع "دیربا سین" اقدام کرد .

– دستجات مخفی صهیونیستی انبساط جنایات را علیه خلق فلسطین تا مان دادند . آنها با توطئه مودیان انگلیسیا حتی وانمود میکردند که علیه انگلیس ها مبارزه می نمایند

– در ۱۹۴۶ و بخصوص پس از مهاجرت ۱۵۰ هزار یهودی به فلسطین ، فلسطینی ها به بزرگترین قیام خود علیه صهیونیستها و اشغالگران انگلیسی دست زدند . این قیام متوجه ای که مسلحانه نبود و عزالدین قسام رهبری آنرا داشت بوسیله انگلیسی ها سرکوب شد . سران دست نشانده کشور های عربی از مردم فلسطین میخواهند که به طرح های رفرمیستی و خا نشان آنها اعتماد کرده دست از فعالیت انقلابی بزدارند . ما هیت دهقانی جنبش فلسطین وضع شدیدی گسسه در رهبری آن وجود داشت تا شیران فرسنگاری ها را در بین توده ها دو چندان میکرد و جنبش را از تحقق پیروزی باز میداشت .

– دول عربی تحت فشار توده های خود در سال ۱۹۴۷ با شرکت ۵۰۰ نفر کنگره ای تشکیل دادند و مقابلهت در برابر طرح تقسیم فلسطین را تا بید کرده و با بیان قیصومت بریتانیا بر فلسطین ، و ابطال "تصاوه بالفور" و دور تا نونی جهت طمانعت از انتقال مالکیت اراضی اعراب به صهیونیستها را خواستار شدند .

– توده ها که خواستهای خود را برآورده نموده نمی دیدند می شوریدند ولی امپریالیستهای انگلیسی و دست نشانگان آنها با انواع حیلها

خاطره که مونیست شهید ، رفیق مصطفی آفریده گرامی باد



- دانشمندی انقلابی استیشونیکه سواد ری سریز
- هوادار زمان مجاهدین خلق
- ادامه مبارزه در صفوف سازمان بعنوان یک انقلابی حرفه ای
- پذیرش ما رگسیم – لینینیم به تنها ایدئولوژی رهائی بخش طبقه کارگر
- عضو سخن منضمب از س . م . خ . ا
- فعالیت در بخش کارگری سازمان و کسارد کارخانه را مسادری آگاه هگری در سن کارخان
- دستگیری در روز ۲۴ اردیبهشت ۶۰ توسط دژخیان کیمته مشترک با ملاح "مدخرانکار"ی
- شهادت در زیر شکنجه های وحسانه مزدوران ساواک پس از بیداری قهرمانانه
- زنده و جاوید با دیبا دوا رمانش!

کاستن از سود سرمایه – حق مسلم و طبیعی کارگران است . با اینکه ما از همه این موارد چشم پوشیدیم ، محاسبات ما نشان داد که برای ثابت نگه داشتن سطح زندگی کارگران در همان حدی که در ابتدای سال ۵۹ بود ، حتی بر اساس ادعاها و آمار و ارقام رژیم ، در امتداد کارگران باید بیش از ۴۲/۵٪ افزایش یابد و حداقل دستمزد روزانه او با بدلاقل به مقدار ۹۰۰ ریال تعیین شود .

تا اینجا حرکت و محاسبات ما بر اساس ادعا های طبقه سرمایه دار و با صرف نظر کردن از خواستها و مطالبات برحق کارگران بوده است . طبیعی و روشن است که ما نمیتوانیم و نباید خود را در چهارچوبی که طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه دار تعیین میکنند محدود کنیم . ما بر این لازم است که علاوه افزایش دستمزد از زاویه دیگری از زاویه منافع و مصالح کارگران و زحمتکشان مورد بررسی قرار دهیم . برای تعیین دستمزد کارگران از این زاویه ، باید ببینیم که یک کارگر برای داشتن یک زندگی معمولی ، برای آنکه جهت تامین معاش خانواده و فرزندانش مجبور به تن دادن به اضافه کاری نشاند ، برای آنکه بتواند سرپناه مناسبی برای حفظ خود و خانواده اش از سرما و گرما تهیه کند و ... و با لاف برای آنکه از حداقل آسایش خیال و سلامتی جسمی برای مبارزه علیه نظام سرمایه داری برخوردار باشد ، درآمد او و قدریاد باشد ؛ برای تعیین مقدار دستمزد بر اساس فوق ، لازم است که احتیاجات کارگران و خانواده شان را تعیین کرده و وسای این احتیاجات را مشخص کنیم . مادر شماره های بعدی این مقاله باخ خواهیم گفت .

حداقل ۴

بقیه از صفحه ۴

افزایش تا آنجا که به دستمزد رسمی و تا بیست روزانه مربوط میشود ، بمعنای آن است که حداقل دستمزد کارگران بر اساس محاسبات خود رژیم که حداقل دستمزد در سال ۵۹ بمیزان ۶۳۵ ریال تعیین کرد ، دست کم باید به مقدار ۹۰۰ ریال در روز تعیین شود .

همچنانکه معلوم است در این محاسبه بسیار بیگاری وسیع و روز افزون کارگران را در نظر نگرفتیم چرا که معتقدیم هزینه زندگی بیکاران نباید بوسیله کارگران و زحمتکشان تا غسل و از درآمدنا چیز آنان تا مین شود و کارگران و زحمتکشان می باید برای تحمیل تا مین این هزینه با سرمایه داران و دولت سرمایه داری مبارزه کنند

ما این مساله را که سرمایه داران از راههای گوناگون ، با تیرداد ختن دستمزد اضافه کاری با جمع آوری کمک و اعانه و ... از دستمزد کارگران میدزدند را در نظر نگرفتیم چرا که معتقدیم کارگران می باید در مقابل جنبش کارهای با پشتند و سرمایه داران اجازة چنین اجاقاتی راندهند .

ما در نظر گرفتیم که رژیم سرمایه داری و طبقه سرمایه دار بطریق گوناگون شدت کسار کارگران را افزایش داده اند بر اساس کسار کارگران افزوده اند . آنان را به بیانه جنگ ، تحریم اقتصاد و ... به افزایش تولید و ادا ر نموده اند و در مجموع شدت استثماری کارگران را از این طریق نیز افزایش داده اند .

ما در نظر گرفتیم که با لافتن سطح زندگی کارگران و افزایش درآمد واقعی آنها ، به بهای

اخبار مبارزات توده‌ها



**تهاجم گسترده رژیم به
نیروهای کمونیست
و انقلابی در آمل
و مقاومت توده‌ها**

رژیم فئودالی جمهوری اسلامی که از فعالیت گسترده نیروهای انقلابی و کمونیست در آمل به وحشت افتاده بود در جستجوی سپاه و فرستادن مأموران خود به آمل و حمله به آنجا را آغاز کرده است. عمل رژیم ابتدا به کمک نورچشمی‌های انجمن اسلامی و دیگر مزدوران، یکی از کتابخانه‌های "قادی محله" را به آتش کشیده و سپس این عمل را به دورغ به مجاهدین نسبت میدهد و با هیماشی در شهر و حمله بلاکار در مخالفت با مجاهدین و بیگانه‌سازی و اجرای هدف یلبد خود، یعنی سرکوب نیروهای کمونیست و انقلابی را می‌چیند. در روز ۲۱/۲/۶۰ بدستال اعلام می‌کنند که از سوی هواداران مجاهدین در دبیرستان خمینی به مناسبت سالگرد شهادت بنیان گذاران سازمان مجاهدین خلق، یاساران سرپا به ارض محوطه دبیرستان را اشغال کرده و مانع برگزاری سبک‌گشت شوند. هنوز بدنی از اجرای مراسم گذشته بوده که حمله یاساران و فالت‌ها شروع و با تیراندازی آنها درگیری و مقاومت از دبیرستان به سطح شهر کشیده شد. مزدوران رژیم، مردم محلات "اسکلا"، "ها روین محله"، "جاکس" و "قادی محله" را مورد یورشهای وحشیانه خود قرار دادند. هرچند که سربده‌ها از رژیم‌های سپاه دند، با مقاومت مردم و نیروهای انقلابی و کمونیست روبرو شدند و با همت گریه رژیم هر چه بیشتر افشا می‌گشت. مردم حاضر در خیابانها و محلات با شعارهای "مرگ سزای جنایت" و تشویق انقلابیون و شرکت همه‌جا شده در مقاومت انقلابی، منت محکم سردها و رژیم فئودالی جمهوری اسلامی کوبیده و تیراندازی‌های مداوم یاساران رژیم نتوانستند از مقاومت توده‌ای در شهر آمل جلوگیری کند. درگیریها در بعضی محلات با حمله "قادی محله" تا ساعت ۲/۳۰ بعد از نیمه شب ادامه داشت. در این روز چندین نفر در تیراندازی یاساران، زخمی و تعداد زیادی هم دستگیر شدند. در این تهاجم ارتجاع به توده‌ها و نیروهای انقلابی و کمونیست، همکاری فعال خائنین "اکتربنی" و توده‌ای "سیا" چشمگیر بود که از طرف نیروهای انقلابی و کمونیست شدت مورد اعاشاری قرار گرفتند.

۶۰/۲/۲ - در این روز مزدور و خوردها و دستگیرها ادامه داشت و با آمدن یاساران

دستگیری کارآموزان پیکار اصفهان توسط رژیم

مانند "خمینی رهبر ماست" و "کار حق مسلم ماست" را در بین کارآموزان تبلیغ کنند. در تاریخ ۶۰/۲/۱ از طرف تشکیلات اصفهان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر اعلامیه ای در افشای سخنان استالین را اصفهان بین کارآموزان پخش می‌شود که روزیونیستهای خائن برخی از اعلامیه‌ها را جمع کرده و آن‌ها را می‌زنند. همینطور در روز ۶۰/۲/۳ اعلامیه دیگری از طرف سازمان پیکار در افشای روزیونیستهای خائن "اکتربنی" پخش می‌گردد. در روز ۶۰/۲/۵ تعداد زیادی یاساران و یاساران تبلیغ به کارآموزان حمله کرده و حدود ۵۰ نفر از آنها را دستگیر ساخته و به زندان می‌برند. سازمان پیکار آموزان نیز، دسته دسته به طرف زندان حرکت میکنند و ضمن دادن شعارهای میسی سر محکوم کردن دستگیری کارآموزان، در میان مردم به افشای می‌برند. کارآموزان می‌باید برای سبک‌دینان خود علاوه بر طرفداران روزیونیست، دست به تبلیغ خواستهای خود در میان دیگر کارآموزان زده و بیجا جلب آنها به صفوف خود، مناسبت خود را در مقابل رژیم فئودالی ادامه دهد.

کارآموزان پیکار اصفهان از فروردین ماه ۶۰ به بعد همه روزه در مقابل استانداری اجتماع کرده و خواهان تحقق خواسته‌هایشان که عبارتست از بازگشت به کار و پرداخت حقوق عقب افتاده خود هستند. لازم به یادآوری است که حدود ۶۰۰۰ تن از پیکاران در سال ۵۸ با فشاری که رژیم سبک‌دین موفق می‌شود با حقوق ماهانه ۱۵۰۰ تومان به کارآموزی در ادارات مختلف مشغول شوند. اما در استان ۵۹ رژیم تصمیم به اخراج کارآموزان گرفته و با سبک‌دین دوما حقوق آنها را اخراج میکند. استانداری اصفهان در اطلاعیه‌هایش گفته که این کارآموزان باید به کارهای تولیدی جذب شوند. منظور او از کارهای تولیدی همان طرحهای دوما به ما هاست که پس از پایان مدت آن، با زمان آتش خواهد بود و همان کاسه، یعنی بیگاری!

در اجتماع کارآموزان در مقابل استانداری روزیونیستهای خائن "توده‌ای" و "اکتربنی" فعالیت داشته و در پی سازماندهی کارآموزان نقش عمده‌ای دارند. این خائنین سعی میکنند جلوی هر شمار انقلابی را گرفته و شمارها شمی

از حرکت‌های اعتراضی خانواده‌های زندانیان سیاسی باتمام قوابشتیانی نمائیم

مردمان رزاهدان، نیروهای انقلابی! صدای اعتراض زندانیان سیاسی انقلابی را که در حال اعتصاب غذا هستند، گوش مردم سزائید، از خواستهای آنها پشتیبانی نمائید و در هر کجا که هستید (مجلس خانواده‌ها، محلات، محل کار و...) حمایت رژیم را افشا کنید. محلات فاشیستی مزدوران ارتجاع را به خانواده‌های زندانیان سیاسی افشا کنید. از خانواده‌های زندانیان حمایت نمائید. زندانیان سیاسی انقلابی، به همت توده‌ها آزاد بایید گردید!

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی انقلابی - سیستان و بلوچستان . ۱۳۶۰/۲/۱۲

برای چندمین بار زندانیان سیاسی انقلابی در زندانهای شهسا خسته دست به اعتصاب غذا زده - اند. آنها خواهان رسیدگی به بیرونده‌هایشان هستند. آنها خواهان خاتمه شکنجه در زندان هستند و... بعد از شروع اعتصاب غذا، خانواده‌های زندانیان برای روشن شدن وضعیت فرزندان شان بطور مرتب به دادستانی مراجعه میکنند. و بعد از چند روز وقتی که از کارشان نتیجه‌ای نمی‌گیرند، محبور می‌شوند مسائل خود را با مردم در میان بگذارند. آنها با گرفتن بلاکار در در دستهای خود در "جها را و اجکم" زاهدان می‌ایستند که با استقبال شدید مردم روبرو می‌شود. می‌ایستند که با استقبال شدید مردم روبرو می‌شوند.

به استقبال جنبش او جگیرنده توده‌ها بشتابیم

کمی از شهرهای دیگر، بورش و حتی آنها
به مردم و نیروهای انقلابی و کمونیست شدت
یافت و شهرها را تحت فشار پیدا کرده بود، اما
مقاومت همچنان ادامه داشت.

۶۰/۲/۲ - پاسداران به غیاب آنها و محلات
حمله کرده و چندین نفر را زخمی و دستگیر میکنند
اوج حملات مزدوران رژیم در محلات "اسپه گلا" و
"هارون محله" بود و متقابلاً مقاومت توده‌ای هم
بدنبالش، کمونیستها از حمله هوا داران سازمان
ما با نصب پلکاردهای افشاگرانه و پخش
اعلامیه و دادن رهنمود در چگونگی پیشبرد
مقاومت و بالا بردن روحیه مقاومت جویانسه
مردم نقش بسزایی ایفا کرده و خود نیز شرکت
فعال در این مقاومت داشتند، مزدوران رژیم
به هر تجمعی تیراندازی میکردند و در "هارون -
محله" چندین تن از دانشمندان و جوانان رژیم
بوسیله اهالی تشییع شدند.

۶۰/۲/۲ - در پی تبلیغات و وسیع انقلابیون
و کمونیستها مبنی بر دعوت مردم به مقاومت
"اکثریتی" های خائن به تکیه بر افتادند تا با
سیاستی علیه نیروهای انقلابی و کمونیست،
مردم را به تسلیم در مقابل ارتجاع بکشانند.
بهمین جهت به خانه های مردم "هارون محله"
رفته و آنها را به یک میتینگ دعوت کردند.
هواداران سازمان پیکار نیز با تهیه متن
بزرگنویسی شده و چسباندن آن به دیوارها، توطئه
"اکثریتی" ها را رسوا ساختند، این میتینگ که
با عده کمی و بهمکاری پاسداران برگزار شده
بود، با دادن شمارهای افشاگرانه از سوی
توده های انقلابی برهم خورد.

علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها،
زنده باد پیکار توده ها!

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی انقلابی دیزل آباد (قهرمان شهر)

بدنبال شکنجه های فرزندان دلاور خلق
که در سبایا هجالیها رژیم گرفتار هستند توسط
دژخیمان جمهوری اسلامی، اعتراضات و اعتصابات
انقلابیون در بند هر روز بیش از پیش بالا گرفته
و زندان به سنگری علیه رژیم ضد خلقی جمهوری
اسلامی تبدیل شده است:

در روز ۶۰/۱/۲۸ تعدادی از زندانیان سیاسی
انقلابی بنده انقلاب زندان دیزل آباد قهرمان شهر
(کرمانشاه سابق) در اعتراض به انتقال چند
زندانی سیاسی به بند اطفال، بلاتکلیفی تعدادی
از زندانیان هوا داران همدین، شکنجه و تلاق زند
انقلابیون در بند بدست پاسداران سرمایه
تشیع زندانیان، نامساعد بودن وضع بهداشتی،
غذا و ... دست به اعتصاب غذای خشک و خودداری
از ملاقات زدند، دژخیمان رژیم برای به تکست

کشانیدن اعتصاب غذا، دوش از آنها را به
زندانیهای بند عباسی و زاهدان تشییع میکنند
متقابلاً زندانیان سیاسی بند شهرهای نیز در
همستگی با اعتصابیون، دست به اعتصاب غذا
زده و از خواسته های سرخ آنها پشتیبانی می -
نمایند، رئیس زندان دیزل آباد (نوریان) و
ما فورین شهرهای به کمک پاسداران مزدور
کوشیدند تا به طرق گوناگون انقلابیون در بند را
به تسلیم بکشانند و چون موفق نشدند، به ضرب
و شتم اعتصابیون میبردند، حتی یکسری از
زندانیان عادی خود فروخته بنام "فیدون سالاری"
را به جان آنها انداخته و این مزدور به همکاری
پاسداران، انقلابیون را با لگد و سیلی بسازد
میگیرند، اما هیچکس از این اعمال فجیع
نتوانسته است در عزم راسخ اعتصابیون در بند
خللی وارد سازد، در اثر ادامه اعتصاب، چندین
تن از اعتصابیون به حالت اغما افتاد و خطر
مرگ جانشان را تهدید میکند، رژیم همچنان به
شکنجه و اعمال فتنه ریزیها در انقلابیون
در بند ادامه میدهد و آنها هم به روزم دلاوران
به دفاع از خواسته های سرخ آنها برخیزیم
و جنایات رژیم را افشا سازیم.
زندانی سیاسی انقلابی به همت توده ها
آزاد باد پیکار!

قرور به جرم فروش نشریه پیکار

عمر روزبه نشینه هنگامیکه رفقای هوا دار در روی
خیابان تختی رشت مشغول فروش نشریه بودند
کمیته جی ها و پاسداران کلت بدست میابند، در
این هنگام رفیق فروشنده، نشریه را با شپسن
آورده و میدوید که پاسداران هم بدنبالش میروند.
در همین لحظات پای رفیق ما سر میخورد و پاسدار
مزدور هم با کمال بیشرمی اسلحه را ب طرف صورت
رفیق ما میگرداند و او را می کشد و تیر بصورت
رفیق اما بت میکنند، در همین موقع مردمی که
آنها بودند پیکار افشته بخون رفیق را برداشته
که با اتومبیل به بیمارستان برسانند، کسه
پاسداران جنایتکار را تهدید کردند که
ا تو میبیل بپاده کرده و مانع رساندن رفیق زخمی
به بیمارستان میگردند، که با لافریا فریاد
اعتراض یکبارجه مردم مصور به عقب نشینی
شدند، رفیق زخمی هنگامیکه در اتومبیل نشسته
بود بر روی تکه کاغذیگاری جمله ای نوشت:
"ارتجاع با ترور انقلابیون فقط گور خسود را
میگند."

ترور انقلابیون بخاطر فروش نشریه بیانگر
عجز و بیوفی جمهوری اسلامی است و ارتجاع
به وضوح مرگ خود را می بیند و به همین خاطر
ها زنده است و در روز روشن دست به ترور پیکاری
انقلاب میزند.
اما اگر رژیمها هشتا می توانست از طریق
ترور شکنجه و زندان جلوی انقلاب را بگیرد،

جمهوری اسلامی و ارت حق رژیم آریا میبری
نیز خواهد توانست.
سرتان ما موج بر تلاطم انقلاب طبقه کارگر،
سیستم سرمایه داری وابسته جمهوری اسلامی را
به گور خواهد سپرد و بر ویرانه های آن جمهوری
دمکراتیک خلق و سپس سوسیالیسم را بنیان
زند باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد پیکار توده ها بر علیه رژیم
جمهوری اسلامی!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!
سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار
تشکیلات گیلان - ۱۳۶۰/۲/۸

رئیس سپاه پاسداران کرج: مشتی است نمونه خروار

رژیم پانزده ساله در با رهسپار پاسداران زیاده
تعمیر و ترمیم میکند، برنا مه های تلویزیونی
و امکانات وسیع تبلیغاتی می کشند چهره های
جلادان که در کوردستان قتل عام میکنند و در تهران
و شهرستانها کارگران، زحمتکشان و کمونیستها
و نیروهای انقلابی را به خون می کشند رنگ -
آسزی نمایند. آیت الله خمینی میگوید "اگر
سپاه نبود کشور نبود"، بخا منهای اما جمعه
قسم می خورد که اینها از فداکاری چنین و چنانند
ولی مردم آگاه ما که به عملکرد این سپاه جهل و
سرمایه آشنائی کافی دارند آن دروغها را کمتر
باور میکنند، ما بارها این نهاد فدا انقلابی و
سرکوبگر را چه در گشتارها چه در حمله به جمعیت
و خانه های نیروهای انقلابی و چه در راهبسیا
فسادهای اخلاقی که بدان دچارند افشا کرده ایم
اینک اطلاعات زیر را در مورد رئیس سپاه پاسداران
منطقه کرج که یکی از رفقای هوا دار برای مسأ
فرستاده میآوردیم:

این شخص که عیادی نام دارد در دوره رژیم
گذشته رئیس جاسپاری کارخانه کفش وین بود
و طبیعتاً اختلاس اموال و دزدی بوسیله حسن زاده
صاحب کارخانه، از کارخانه اخراج گردید، هم
اکنون و لابد بدلیل اینکه بسیار مکتوسی و
"طرفدار مستضعفین" (۱) بوده رئیس پاسداران
منطقه کرج میباشد، او در کنار اقدامات ضد -
انقلابی خود اخیراً فرمان ویران کردن آکونتهای
گردیزه را صادر کرد و زحمتکشان این منطقه را
آواره تروری خانمان ساخت.

مردم میگویند که او در تاریخ پنجم اردیبهشت
به کارخانه کفش وین مراجعه کرده و سندهای
دزدی گذشته خود را باطل نمود و بیش از ۲۰ هزار
تومان "طلبهای" خود را وصول کرده است.
در کشوری که مسیلا ردها دلار دوستی تقدیم
آمریکا شیبا میشود و اسناد دروا بط کشانسه
سران رژیم با میریالیستها تا بدید میگردند،
رئیس سپاه پاسداران چرا سندهای دزدی خود را
باطل نکند و با مطلق طلبهایش را به حساب توده؟!

هواس مهندس بازوگان از چیست؟

مهندس مهدی بازوگان برای پیشگیری از انقلاب، برای اجرای "قانون" گلوپاره سکند آریا "قانون" مورد نظر این پیرلسیرال، جز قانون سرمایه داری است؟

با وحکیری طوفان خشم‌توده‌ها و همزمان با اعتراضات سراسری خلفهای مبارزان سران علیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی، لیسرالهای خاش که میداننده علیرغم توهّم‌توده‌ها نسبت به آنان، شعله‌های آتش خشم‌زحمتکشان که امروزه بیشتر متوجه حزب مرتجع جمهوری اسلامی است بناگزیر سرگرمیان آنان را نیز خواهد گرفت؛ نسبتواننده وحشت و درماندگی خود نسبت به آئینده محتوم خویش را اینها ن سازند و دست و پا افتاده‌اند که "تأدیر نشده قانون را اجرا کنید"؛ قبل از انار رسیدن ننگه که بازوگان و همپالکی‌هایش عزای چه "قانونی" را گرفته‌اند، بهتر است نگاهی گذرا به مقاله "سازوگاه قانونی و مبارزه مسلحانه" نوشته مهدی بازوگان (میزان چهارشنبه نهم اردیبهشت ۶۰) بسفکنم:

بازوگان در ابتدای مقاله اشاره‌ای به دوران رژیم پنا کرده و صحبت از دست زدن گروه‌ها به سازوگاه مسلحانه مینماید و علت آنرا چنین توضیح میدهد: "برای اینکه سازوگاه رلمانی بی خاصیت و از جهت غیرممکن درآمده بود و سازوگاه مسلحانه تنها چاره‌منظری آمد و وقتی گفته میشد که جلوی اینکار را هم نخواهند گرفت و خفه‌ونا بودند آن میکنند جواب میدادند بکنفران زیر شکنجه بکشند نفران بسیار مردم خواهند جوئند." بازوگان از یکواغوس سخنورد که سازوگاه رلمانی در آنزمان غیرممکن بود والا او طرفدار پررپویا فرس "استفاده" از مزایای قانونی بوده که از "علیحضرت" گذاشتن را میگرد (گذاشته سیاسی بازوگان و نیز در واقعیتش در دادگاه نظامی شاه بسیار نگرین حقیقت است) از سوی دیگر ما بدانده نمیگوید که از جمله گمانی که به سازوگان انقلابی میگفتند "تا بود خواهد شد" یکی هم بازوگان خاش بود، او اینها نمیکند که هرگز نخواهان تغییر سیستم ارتجاعی حاکم و پنا شده‌شدن آن نبوده است و ننگایش از محمد رضا شاه جلالتنها اینست که چرا اجازه "سازوگاه رلمانی" به امثال بازوگان نداد و موجب شد توده‌های زحمتکش و روشنفکران انقلابی بسوی سازوگاه قهرآمیز روی آورند (که دور از خواست خوش خیالان به بازوگان سازوگاه انقلابی درجایه ماجریان می یافت و یافت) که نه تنها رژیم شاه سرنگون شد بلکه منافع سرمایه‌داری چسبون بازوگان نیز به خطر افتاد، این لیسرال گسارت گفته میگوید: "... سازوگاه رلمانی متنوع با خدچنان محیطی، محیط ظلم و فساد است و با این حرف، شیفکنی خود را به آنچه که در حواس سرمایه‌داری امپریالیستی نظیر فرمانده،

آمریکا و... جریان داردمیان میکند. او از خشم انقلابی توده‌ها به وحشت افتاده و به رقیبای "مکتبی" خود که فقط پیروچاق و سرکوب هستند و "شیرینی" را در کنار "چاق" نمی‌پسندند "هدار" میدهد که "تخریم و تعطیل مبارزه (منظور مبارزه "پارلمانی" و "قانونی" است) گسار را... به مبارزه مسلحانه و آشوب داخلی می - کشاند" و در خاتمه به آنها یادآوری میکند که: "پس از آن آبا از مملکت و ملت و از روشنفکرو روحانی چیزی خواهدماند؟ (صدالسته منظوری مملکت سرمایه‌داران و روشنفکران و روحانیون خیانت پیشه میباشند) و افسوس زمان شاه را نیز میخورد و اضافه میکند: "ایران بیدار زکودتای ۲۸ مرداد در مقی و دستگاهاش داشت و جرحیها میگشت، اما حالا مطبوم نیست جدا ریم و جوجه بگنیم." چه خوب این لیسرال خاش خود را افشا میکند، آری بازوگان از اینگونه دستگا عربی و طویل اداری - نظامی رژیم شاه به آصورتی که بوده در اختیار روی و شرکایش نسبت، نمکین است و متاسف است که رژیم نمیتواند و پنا زده‌ان "نظم" ارتجاعی و سرکبار را حاکم کرده اند و از رئیسبان حزبی میخواهد که: "حالا قبل از آنکه سازوگاه مسلحانه و قیام مستضعفین همه شیرازها دپیرود... آقا بان عزیز، بسیار شید... دست از انحصار و ادعا بردارید... آری بازوگان نمیتواند

بخاطر "چی" ها!!

مرتجعین چه خوب ما هیت خود سوسا ستهایشان را افشا میکنند، مطلب زیر عین گفته احمد توکلی "سایند به شهردر مجلس اسلامی است". "... وقتی که در گنبد زمین را تقسیم میکردند، میگفتیم چرا، میگفتند اگر نکنیم چی - ها میکنند، این همان اسیر شرایط و مملحت زود گذر شدن است "انقلاب اسلامی شنبه ۶۰/۲/۵ دو نکته مهم در گفته این مرتجع نهفته است ۱ - اگر اینها و آنجا کاری با ظاهر "خوب" از ارتجاع سر میزند، بجا طرورش "چی" ها یعنی برای تبلیغات در مقابل عملکردهای انقلابی کمونیست‌ها و به انحراف کشیدن افکار توده‌هاست ۲ - ارتجاع "مملحت" خود را خوب بخاطر دارد و آن نه حمایت حتی ظاهری و "زودگذر" زده‌هفانان و زحمتکشان، بلکه حمایت بیدریخ از زمینداران و سرمایه‌داران است آری حل واقعی مسئله زمین، تنها با حاکمیت جمهوری دمکراتیک خلق و به رهبری طبقه کارگر قهرمان میسر است!

بشپهان کند که ترس و هراس او از قیام توده‌های زحمتکش و با بقول خودش "قیام مستضعفین" است که شیرازها و قیامی را که بازوگان و دیگر سرمایه‌داران ظالمش هستند از هم‌خواهدا شد. بازوگان و دیگر لیسرالها خود نیز معتزرفند که در سرا بر مردم فرا گرفته اند و گراز "حزبی" - های مرتجع میخواهد که دست از "انحصار" سردارند برای این است که در کنار هم لیسرالها و حزبی‌های خاش - مشترکاً به فریب توده‌ها بپردازند و با کشتنیدن آنها به سوی مبارزات پارلمانی و "قانونی" درجا رجوب نظام حاکم و در محدوده تنگ قوانین ارتجاعی سورژواریستیکار سهمگین توده‌ها را متحرف کرده و خشم‌توفنده آنان را فروشانند.

بازوگان هادماز "قانون" و "سازوگاه قانونی" سزنده‌ولی آنان شیفته قانونی هستند که مانع سرمایه‌داران را حفظ نماید و از "انگشتان" (بخوان مبارزات انقلابی) توده‌ها جلوکشوری نماید. آری! آنان بدنال "ارامش" میگری هستند که "توده" و با خیالی راحت از "خطرس" سازوگاه مسلحانه و آشوب داخلی "وایدستی بازوگاه سرکوب و استثمارتوده‌ها ادا میدهند. بازوگان و دیگر لیسرالها که از وحکیری فزاینده خویش انقلابی توده‌ها وحشت مرگ گرفته‌اند از "حزب جمهوری اسلامی" میخواهد که ما قاطی کسردن "جاشی قانون" به سرکوب و استثماری خود و دست‌در دست لیسرالهای خاش، بحران انقلابی حاکم را بسودت نسبت رژیم ارتجاعی حاکم بکشند و با تبلیغات وسیع و گسترده توده‌های انقلابی را بدنال "سازوگاه قانونی" که در واقع سراسی نیست بکشانند، ما فریادهای رزم‌توده‌ها و سرودهای خشم‌آنان در کوچه و خیابانها از قاشم شهرتا اسزلی، از تبریزتا سنج، از تهران تا بندرعباس و... دیوارهای تنگ "قانون" سورژواری حاکم را میکنند و در آئینده‌ای نه‌چندان دور، درانتظار بازوگان‌ها و سپشتی‌ها همان خواهد بود که هم امروز، از نزدیکی آن وحشت سراسر وجودشان را گرفته و در مانده و مفلوک فریاد "وا قانونا!" و "آزادی!" بلند کرده‌اند.

فریاد "آزادبخواهی" و "قانون طلبی" بازوگان نمیتواند توده‌ها را بفرسند زحمتکشان ما فراموش نکرده‌اند که در زمان نخست وزیرری بازوگان خاش بود که گردستان قهرمان مورد یورش نخستین قوا گرفت، در زمان مدارت همین بازوگان بود که ژنرال مدنی جلاد منتخب بازوگان - خلق عرب خوزستان را با خاک و خون کشید، به ستور بازوگان بود که خلق قهرمان ترکمن سرکوب شد و کارگران بیگار در اندامشک و درود و... بخون کشیده شدند.

آری، سازوگاه قانونی "بازوگان" تلاشی است که لیسرالهای خاش در سهم‌بری بیشتر از قدرت سیاسی و "مزابایی" است که سرمایه‌داران برای خود می طلبند، اما طوفان خشم انقلابی توده‌های زحمتکش "شیراز" آری را که سرمایه‌داران برپا کرده‌اند، در هم خواهددا شد.



دمکراتیسم ناپیگیر :

مقاله آموزشی

بحثی پیرامون دموکراسی (۶)

نیش مار کبشی در بر خورده "دمکراتیسم" طبقات گوناگون در جامعه، حرفها و تمناهای آنان را با خدمتگرمی بلکه از نقطه‌ای آثار میکنند و سوری خود را بر پایه‌ای استوار میسازد که تحلیل صحیح و عمیق از چگونگی و دامنه "دمکراتیسم" هر طبقه را میسر میسازد؛ موقیست "اقتصادی - اجتماعی" هر طبقه، تمامی تاریخ (دمکراسی) بر این حکم در خفا مار کبشی معکذا شده است.

در بر خورده دمکراتیسم خرده بورژوازی نیز میباید از این نقطه آغاز کنیم: دمکراتیسم خرده بورژوازی در چهار راجوب منافع طبقاتی اش محدود است و نمیتواند از آن فراتر رود. توضیح این واقعیت ما هیت دمکراتیسم خرده بورژوازی را تعیین مینماید.

مختمات و موقیست خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری چیست؟

خرده بورژوازی در واقع طبقه نیست، بلکه انبوهیت رنگارنگ، اما تمامی اقشار خرده بورژوازی دارای این خصیصه مشترک میباشند که در میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار و نوستان میکنند. آن اقشاری از خرده بورژوازی کسبه مالک و مایل تولید (کوچک و محدود) خود هستند به رشته های خرده مالکی بسته شده اند و آن اقشاری از خرده بورژوازی که مالک ابزار تولید نیستند (تجیرکاران، معلمان و...) به لحاظ نقش - شان در سازمان اجتماعی کار و سهمی که از ثروت اجتماعی بدست می آورند، در موقیست اجتماعی یک "خرده سرمایه دار" قرار گرفته اند به این ترتیب خرده بورژوازی نه کارگزار است و نه سرمایه دار و دارای منافع محدودی در نظام سرمایه داری میباشد که موقیست او را از طبقه کارگر که صاحب هیچگونه مالکیتی نیست و هیچ منافع در نظام سرمایه داری ندارد، متمایز میکند. همچنانکه محدودیت منافع، خرده بورژوازی را از طبقه سرمایه دار که طبقه مسلط در جامعه سرمایه داری است و صاحب منافع سرتا راجا طبقه از زحمت و رنج کارگران و زحمتگشان است، جدا میسازد.

این وضعیت اقتصادی باعث میشود که خرده بورژوازی در میان طبقه کارگر و سرمایه داری سرگردان باشد و همبسته میان این دو نوستان کند. سنت و سوی این نوستان را نیز جایگاه "اقتصادی - اجتماعی" لایه های متفاوت این طبقه رنگ و بنا همگون، تعیین مینماید. مسلم است که هر چه خرده بورژوازی بر فقه تریا شد، کشش او به سوی طبقه سرمایه دار است و بر عکس هر چه فقیر تریا شود سهم کمتری را از ثروت اجتماعی مایب شود. به سوی طبقه کارگر متمایل میگردد. اما همچنانکه میان گردیمها مابین نوستان از چهار راجوب موقیست طبقاتی خرده بورژوازی فراتر نمیرود و در نتیجه اندیشه و جها نیشینی

اقتضای - اجتماعي آنان، سبذجات مختلف محدود، کوته بسی و نا پیگیر است. حال، بنا توجه ما سن بحث، درک مضمون و ما هیت "دمکراتیسم خرده بورژوازی" میسر میگردد.

ماهیت دمکراتیسم خرده بورژوازی چیست؟

خرده بورژوازی بر مبنای با یگانه طبقاتی خود و موقیست در جامعه سرمایه داری، هیچگاه خواهان نابودی مالکیت خصوصی نیست و نمی تواند نباشد. بدین لحاظ ما هیت دمکراتیسم خرده بورژوازی در حقیقت "بورژوازی" است. اما بقول لنین، دمکراتیسم بورژوازی داریم تنها دمکراتیسم بورژوازی است. هم آن دهقانی که بر علیه مالکیت بزرگ اربابی مسلحانه میجنگد، بورژوازمکرات است و هم آن سوزوئی که در بازار با امیریا لیسمدست میزند و از هیچگونه حمایت و خانی در این راه فروگذازمیگردد، با اصطلاح بورژوازمکرات است، اما واضح است که دمکراتیسم بورژوازی آن دهقان یا دمکراتیسم کاد و فلاحی بورژوا لیسرا لیا از زمین تا آسمان تفاوت دارد.

علت این تفاوت در چیست؟ علینست در تطابقت دمکراتیک است که خرده بورژوازی در شرایط مشخص اقتصادی - اجتماعی خاص و خواهان آن است. بطور مثال در جامعه سرمایه داری دهقانی که بر علیه هزار می جنگند و خواهان ضبط املاک اربابی بودند. لنین در باره آنان میگفت: "دهقان در لحظه فعلی آنقدر به حفظ حتمی مالکیت خصوصی علاقمند نیستند که به ضبط املاک اربابی، که یکی از سوزوهای عمده بسین مالکیت است، علاقمندند. دهقان نمیتوانند طرفدار کامل و اساسی انقلاب دمکراتیک باشند بدون اینکه جنبه خرده بورژوازی خود را از دست بدهند... زیرا فقط در صورت پیروزی کامل انقلاب است که برای دهقان در زمینه رفیهای ارضی، تحصیل همه چیز میسر خواهد شد. بعد از تحصیل تمام آن چیزهای میسر خواهد شد که مورد تمایل آنان است و آرزوی آن را دارند". (۱) لنین تا کید میگوید که این آرزوهای دهقانان نه در جهت مجوسرما به داری، بلکه برای رها نشی از قید و بندها ش است که روابط فئودالی سر دست و پای آنان بسته است و برای آن است که دهقانان بتوانند موقیست زندگی خود را بهبود بخشند. البته در حدودی که شرایط اقتصادی دکالایی یعنی نظام مالکیت خصوصی اجازه میدهد و ممکن میسازد. نکته مهم دیگر احتیاج دهقانان به دمکراتیسم است. لنین میگوید:

"نه فقط املاک ارضی، بلکه کلیه منافع مشترک و دانی دهقانان نیز آنها را به انقلاب دلسته میکند. دهقانان حتمی در مبارزه بر علیه بیرونیها را نیاز احتیاج به دمکراتیسم دارند زیرا فقط رژیم دمکراتیک است که میتواند بطور دقیق بسین منافع آنان باشد و آنها را، به منزله شده و اکثریت تقوی بدهد". (۲)

در جامعه سرمایه داری راسته نظیر جامعه ما و بطور کلی در تمامی جوامع تحت سلطه امیریا لیسمد خرده بورژوازی تحت فشار و ستم امیریا لیسمد کمزور میگردند. نمود بسیار داخلی مستقل، وابستگی کامل حرکت سرمایه به سیاستها ش سرمایه داری، بقایای روابط فئودالی، فشار رخص و عریان دیگنا توری اجتماعی و بسته به امیریا لیسمد بنا بر مبنای چنین نظام اقتصادی و وجود بحران شدید شونده اقتصادی عواملی است که خرده بورژوازی را شدیداً تحت فشار قرار میدهد و به عرصه مبارزه بر علیه سلطه امیریا لیسمد میگرداند. انقلاب دمکراتیک و ضد امیریا لیسمدی در چنین جوامعی، تنها راه خرده بورژوازی برای رسیدن به مطالبات و تمناهای او است. از این روست که اقشار خرده بورژوازی در چنین جوامعی و از جمله در کشور ما، با دامنه های متفاوت کامل تمایلات دمکراتیک و فسیسد - امیریا لیسمدی میباشند. میباید یاد نگاریم که ما راه کنیم که دامنه و چگونگی این کشش و تمایلات را وضعیت اقتصادی - اجتماعی اقشار مختلف خرده بورژوازی (مرفه - متوسط - فقیر) تعیین میکنند. همچنانکه از زمان قیام در جامعه ما فشر خرده بورژوازی مرفه سنی سلطت همدستی با بورژوازی در سرکوب انقلاب بوده و زحمتگشان به سرفه ها انقلاب خرید.

مضمون دمکراتیسم خرده بورژوازی:

لنین میگوید: "دمکراتیسم خرده بورژوازی از "مفق سوزان" به سوی لیسمد، تایی و فاشی ذاتی تغییر جهت میدهد و او را به نوستان سرخ اموافقت با سویا لیسمد همفکری با لیسمدیسم ضد انقلابی میگرداند". (۳)

این گفته به روشن ترین شکلی تزلزل و ناپیگیری خرده بورژوازی دمکرات و دانه بین تزلزل و نویبان را بیان میکند. بی وفای ذاتی خرده بورژوازی به طبقه کارگر، از شده منافع او در حفظ "مالکیت خصوصی" است که او را به همگامی با بورژوازی میگرداند.

اما عشق سوزان خرده بورژوازی دمکرات به

دمکراتیسم خرده بورژوازی خواهان کدام نوع "دمکراسی" است؟

ظاهراً همه چنان است که خرده بورژوازی دمکرات میگوید: "همه چیز برای مردم و همه چیز از طریق مردم" (۵). وجه عشق و علاقه سوراخی میثاق اندر این کلام نهفته باشد. اما عمل طبقاتی به کدامی انجامد؟ خرده بورژوازی چگونه دمکراسی را میتواند بنیان گذارد؟ تحلیل ما رکنیستی دولت ما را به درک پاسخ این سوال را نشان میدهد. دولت ایزار سلطه طبقاتی است و طبقه سلطه، اقتصاد و سیاست را در چهارچوبه منافع خودش هدایت میکند. منافع خرده بورژوازی در حفظ نظام مالکیت خصوصی است و خرده بورژوازی بر اساس موقعیت بنیادینی و نسبی همگونی خویش نمیتواند سیاست مستقلی را به پیش برد و لاجرم سیاست بورژوازی را به پیش خواهد برد و اقتصاد سرمایه داری را بازسازی و هدایت خواهد نمود. لکن در توضیح سیاست خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک روسیه چنین میگوید:

"این سرویس رهبری پرولا ریاه رهبری بورژوازی توان میکرد، ولی چرا این نیرو که اکثریت عظیمی را تشکیل میدهد، خود خویش را رهبری نمیکرد؟ زیرا شرایط اقتصادی زندگی این توده چنان است که نمیتواند خودش متحد و همبسته شود" (۶) بدین گونه این مهر طبقاتی خرده بورژوازی است که بر "دمکراسی" ساخته و پرداخته او می خورد به مهر "توبی" شده سوسیالیستی آن.

تاریخ نشان داده است که هرگاه خرده بورژوازی به قدرت دست یافته است، در مسده احیا، دستگاه دولتی "بوروکراتیک - ارجاعی بورژوازی برآمده و به همراه بورژوازی، با استقلال به سازمان آن پرداخته است. خرده بورژوازی بر اساس موقعیت بنیادینی خود، سه آرزوی محال (راه سوم) گنجانده میشود و مدعی پیروان راهی جز سرمایه داری و یا کمونیسم نمیکرد. اما تا ریح سرمایه بن بست رسیدن و ارتجاعی بودن چنین خواسته ای در عمل نشان داده و بر این حکم لنین کا ملا صحت گذارده است که: "کلیه تلاشهای خرده بورژوازی بطور اعم و دهقانان بطور خاص به عمل آورده اند، برای آنکه انرژی خود را بکار آورند و اقتصاد و سیاست را به شیوه خودش رهبری نمایند، تاکنون همه به شکست انجامیده است، یا تحت رهبری پرولا ریاه و یا تحت رهبری سرمایه داران - شق ثالثی وجود ندارد. کلیه کسانی که در آرزوی این شق ثالث هستند، بندها را با آن و موهوم پرستان بچیند" (۷).

اهمیت و نقش دمکراتیسم خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی:

بیان کردیم که انقلاب دمکراتیک، تنها سا

سوسیالیسم در واقعیت خود چیزی جز تحولات نه سوسیالیستی نیست که حول محور مطالبات دمکراتیک خرده بورژوازی شکل میگردد. چرا که خرده بورژوازی دمکرات به حکم موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود، همگانه نمیتواند به معنای مبارزه کارگران (که هیچ منفعی در بنای رژیم سرمایه داری ندارد)، بر علیه این نظام، بی سروم سوسیالیسم چیزی نیست جز - انداختن نظام مزدوری سرمایه بر اساس این واقعیات طبقاتی است که حتی رادیکال ترین سوسیال دگمان خرده بورژوازی دمکرات، اگر چه در لفظ و شعار را سوسیالیسم را سخن نگویند، در عمل کامی از دمکراسی سرمایه داری تر نمی بیند.

بقول لنین "نیب خیر سوسیالیست بودن، کافی (دائین) جوهری خرده بورژوازمکراتیک نیست" (۴)

شبه تحولات سوسیالیستی خرده بورژوازی در عمل:

حال به این نکته می پردازیم که شبه تحولات سوسیالیستی خرده بورژوازی، در عمل به کدام منتهی میگردد. محورها این تحولات و یا به سخن دیگر "توبی" خرده بورژوازی دمکرات، آشنی طبقات است که با بهای آن بر موقعیت بنیادینی خرده بورژوازی در عرصه تولید اجتماعی استوار شده است. خرده بورژوازی که به حکم موقعیت خود در میان دو طبقه کارگر و سرمایه دار در نوسان است و با زدن همین موقعیت، نمی تواند قطعا به یکی از این دو طبقه پیوندد و نتایجا نمیتواند به سرمایه داری بر علیه سیستم سرمایه داری برخیزد، فکراتیستی کارگر و سرمایه دار را در ذهن خود می پروراند و در صدد ساختن پلی میان طبقات سرمایه داری و این فکرات، خرده بورژوازی دمکرات را به تحولات موهوم و مضری از قیاس اینکه: میتوان بودگی مزدوری را بدون مبارزه طبقاتی بر انداخت "و میتوان با چانه زدن و صحبت بورژوازی را به راه آورد" و "می-توان از طریق توزیع عادلانه، استثمار سرمایه داری را تعدیل نمود و از میان برداشت" و نظایر آن میگنند. این چنین چنان بینی که حتی اگر در حرف ما رادیکال ترین حملات بر علیه سوسیالیسم سوسیالیسم باشد، در عمل آنکار طبقاتی خود را می نمایاند. سبب میگرد که حتی دمکرات ترین فخر خرده بورژوازی، در صورت نبود رهبری قاطع و پیگیر طبقه کارگر بر انقلاب دمکراتیک، در عمل به سازش طبقاتی در غلط و با بورژوازی همگانه شود.

بارزترین نقطه ای که ما بهت واقعی جمله برداری های شبه سوسیالیستی خرده بورژوازی دمکرات را جلوه گر میسازد، روش آن نسبت به "دمکراسی" یعنی برخورد آن به "دولت" است.

اتحاد طبقه کارگر و خرده بورژوازی دمکرات تحت رهبری پرولا ریاه نمیتواند به بی سروری دست پیدا کند. و در غیر این صورت هیچ سخن از پیروزی انقلاب نمیتواند در میان ما باشد. اکنون کا ملا مفهوم میگرد که چگونه، همچنان که "عشق سوران" دمکرات های خرده بورژوا، به انقلاب دمکراتیک و بنا بر بنیادینی ما گرامی می بخندد و آن را خرجه برتران شریکند، "بی وفا نیی ذاتی" خرده بورژوازی دمکرات برای سرنوشت انقلاب دمکراتیک و بنا بر بنیادینی ما بسیار خطرناک است. هرگاه توده های وسیع خرده بورژوازی دمکرات به همفکری با لیبرالیسم صدامتقلابی روی آورند، انقلاب به چه فریادنگاهی کشیده خواهد شد؟ هم اکنون ما در سایه تنهایی سازمان مجاهدین خلق بعنوان برجسته ترین نماینده دمکراتیسم خرده بورژوازی، بنا هدا شکار - ترین تزلزلات و نوسانات دمکراتیسم خرده بورژوازی هستیم. خطرات این تزلزل ما نند - شمیر، بر بالای سراسر انقلابمان آویخته است و سرنوشت جنبش را تهدید میکند.

بررسی این تزلزلات و نوسانات در مثنی سیاسی "سازمان مجاهدین خلق" درک مفهومی دمکراتیسم خرده بورژوازی و خطرات این نوسانات در مثنی سیاسی "سازمان مجاهدین خلق" درک مفهومی سوسیالیسم خرده بورژوازی را به پیشرو و بیشتر میسر میکند

مشی سیاسی سازمان مجاهدین خلق، انعکاس دمکراتیسم ناپیگیر است: سازمان مجاهدین خلق استراتژی خود را "جامعه بی طبقه توحیدی" بیان میکند. جامه آن که مجاهدین خود مختصات آن را اینگونه تصور می نماید: "هر این جامعه طبقات وجود ندارد، و روایت: پولی برقرار نیست و مرزهای قومی ملی نژادی و طبقاتی فروریخته است" (۸)

این سخنان در واقع برخی از مختصات اساسی جامعه کمونیستی را بیان میدارد. علاوه بر این، مجاهدین در بیان سلیس طبقات خود از لزوم "شورا" و "حاکمیت شورائی" بحث میکنند و به این توجیه نظر میدهند که آنان اشتراکزی خود را حقوقی بنا بر بنیادینی طبقات و کسب آزادی کامل فریاد داده اند اما سیاست مجاهدین خلق در جهت تحقق کدام ایده است؟

هرگاه در عمل مشخص طبقاتی، مجاهدین را از بنیادینی نمائیم، پاسخ این سوال را آنکارا درمی یابیم. سبب آنکه هم اکنون جامعه ما در دورانی طوفانی را میگذراند. ما در آن لحظاتی از تاریخ کشورمان بسر میبریم که در آن انقلاب تمامی طبقات را به صحنه مبارزه طبقاتی رانده است. و سبب عمیق ترین شکل راه و روش آنان را در نمایش میگذارد. راه و روش مجاهدین خلق چیست؟

مجاهدین خلق علم غم تبلیغ و شوری - جگ گسترده بر علیه سلطه امپریالیسم آمریکا و فیرا -

(۸) - مراجعه شود به مجاهد شماره ۹۱ صفحات ۱۷ و ۱۸



خواندن نوده ها به انقلاب فدا میریایستی و دمکراتیک و علمیزمگما میانی که در زمینه تشکیل توده ها برداشته اند، در سیاست نقطه اتکا خود را آنچنان برمیگزینند که نهایتاً، علمیزم هر خواست و تمایل آنان به محدود کردن سرز انقلاب و فدا انقلاب و تبلیغ سازش طبقاتی منحصر میگردد. چگونه و بطور؟

مجا همدین مبنای تاکتیک خود را بر تضاد میان دویخ از بورژوازی در هیئت حاکمه میگذارند. آنان با تکیه بر این مسئله که مبارزات دمکراتیک در راه پیروزی بر سلطه امپریالیسم مہمات، از بورژوازی لیبرال حمایت میکنند و این حمایت آنچنان دائمیست گسترده ای به خود میگیرند که مجا همدین نه تنها یک کلمه نیز در افشای این "متحد که خود، آنرا" موقتی" میدانند، نمیگویند و نمی نویسند، بلکه به حمایت همه جا نیه ازین مدروپا رانش نظیر بارگان می پرده زده. مجا همدین بسط شوربزه گردن این تاکتیک برداشته و اسلام مینمایند که: "بورژوازی متوسط روبرو با وابستگی را هنوز جز دشمنان خلق محسوب نمی کنند." (۱)

به این ترتیب مجا همدین خلق به دامان انحرافی اساسی درمی غلطند که نتیجه محسوم آن همفکری و همگامی با لیبرالیسم فدا انقلابی است. مجا همدین خلق مبارزه برای دمکراسی را از مبارزه بر علیه امپریالیسم جدا میکنند. لیبرالیسم میان پیوسته بورژوازی را "دمکراتیک" جا میزنند و به اتحاد با بورژوازی لیبرال که در واقع کفالت امپریالیسم را در ایران پهن کرده دارد (و ما در بحث های گذشته خود، ما هیت بسط اصطلاح دمکراتیسم آن را روشن افشا نمودیم) دست میزنند و به این توشیح درک "مساورا" طبقاتی "خرده بورژوازی خود را از "دمکراسی" و دمکراتیسم به نمایش میگذارند. درکی که به بیاد نمودن آن در عمل به این سیاست انحرافی و خطرناک می انجامد.

"مجا همدین خلق" صف انقلاب و فدا انقلاب را در هم میریزند، چرا که بجای اتحاد با کمونیستها و انقلابیون که شرط لازم پیروزی انقلاب دمکراتیک است، بسوی بورژوازی فدا خلقی روی میاورند. چنین اتحادی هر چند موقتی و محدود و مشروط باشد (گرچه مجا همدین آن را بسا هیچگونه انتقاد و افشاگری ما هیت بسوی بورژوازی لیبرال، مشروط ننموده اند) در شرایط کنونی جامعه ما، جز خاک پاشیدن در چشم توده و بسط انحراف گشادن زحمتکشان از انقلاب نیست. مجا همدین خلق بدینگونه نشان میدهند که درک آنان از "دمکراسی" و از "امپریالیسم" محدود و سطحی است.

این درک محدود، خود را در جوانب دیگری از سیاست مجا همدین نیز به نمایش میگذارد. بسط

(۱) - مجا همدین

مورد زیر توجه کنید:

مجا همدین در توضیح دلایل فدا میریایست بودن میگویند: "اگر سرما به داری و ایستاده هست در سرا خا ختن و ملی گردن آن تلاش کند. اگر مپره ای وابسته در گوشه و کنار رانش و با هر دستگا و دیگر است در تمغیه آنها تلاش کند."

مجا همدین با این سخنان و بسیاری دیگر از خواسته های که پس از قیام تا کنون در پیش روی دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار داده اند و تحقق آن را از این رژیم طلب کرده اند (ما ننند بر سمیت شناختن شوراها و ...). مفهوم مبارزه فدا میریایستی را در حد "فرم" های تقلیل داده اند. تمامی بحثهای گذشته به ما نشان داد که مبارزه فدا میریایستی از طریق داعیان گردن دستگا بوروکراتیک - ارتجاعی دولت سرما به داری که عامل مستقیم حفظ سرما به داری وابسته است میگذرد. بدون این داعیان گردن و برقرار نمودن دمکراسی خلقی مبتنی بر شورا های مردمی زحمتکش، یعنی از قطع دست امپریالیسم نمیتوانند در میان ما شد. در غیر این صورت "ملی گردن" و "تصفیه" محتوای بورژوازی خوا هدیافت و در خدمت امپریالیسم سرمایه به داری قرار خواهد گرفت و این چینی است که نه تنها خواست طبقه کارگر نیست، بلکه مطالبات ما بر زحمتکشان را نیز برآورده نمی - نماید. رژیم جمهوری اسلامی که با استفاده از چنین خونین کارگران و زحمتکشان، دستگا و دولتی بوروکراتیک - ارتجاعی، رژیم وابسته پهلوی را متصرف شد و از همان فردای پس از قیام به سرکوب انقلاب توده ها و باز سازی سیستم سرما به داری وابسته پرداخت، نه میتواند نکند دمکرات یا شود و فدا میریایست، مطالبات دمکراتیک داشتن از این رژیم و آب نظیر بر ریختن بر سر بخشی از بورژوازی که در قدرت دولتی نیز سهیم است (گرچه اگر سهیم نبود در ارتجاعی بودن آن تفسیری نمیداد) جز تبلیغ آشتی طبقاتی، چیز دیگری نیست.

منافع انقلاب دمکراتیک و فدا میریایستی کشور ما با چنین سیاست انحرافی، کاملاً قطعاً در تضاد است. این منافع اتحاد مستحکم کارگران و زحمتکشان را بر ضد کل طبقه بورژوازی ایران که حامل منافع امپریالیسم در جامعه میباید، طلب میکند. کمونیستها و انقلابیون اکنون وظیفه دارند که ما هیت واقعی بورژوازی را برای کارگران و زحمتکشان افشا کنند و با ایستاد وسیله از روانه شدن توده زحمتکش بدن بیبال بورژوازی فدا انقلابی جلوگیری - هرگاه نمایندگان آگاه طبقات کارگر و زحمتکشی نتوانند این وظیفه تاریخی خود را به انجام برسانند، انقلاب توده در خون کارگران و زحمتکشان غرق خواهد شد. و تمییب و بهره آن به بورژوازی خاش و پیوسته میرسد، امری که مجا همدین انقلابی قطعاً خواهان آن نیستند.

نتیجه گیری کنیم:

- ۱- خرده بورژوازی به حکم موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود، هیچگاه خواهان نابودی مالکیت خصوصی نیست بدین لحاظ ما هیت دمکراتیسم خرده بورژوازی در حقیقت بورژوازی است.
- ۲- دمکراتیسم خرده بورژوازی از آنجا که حامل مطالباتی است که تنها در صورت پیروزی انقلاب دمکراتیک میتواند ندیدان دست یابد - دمکراتیسمی واقعی است. اما چون خرده بورژوازی به حفظ مالکیت خصوصی دلبنده است و خواسته های خود را محدود های جستجو میکند که از مطالبات بورژوازی فرا تر نمیرود، دمکراتیسم خرده بورژوازی تا بیگیر است.

- ۳- خرده بورژوازی بین طبقه کارگر و بورژوازی نوسان میکند. سمت و سوی ایست نوسان را نیز جایگاه اقتصادی - اجتماعی لایه های متفاوت طبقه تا همگون آن تعیین می - نماید (یعنی نزدیکی به طبقه کارگر یا بورژوازی) از این توده دمکراتیسم لایه های متفاوت خرده بورژوازی به نسبت نزدیکی به طبقه کارگر یا بورژوازی از درجات مختلف تا بیگیری برخوردار است.

- ۴- خرده بورژوازی بر اساس موقعیت بینایی و تا همگون خویش نمیتوانند سیاست مستقلی را به پیش برد، یا تحت رهبری پرولتاریا و یا تحت رهبری بورژوازی. عشق ناشی وجود ندارد. در صورت عدم رهبری طبقه کارگر، خرده بورژوازی سیاست بورژوازی را در پیش خواهد گرفت و اقتصاد سرما به داری را باز - سازی خواهد کرد.

- ۵- دمکراتیسم خرده بورژوازی به انقلاب دمکراتیک و فدا میریایستی گرما می بخشد و آن را هر چه بر توانا تر میکند، اما تا بیگیری آن - در صورت عدم رهبری طبقه کارگر - نمیتواند به همراهی با لیبرالیسم فدا انقلابی منحصر گردد و به انقلاب نرسد.

به این سوالات پاسخ دهید:

- ۱- تا بیگیری دمکراتیسم خرده بورژوازی از کجا سرچشمه میگیرد؟
- ۲- نمونه های از تا بیگیری خرده بورژوازی را در ایران ذکر کنید؟

بقیه در صفحه ۲۶

پاورقیها:

- (۱) و (۲) - دوتا کتیک سوسال دمکراسی در انقلاب روسیه - لنین.
- (۳) - احزاب سیاسی در روسیه - لنین.
- (۴) - از ناره و ونیم تا ما را کمپم - لنین.
- (۵) - احزاب سیاسی در روسیه - لنین.
- (۶) - سخنرانی در کنفرانس کشوری کارگران حمل و نقل روسیه - لنین.
- (۷) - سخنرانی در کنفرانس کشوری کارگران حمل و نقل روسیه - مجموعه آثار - لنین.

"بایبی سندز" مشت افراشته و پرگینه خلق ایولند

"می گویند ما در عصر مدرن سرمیریم
در سال تمدن سال ۱۹۷۹
ولی آنگاه که به اطرافم نظر می کنم
آنچه می بینم شگجه مدرن است
رنج مدرن
وری کاری مدرن
این عصر مدرن برای کودکان خردسال
مرگ به ارمان می آورد
آنان از گرسنگی ازبای می افتند
ولی چه کسی رابای را می آست که میرسد
چرا؟
ودخترگانی محروم از شیر پوش
در حریق برخاسته از نایالم
در دل شب فریاد زنان دورمی شوند"

ظروفی که سروده های سندز، رزمده معروف
ایرلندی است که با لایحه بی از ۶۶ روزا اعتصاب
غذا در زندان امیریا لیستهای انگلیسی جهان
سپرد، سالیان دراز است که مبارزات استقلال
طلبانه خلق ایرلند در سالهای گروهی
در سراسر جهان است. امیریا لیستهای انگلیسی
همواره تلاش کرده اند همراه با سرکوب و حبس
این خلق، مبارزات آنان را کار و گروه مذهبی
کا تولیگ و بیرونستان و انمود کنند ولی نگاه
به همین چند سطر شعر که ما نقل کردیم نشان می
دهد که جوهر مبارزه طبقاتی زحمتکشان علیه
استعمارگران چگونه در مبارزات این خلق موج
سبز و این حقیقت را بیان میکند که مبارزه ملی
خلقهای تحت سلطه حزبی از مبارزه طبقاتی بر
علیه امیریا لیسم جهانی می آید.

مبارزات غذا ستما ری ایرلندی به راه حق
تعمین سر نوشت سابقه درازی دارد و امروزه
مبارزات قهرآمیز سیاسی مردم ایرلند و
بایگا و وسیع "ارتش جمهوری خواه ایرلند"
(I.R.A) به جهان اوجی رسیده که بصورت یک
در در "بزرگ برای امیریا لیسم انگلیس در -
آمده است. "بایبی سندز" فرزندان مبارزات
است. او در سن ۱۶ سالگی کارگر مکنیک سدواز
همان موقع در اتحادیه کارگری به فعالیت
مشغول شد و در ۱۸ سالگی به ارتش جمهوری خواه
ایرلندی پیوست. بیکال بعد به جرم حمل اسلحه به
۵ سال زندان محکوم گشت. شش ماه پس از
آزادی از زندان در سال ۱۹۷۷ دوباره به جرم
حمل سلاح دستگیر و زندانی گردید و به ۱۲ سال
زندان محکوم گردید. او در زندان از هنگام
ورود از پوشیدن لباس زندان خودداری کرده و
خواستار آن گردید تا نمیتوان زندانی جنایی
بلکه بعنوان زندانی سیاسی شناخته شود. در
زندان او رهبری اعتصابات زندانیان سیاسی



را سبده داشت و در زمین به سرودن شعر و مقاله
نویسی مشغول بود. او در اول ماه مارس برای
بدست آوردن حقوق مساوی با زندانیان سیاسی
دست به اعتصاب غذا زد و در حالیکه از فرماندهان
ارتش جمهوری خواه ایرلند بود در ۴ آوریل از
جانب مردم ایرلند به نمایندگی مجلس عوام
برگزیده شد. "بایبی" مصفا نه در راه هدف مبارزاتی
خویش در مقابل امیریا لیسم انگلیس ایستادگی
نمود و با لایحه امریکایی افتخار آمیز در راه آزادی
خلق خویش جان سپرد.

بایبی سندز که برای تحقق خواسته های خلق
خویش به اعتصاب غذا دست زده بود برشور و
احیایات انقلابی زنده ها افزود. او معتقد بود
که اگر در نتیجه اعتصاب غذا جان خود را از دست
بدهد ختم انقلابی مردم ایرلند چنان سالها
خواهد گرفت که انگکسان آن تا سالها مبارزات
خلق ایرلند را فروغ بیشتری خواهد بخشید.
و با لایحه های سندز به شهادت رسید و با مرگ
خود خلق ایرلند و خلقهای جهان را به مبارزات
گسترده تری فرا خواند.

جنايات اميريا ليسم امريکا در السالوادور

خلق دلاور السالوادور و انقلابيون مسلح
آن همچنان علیه امیریا لیسم امریکا و نوکران
داخلی اش می جنگند. تاکنون جنین سلحسانه
خلق السالوادور ضربات سنگینی بر دشمن وارد
ساخته و رژیم حاکم را به مرگ قطعی خود نزدیک
- تر نموده است. نوکران مزدور امریکا نیز
برای ادامه حیات خود بیش از پیش به دریافت
کمک از اربابان و کشتار خلق مشغول میباشند.
اخیرا امیریا لیسم جنایتکار امریکا توانست
کرده است ۲۵ میلیون دلار کمک نظامی و ۹۲
میلیون دلار کمک اقتصادی به رژیم نظامی حاکم
بدهد. امریکا کمک می نماید تا جنایتکاران
حاکم را از سقوط نجات دهد و در کنار این کمکها
مستشاران تبهکار خود را به این کشور ارسال می
- کند تا چگونگی قتل و کشتار هزاران کارگر و

دهقان را به مزدوران بومی خود تعلیم دهد. از
سال ۱۹۷۹ تاکنون رژیم نظامی حاکم نزدیک به
بیست هزار نفر را از کار کرده و دهقان و کمونیست و
انقلابیون دمکرات را قتل عام کرده است. و
هزاران نفر را به زندان انداخته و مورد توبیخ
ترین شکنجه های وحشیانه قرار داده است. اما
این جنایات خلق السالوادور را از مبارزه با ز
نمی دارد. خلق السالوادور و خلقهای جهان
هرگز جنایات، تجاوزات و تبهکاری های
امیریا لیسم امریکا را فراموش نخواهند کرد و
امریکای جنایتکار را ندانند که کارگران و خلقهای
جهان بالاخره در زیر ضربات سنگین انقلابات
خودبانی های فاشیست را به گور خواهند سپرد.

رژیم ارتجاعی یوگسلاوی صدها نفر را به شهادت رساند!

در فروردین ماه امسال کارگران، زحمتکشان
و دانشجویان انقلابی ایالت "کوسوو" در
یوگسلاوی به مبارزات قهرآمیز و انقلابی دست
زدند. مردم این ایالت عمدتاً آلبانیایی
هستند و تحت شدیدترین تبعیضات سیاسی -
فرهنگی و حقان و سرکوب قرار دارند. جمعیت
این ایالت اگرچه به ۱/۶۰۰۰۰۰ نفر می رسد و
سومین ایالت را از نظر جمعیت تشکیل میدهد،
اما این اقلیت ملی فاقد جمهوری میباشند و در
عین حال از بالاترین دردمدیکاری و فقر و
فلاکت برخوردار است. در برابر تمام این
محرومیت ها که عامل اصلی اش رژیم سرمایه داری

یوگسلاوی میباشند و دست به تظاهرات وسیع
زدند. آنها به خیابانها ریخته و در حالیکه شعار
هایی مبنی بر آزادی قلم، تغییر سیستم
دانشگاهی، تاسیس کارواجا دجمهوری کوسووائی
میدادند به زور و خوردها پلیس فاشیست رژیم
تیموتی برهرا خنند. آنان قهرمانان در مقابل
آدمکشان رژیم ایستادگی کردند و مرتجعین حاکم
نیز در ۱۱ فروردین ارتش را به این منطقه گسیل
داشته و تظاهرات را به خون کشیدند. از آن زمان
تاکنون در حالیکه منطقه به اشغال ارتش درآمده
و کارخانه ها تعطیل گشته اند تظاهرات همچنان
ادامه دارد. طی این مدت طبق اخبار ازادیسو
آلبانیایی نزدیک به هزار تن به قتل رسیده اند و
صدها تن دستگیر و هزاران تن زخمی گردیده اند.
در حال حاضر حالت فوق العاده در منطقه حاکم
است. هرگونه گردهما می شدیداً به خون کشیده
میشود و مردم سنجوشیدی کنترول و بازرسی
میشوند. مردم منطقه شدیداً دارای روحیه تفرقی
بوده و در پی ادامه تظاهرات انقلابی میباشند.
آری اینست حقیقت کشورهای بورژوا -
روزیونیستی! رویزیونیستهای فاشیست می -
بقیه در صفحه ۲۶

حمله وحشیانه ارتش و سپاه پاسداران به آوارگان زحمتکش فولادشهر

رژیم ضد خلقی که از انجام هیچ گونه جنبش و در حق آوارگان زحمتکش ایثاتی ندارد، و تا بحال با سرکوب و وحشیانه آوارگان در شیراز، ملک شهر، ما شهر و... ما هیت ضد مردمی خود را به خوبی نشان داده، با تبار هم در فولادشهر جایت تازه ای آفرید. جریان واقعه از این قرار است که عصر روز شنبه اردیبهشت تعدادی از آوارگان جنگ زده جهت مصاحبه در انقلابی بلوکهای فولاد شهر وارد منطقه میشوند. ارتش و سپاه این ارگان های سرکوب رژیم، به قصد جلوگیری از اقدام انقلابی جنگزدگان وارد صحنه میشوند، اما مقاومت و ایستادگی آنان را مجبور به عقب نشینی کرده و حدود ۳۰۰ خانوادگی دیگر سرکوب و اردیلوکها میگرددند.

ارتجاع و وحشت زده از این اقدام انقلابی با ردیگر روز یکشنبه ۶۰/۲/۶ ساعت ۲ بعد از ظهر، ارتش و سپاه پاسداران را با سلاح های سنگین و سربازان جنگزدگان میفرستد. پاسداران سرمایه شروع به ضرب و شتم آواره ها میکنند. پاسداری با لگدمال میگوید: پاسداری دیگری با تفنگ به سرزن دیگری میگوید که خون جاری میشود. مزدوران رژیم با چاقو به جوانان حمله کرده و عده ای را نیز دستگیر میکنند. در مقابل این سرکوب وسیع رژیم، جنگزدگان علیه رژیم مقاومت میکنند. نشان تفنگ، پراکنده میشوند و ارتش و سپاه، آنها را از بلوکها بیرون میکنند.

زحمتکشان مبارز، جنگزدگان مبارز خوزستانی! از همان آغاز جنگ ارتجاعی، مسئله مسکن برای آوارگان مسئله ای اساسی بوده که رژیم ضد خلقی بدون اینکه بتواند و نخواهد پس آن پاسخی بدهد، مبارزات آنها را در جهت مصاحبه انقلابی، سرکوب کرده است. سرکوب آوارگان ملک شهر، سرکوب کارگران مبارز شرکت نفت و بالاخره سرکوب آوارگان فولادشهر، نشان دهنده این چهره ارتجاعی رژیم در حمایت گسترده اش از سرمایه داران و هتلداران بزرگ میباشد. جنگزدگان مبارز خوزستانی!

بهترین علتی که باعث درهم شکستن مقاومت جنگزدگان فولادشهر شد، نشان اتحاد و تشکیل بود. آوارگان مبارز فولادشهر همچون آوارگان دیگر مناطق، میبایست بین خود یک شورا از افراد انقلابی تشکیل میدادند تا این شورا، کارهایشان را هماهنگ کنند و از طرف دیگر بعد از وارد شدن به بلوکها میبایست یک شورای

جنگ و آوارگان

مقاومت در بلوکها بوجود میآوردند تا در مقابل سرکوب ارتش و پاسداران بنواهند و مقاومت کنند. بدون داشتن چنین شوراها، طبیعتاً رژیم و ارگانهایش بر اثنی میتواند سرحرکتی را سرکوب کند. ما با شما میتوان خود، حمایت همه جا پیدا زهر حرکت انقلابی شما علیه رژیم جمهوری اسلامی، حمایت دیگر زحمتکشان خوزستانی و آبادانی را به طرف شما جلب کرده و فریاد حق طلبانهتان را به گوش آنها خواهیم رساند. و از هیچ کوششی در راه پیروزی شما دریغ نخواهیم کرد.

ما بود با توطئه های رژیم جمهوری اسلامی بر علیه جنگزدگان!
مسکن حق مسلم آوارگان جنگی است!
زنده باد دیگارتوده ها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!
بمنقل از اعلامیه "نا زمان بیگانه در راه آزادی طبقه کارگر - تشکیل امتحان" با اندکی تغییر
۱۳۶۰/۲/۸

تشکیل تعاونی توسط آوارگان و توطئه های رژیم

اغیراً آوارگانی که خود را در دهکده المپیک ایگان داده اند دست به ایجاد تعاونی زده اند، تا خوار و ربا رمو در نیا نشان را با قیمت کمتر از طریق این تعاونی و مستقل از رژیم نمایند نمایند. اما رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی که دشمن هر گونه تشکل و همبستگی آوارگان است چندین بار سعی در دستگیری و ربودن نمایندگان فعال شورا نموده، که با هشیار آوارگان این توطئه نقش بر آب شده است. از طرف دیگر رژیم که ابتدا به آوارگان اجازه کثیفی اقامت در این ساختمانها داده است، اکنون با مشاهده مبارزات حق طلبانه آوارگان، در صدد اخراج آنها از این ساختمانها برآمده است و بهانه میآورد که این ساختمانها را برای خانواده نهاد! میخواهد.

اتحاد و یکپارچگی آوارگان دهکده المپیک خنثی کننده توطئه ها و دسائس ارتجاع است.

وضعیت آوارگان جنگ ارتجاعی در اردوگاههای شوشتر

با شروع جنگ ارتجاعی و ادامه آن، عده ای از زحمتکشان آواره جنوب علاوه بر سراسر ما عضا نهایی سیمه نما مدولنی، در اردوگاههای علم الهدی، گمر سندی، عا سه و مقیم حسین و... شوشتر کثیف گزیده اند. وضعیت این آوارگان همانند سایر نقاط است. از نظر آب و در مضیقه بوده و از بهداشت خبری نیست و در معرض خطر گرسنگی قرار دارند. آوارگان به علت سستی در جادر، تا چندین پیش از بارندگی های شدید رنج میبردند و اکنون از باران و گرد و خاک و حشرات موزی و ماری و غیره در عذاب هستند. یکی از آوارگان عرب میگفت که بخاطر دریا فست کمک نا چیز غذایی و تحت فشار گرسنگی، ناامنی را که در مدرسه داشته بهر آن ۱۵ خانوادگی دیگر ترک گفته و همگی به مسجد کوچ کرده اند. بدنهال گرم شدن هوا، ما رو عقب در اردوگاهها زیاد شده و تا بحال آوارگان چندین بار در اردوگاهها کشته اند. کشتار، آوارگی، فلاکت، بی مسکنی، نداشتن بهداشت، گرسنگی و خطر مرگ و... آری این است ارفمان جنگ ارتجاعی رژیمهای جمهوری اسلامی و عجزی برای زحمتکشان.

حرکات فاشیستی پاسداران سرمایه در خوابگاه المپیک

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، پس از سرکوب دشمن چند روز جنگزدگان شرکت نفت جنوب در محل وزارت نفت تهران، دست به یک سری اقدامات سرکوبگرانه در جهت ایجاد رعب و وحشت در میان آوارگان میزند. ابتدا ما نشین های سپاه که برای افراد مسلح بودند، به رفت و آمدهای مکرر در محل سکونت خانواده های کارگران و کارمندان آواره می بردند و تندیسی نمایندگان آوارگان را که برای رسیدگی به خواسته هایمان به ساختمان مرکزی شرکت نفت رفته بودند مورد هجوم قرار دادند و نفرات دستگیر میکنند. اما تمام اینها، تساهله آغا ز هجوم و وحشیانه سر مزدوران رژیم خوابگاه آوارگان بود.

بعد از چند هفته مزدوران رژیم سپاه دهکده المپیک را که محل سکونت آوارگان است تحت فشارهای پلیسی و اقتصادی خود قرار دادند و برای بقیه در صفحه ۲۶

جنگ غیر عادلانه کنونی جنگی است بر علیه توده های ایران و عراق

نگاهی به تجارب و درسهای یک اتحاد عمل

روشن شدن وضعیت نیروها و ترکیب کمیته سرگزاری و حقوق هر یک شما شرم، چرا که از نظر ما بحث سر نقش عامل نیرو، در اتحاد عمل و چگونگی تا سر آن در مسائل نیزها در این حرکت متحد علیرغم اهمیت آن چیزی بود که میبایست بعد از مسائل مربوط به پلاتفرم صورت گیرد و دست از آنجا که ما شرکت "جناح جی" را با حقوق مساوی و برابری نیروهای دیگر، درست از زاویه همین مسئله "نیرو" رد میکردیم و نه اینکه آنها را بطور کلی رد نمائیم، بنا بر این منقاد بودیم که بحث بر حقوق آنها در این اتحاد عمل بسیار بیدیه بعد از بحث پلاتفرم موکول شود. این چیزی بود که مورد

رئیس دهنی لازم در نیروهای دمکرات - انقلابی وجود میدانت، طبیعتا میتوانست چنان تنظیم گردد که با حفظ خصیلت انقلابی خود، و با پذیرفتن حداکثر تعاطف با کشیک، نیروهای دمکرات - انقلابی را نیز در برگیرد و از این لحاظ با بهای این اتحاد عمل و همکاری در یک زمینه مشخص، بحول یک پلاتفرم انقلابی و سمنط را قوام بخند و وسیع ترین نیروی ممکنه با مختصات فوق گردد - آوری نماید. لیکن از آنجا که در شرایط مزبور، هنوز زمینه های ذهنی همکاری و اتحاد عمل وسیع نیروهای دمکرات (و بطور مشخص سازمان مجادین) با نیروهای کمونیست، فراهم نبود (و هم اکنون نیز نشده است) و از قیل روشن بود

اتحاد عمل سازمان ما با سازمان چریکهای فدائیان خلق به مناسبت راهپیمایی روز اول ماه مه، حاوی تجارب، مسائل و دستاوردهای آموزنده و با ارزشی بود که برای غنای بحثیدن به اندوخته های جنبش کمونیستی، و بهره گیری از آن در حرکت های آینده، جمع بندی از آن، حائز اهمیت فراوان است. بویژه آنکه جنبش کمونیستی ما، بدلائل متعدد تاریخی، ایدئولوژیک و سیاسی، از این نظر در فقر و کمبود فراوان سر میبرد. بررسی این اتحاد عمل همچنین از این نظر اهمیت دارد که حرکت مزبور، در نوع خود حرکتی نوین بود که در پی آن سرانجام برای اولین بار، الهم همکاری و اتحاد عمل رسمی نیروهای املی جنبش کمونیستی شکسته نمودیم و دستاوردهای جدیدی از این لحاظ بر روی آن کشف کرده ایم. چشم - اندازی که متعلق آن نیازمند تدابیر و این گامهای مثبت از جانب نیروهای جنبش کمونیستی، و در یک ضروریات گنوسی جنبش، فراتر از همه ملاحظات گروهی و سازمانی و همه اختلافاتی که میان این نیروها در عرصه های مختلف وجود دارد، میباشد. از اینرو ما در اینجا میخواهیم تا ضمن ارائه گزارشی مختصر و روند تشکیل این اتحاد عمل، به جمع بندی مختصری از مهمترین جنبه ها و استنتاجات آن بپردازیم.

الف: روند تشکیل اتحاد عمل برای راهپیمایی اول ماه مه

تقریباً بطور همزمان از طرف ما و سازمان چریکهای فدائیان خلق، پیشنهادهای برای برگزاری یک مراسم مشترک، ارائه گردید. ما در طی نامه ای درونی پلاتفرم پیشنهادی خود را که در برگیرنده دو بند اساسی، یکی موعظی بر علیه هر دو جناح هیئت حاکمه و دیگری موعظی بر علیه رویزیونیست ها بود، به رفقای فدائیان ارائه کردیم و در رابطه با تاکید بر ضرورت تشکیل یک صف انقلابی در برابر نیروهای فوق، در این روز بزرگ، هرگونه بحث حول مسائل دیگری از قیل نام کمیته سرگزاری، ترکیب و چگونگی شرکت نیروهای شرکت کننده و... را به مذاکره درونی محول نموده و اعلام کردیم که در مورد این قبیل مسائل ما حداکثر تعاطف را جایز دانسته و برتا مین نظرات خود در این زمینه ها، در مورئیکه کل همکاری را زیر سؤال قرار دهد، با فئاری نخواهیم کرد. تشکیل یک صف متحد انقلابی با شعارهای انقلابی در مقابل رژیم و رویزیونیست های ضد انقلابی، نقطه عزیمت ما برای تشکیل یک اتحاد عمل در روز اول ماه مه، بود. مضمون دمکراتیک این پلاتفرم، چنانچه

● تشکیل یک صف متحد انقلابی با شعارهای انقلابی در مقابل رژیم و رویزیونیست های ضد انقلابی، نقطه عزیمت ما برای تشکیل یک اتحاد عمل در روز اول ماه مه، بود.

توافق ما و رفقای فدائیان بود، لیکن مورد پذیرش نمائید. جناح جی نبود. به اعتقاد ما "جناح جی" نمیتواند یک نیروی دارای هویت معین و شناخته شده تشکیل دهنده باشد. با به قابل قبول نوده ای، نمیتوانست با حقوق مساوی نیروهای املی، در اتحاد عمل شرکت جوید. لیکن علیرغم این اعتقاد خود، ما این مسئله را یک مسئله مورد بحث بعد از توافق بر سر پلاتفرم میدانستیم و در عین حال نهایتاً قائل به اعتقاد بودیم، اگر چنانچه اختلاف بر سر آن موجب از هم پاشیدن کل اتحاد عمل میگردد. این چیزی بود که ما از قیل، بدلیل مصالح مهمترو اساسی تری که در این اتحاد عمل می دیدیم، آگاهانه پذیرفته بودیم و آن را در طی نامه ای با اطلاع سازمان چریکهای فدائیان خلق رسانده بودیم. راه کار گسرو جناح جی اکثریت، تا آنجا که مربوط به بحث ترکیب نیروها میشد، هر یک بنوعی وارد مذاکره نشده و با آن کاره گرفتند، راه کار گسرو این بهانه که با بیکیار حاضر به همکاری نیست و مرزها بیش مخدوش میشود وارد مذاکره نشد! و جناح جی با این پیش شرط که ابتدا باید حقوق سر برش با نیروهای دیگر تضمین شود سپس حول پلاتفرم بحث کنند، از مذاکره کناره گرفت.

که شرکت آنها در این اتحاد عمل مشخص، منتفی خواهد بود. بنا بر این ما این پلاتفرم را با توجه به چنین واقعیتی تنظیم نمودیم. ضمن آنکه معتقدیم نیروهای کمونیست، با دیدن سازدک ضرورت چنین اتحاد عملی حول مسائل مشخص، از هر تلافی در جهت تامین زمینه های ذهنی اتحاد عمل میان نیروهای دمکرات - انقلابی با نیروهای کمونیست دریغ نوزند. متقابلاً از طرف سازمان چریکهای فدائیان خلق، یک پلاتفرم چهار ماده ای پیشنهاد دادیم که رئوس آن عبارت بود از:

- ۱- ضد انقلابی دانستن حاکمیت ۲- ضرورت رهبری طبقه کارگر بر انقلاب دمکراتیک ۳- مبارزه برای دمکراسی از طریق مبارزه با اختناق و ایجاد شوراهای انقلابی ۴- شعارهای مدا میربالیستی.

در مورد ترکیب نیروهای شرکت کننده نیز رفقا مطرح کردند که از نظر آنها راه کار گسرو اکثریت جناح جی نیز در چهار رچوب نیروهای قابل همکاری می گنجد. و از این نظر به آنها نیز پیشنهاد همکاری دادند.

بعد از این پیشنهادات و سر خوردن ها، بحثهای زیر در نشست مشترک دوسا زمان صورت گرفت:

- ۱- در مورد ترکیب نیروها نظریه هدف املی ما یعنی تشکیل یک صف انقلابی، با اعتقاد ما چنین بود که مذاکره بر سر پلاتفرم را در ابتدا موکول به

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

در مورد نحوه پیشبرد بحث ها ، ما با سازمان چریکها ، اختلافی ندا شتم و بنا بر این پس از کناره گیری راه کارگر و جناح چپ ، بحث مشترک ما بر سر بلاتفرم آغاز گردید .

توضیح این نکته اهمیت فراوان دارد که ساز دیدگاه ما ، علت واقعی کناره گیری ما پس از نیروی بویژه راه کارگر ، از اتحاد عمل در تزلزل آنها نسبت به بحث است این تا کتیک و یعنی برگزاری یک راهیما شی با مضمون انقلابی در ایستادن شرایط سیاسی ، ریشه داشت و دلایل بعدی صرفاً توجیهات و علل صوری مسئله را تشکیل میدهند .

بمنوان مثال راه کارگر برای ما نیروی نسبی شناخته ای نبود ، پراکنج گذشته این نیروی ما حاصل همکاری های پیشین نشان داده بود ، که صرف نظر از اختلاف ما و آنها بر سر مانی ایدئو - لژیکی ، چه اختلافات مهمی بر سر ارزشیابی از شرایط و تاکتیک های مطلوب و متناسب با آن ، وجود دارد . ما تجربه ۲۲ دی را با راه کارگر از سر گذرانده و عملکرد آنها را مشاهده کرده بودیم . بنا بر این ساده لوحانه میبویا گرتصور میکردیم که مخالفت راه کارگر از شرکت در این اتحاد عمل صرفاً بدلیل عدم تمایل به همکاری با یکسار میباید . دلیلی که راه کارگر برای این عدم تمایل خویش از همکاری با ما ارائه میداد ، نکته ما هیت این کناره گیری را بر روشی بر ملا می سازد . راه کارگر بدلیل عدم موافقت خود از همکاری با یکسار را بطور عمده مخدوش شدن مواضعش در این همکاری میدانست . این به چه معنی است ؟ چرا راه کارگر از "مخدوش شدن" مواضعش در حرکت مشترکی که قاعدتاً میبایست بر اساس فصل مشترک مواضع و به حول مسائل مورد اتفاق و بر اساس سیاست واحد صورت گیرد ، نگران است ؟ و بدتر از آن چرا از شرکت در مبارزه ایدئولوژیکی در پیرویه بحث روی بلاتفرم این اتحاد عمل ، هراسان است ؟ طبیعی است که او هر قدر هم که بنا سازمان چپکار را اختلاف داشته باشد - که دارد - موارد مشترکی را میتواند پیدا کند که بر سر آنها اتحاد عمل صورت گیرد . اما بدون شک راه کارگر آنقدر کوچک نیست که چنین سخن باطلی را بگوید و با مثلاً از اینرو با یکسار برای اتحاد عمل نشیند که از قیافه یکسار خوشش نمیآید . اخیراً آنچه که راه کارگر در این اتحاد عمل به هراس و می - داشت ، تزلزل او نسبت به این سیاست تاکتیک بعضی سیاسی که ما قاطعاً نه از آن دفاع میکرده بودیم و نه چیز دیگر ، آن چیزی که در اتحاد عمل فوق در صورت شرکت راه کارگر ، مخدوش میگردد ، با سیفیم سیاسی راه کارگر و دیدگاه راست روانه و با سیفیمستی او نسبت به این نوع تاکتیک ها و حرکت ها بطور کلی در شرایط کنونی است . دیدگاه های که ریشه در تزلزلات ایدئولوژیکی راه کارگر دارد . همان تزلزلاتی که در همین حال راه کارگر را از قرار گرفتن بطور قاطع ، صریح و بیسودون تزلزل در کنار یک خط مشی انقلابی و پیگیری یک نیروی کمونیستی پیگیر حاصل آن ، به هراس

و ابعاد است ، واقعیت این است که در کنه نظر راه کارگر این حرکت - یعنی راهیما شی در اول ماه مه - مشابه حرکات قبلی دیگر مثلاً ۲۲ دی ، یک حرکت "چپ روانه" تلقی میگردد . این است آن "چیزی" که شرکت راه کارگر در این اتحاد عمل ، آن را "مخدوش" مینماید . راه کارگر در وجود "ما" در این اتحاد عمل ، عامل "مزاحمی" را میدید که با افزایش پتانسیل انقلابی این طیف می - توانست مانعی جدی در سر راه ما نورخ مشی با سیفیمستی و انحلال طلبانه آنها ایجاد نماید . بنا بر این تمادنی نبود که راه کارگر ، پس از توافق متقابل ما و رفقای فدائی در این همکاری ، بوجه عبارت دیگر پس از جمع شدن پتانسیل انقلابی این دو نیرو - ما و رفقای فدائی - بطور قطع از این طیف برش نمود .

● آنچه که راه کارگر در این اتحاد عمل به هراس و می داشت ، تزلزل او نسبت به این سیاست تاکتیک ، یعنی سیاسی که ما قاطعاً نه از آن دفاع میکرده بودیم و نه چیز دیگر ، آن "چیزی" که در اتحاد عمل فوق ، در صورت شرکت راه کارگر مخدوش میگردد ، با سیفیم سیاسی ، راه کارگر و دیدگاه راست روانه و با سیفیمستی او نسبت به این نوع تاکتیکها و حرکتها بطور کلی در شرایط کنونی است .

این اختلاف در تاکتیک ، از دیدگاه ما ، درست همان عاملی است که از نزدیک شدن راه کارگر به این صف ، جلوگیری میکرد و نیز همان عاملی است که راه کارگر را در بازداشتن رفقای فدائی از شرکت در چنین اتحاد عملی با سازمان ما ، ناموفق گردانید . در واقع این اختلافی بود که هم میان ما و راه کارگر و هم میان رفقای فدائی و آنها وجود داشت . هر چند که در این حرکت مشخص این اختلاف در پس توجیهات در راه کارگر ، پدید آمده است .

در مورد جناح چپ نیز به گمان ما چنین عاملی در عدم شرکت آنها با یدئی نقش بسوده باشد . واقعیت این است که راه کارگر علیرغم آنکه به لحاظ مواضع جهانی و ایدئولوژیکی خویش ، در زمینه های عامش - با سازمان چریکها و جناح چپ در یک نظام فکری قرار دارد ، لیکن اختلاف در بینش سیاسی و تاکتیک آنها ، که البته خود ریشه در جایگاه واقعی متفاوت هر یک از آنها در این نظام و طیف فکری و ایدئولوژیکی دارد ، منجر بدان گردید که راه کارگر از این اتحاد عمل دوری گزیند و سازمان چریکها در آن شرکت جوید . به بیان دیگر این دو حرکت است متناقض ، علیرغم نظام فکری و ایدئولوژیکی مشترک از یکسو ، حکایت از پتانسیل رادیکالیسم سیاسی سازمان چریکها داشت که آنها را در مقطع گزینش متحد خویش در این همکاری مشخص بسد سمت سازمان ما سوق داد ، و از سوی دیگر گسواه ضعف این پتانسیل در راه کارگر بود که او را از این حرکت متحد گریزان میساخت .

محمول و نتیجه عملکرد این مجموعه تفاها و وحدت ها در نهایت ، این بود که علیرغم ظهور تزلزلات و تردیدها شی در زمان انتخابات در سازمان چریکها ، سرانجام بدلیل نزدیکی سیاست تاکتیک ، سازمان ما و سازمان چریکهای

فدائی خلق ، در کنار هم قرار گرفتند . و بدین ترتیب به حول این مسئله اساسی در اتحاد عمل ، سرانجام ترکیب نهایی نیروهای شرکت کننده شکل گرفت .

۴- در مورد حکومت و جناحهای آن :
 مابین پیشنهادی که رفقای فدائی معنی بر فرد انقلابی دانستن حکومت ، در بلاتفرم خویش ارائه دادند ، کاملاً موافق بودیم . و از آن استقبال نمودیم . پیشنهاد ما معنی سر موضعگیری علیه هر دو جناح در درجه اول نظارت بر این داشت که بلاتفرم صرفاً علیه جناح معینی از هیات حاکمه نباشد . پیشنهاد "حکومت فدا انقلابی" از این لحاظ نظر ما را تا مین میکرد . در مورد موضعگیری علیه جناحهای مختلف حکومت توافق بر این شد که اگر همکاری محدود و دوام زمان گردید ، این موضعگیری در قطعنا همراهیما شی گنجانده شود که چنین نیز شد .

۵- بحث حول سند ۳ بلاتفرم سازمان چریکها (مبارزه برای دمکراسی از طریق مبارزه با اختناق و سرکوب و ایجاد شوراهای انقلابی)
 رفقا از این شعار یک شعار تاکتیک مرحله ای را منظور نظر داشتند ، صرف نظر از اینکه مبارزه برای تامین آزادیهای سیاسی و شعورهای واقعی ، بصورتی که رفقا آن را تحت یک شعار تاکتیک مرحله ای شورویزه و فرمولبندی میگردند ، درست بود یا نه - که ضرورتی به بحث و توافق بر سر آن در یک آکسیون مشخص وجود نداشت - از آنجا که برای ما هم مبارزه با اختناق و سرکوب و مبارزه برای تامین آزادیهای سیاسی مطرح بود ، اختلافی در اتحاد عمل حول چنین خواسته ای در یک آکسیون مشترک بخصوص در روزی چون اول ماه مه ، بروز نمینموند . و بنا - بر این با تا کید بر اینکه بصورت شعار مرحله ای فرموله نشود و سمت مبارزه آن هم مشخصا علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد ، توافق حاصل گردید .

۶- بحث مهم و گسترده ما با رفقا بر سر پیشنهاد در موضعگیری علیه حزب توده ، اکثریت و سه - جها شی ها بود . پیشنهاد اولیه ما چنین بود که با این نیروها بمنوان نیروهای رویزیونیست ضد انقلابی مرز بندی شود . البته این پیشنهاد ما با این کیفیت - یعنی گنجانیدن فدا انقلابی بودن رویزیونیست ها در بلاتفرم - همچنان ننگه در دستور بعدا شاره خواهم کرد ، از آنجا که متناسب با وضعیت ذهنی و واقعیت موجود نیروهای جنبش کمونیستی نبود ، یک برخورد چپ روانه نبود ، اما صرف نظر از این مسئله ، پیشنهادات بعدی ما نیز (پس از اصلاح موضع اولیه ما) که موضعگیری بر علیه این نیروها ، بر اساس مواضع مشترک



موجود یعنی ارزیابی از آنها بعنوان مسئولین سازش طبقاتی و خائنین به طبقه کارگر و انقلاب و با بعنوان متحدین و حامیان بورژوازی را ضروری و لازم می‌شمارد، از جانب این رفقا مورد مخالفت قرار گرفت. این رفقا تنها موضعی که پیشنها دینمودند، نام بردن از آنان بعنوان رفرمیست یا سوسیال رفرمیست یعنی موضع رسمی آنها در برابر این نیروها بود. در غیر این صورت آنها سکوت را جایز می‌شمرند. آنها تا کیدشان در این زمینه تا حدی بود که می‌توانست همکاری را به زیر سوال ببرد. طبقاً از آنجا که سوسیال رفرمیست یا رفرمیست خواندن موضع فدائیان، با مضمون و محتوای که آنها در سطح جنبش از آن ارائه داده بودند، با موضع سازمان ما در تصادد قرار داشت، سرانجام عدم موفقگیری بر سر این مسئله در بیلتان فرم تکمیل گردید که ما با حفظ نوع انتقادی با این امر توافق نمودیم. در این مورد بیشتر بحث خواهیم کرد.

۱- اختلاف بر سر شرکت رفقای کومله: علیرغم پیشنها دی که ما در حدود یک ماه قبل از اول ماه مه یعنی بر همکاری در روز اول ماه از طریق کمیته تهران کومله به این رفقا داده بودیم، پاسخ کومله متأسفانه تا مدتی، بدست ما نرسید و پاسخی که در حدود دو روز قبل از اول ماه مه در یافت دادیم حکایت از عدم آگاهی این رفقا برای برگزاری مراسم مشترک سراسری نبود. طبیعتاً ما بنا بر تجارب قبلی در عین اینکه آمادگی این را داشتیم که از هر نیروی دیگری در حین پیشرفت کار کاملاً استقبال کنیم، اما حرکت خود و تعداد کم امورها موکول به وضعیت و پاسخ نیروهای دیگر نشدیم و در این رابطه بر آن شدیم که با هر نیروی که آمادگی داشته باشد، کارها را طبق سیریم، در آخرین روزها حدود ۵ - ۴ روز قبل از اول ماه مه، از رفقای مرکزیت کومله توسط کمیته کردستان سازمان، خبری دربار فست دادیم که کومله پیشنها همکاری و اتحاد عمل برای روز اول ماه مه را داده است. از آنجا که ما از قبل نسبت به این امر نظر مشخصی داشتیم از این پیشنها استقبال نموده (ب) و شرکت کومله را در این اتحاد عمل - که هم اکنون تقریباً به سرانجام خود رسیده بود - پیشنها دینمودیم که بدلیل اختلاف نظر به نتیجه نرسید. از او و مسئله ایدئولوژیک - سیاسی که با توجه به مواضع رفقای کومله، هیچ مشکلی در این جهت وجود نداشت. در مورد مسئله نیرو

(ب) - گویانکه بعد از روشن شدن تفاهات رفقای ما استنباط نادرستی از پیشنها دیکومله نمود، اندویشنها در این رفقا یعنی بریک اتحاد عمل سراسری و با اتحاد عمل کامل در کردستان نبوده است. اما از آنجا که خود ما در این رابطه نظراً ششم، لازم دیدیم که این بحث را در اینجا منمکن نمائیم که تا رفقای کومله هم در جریان نظرات ما قرار گیرند.

هم نظر ما چنین بود که برگزاری یک اتحاد عمل سراسری با کومله، ولو اینکه کومله در تهران نیروی محسوب نشود، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه برای پیوند با جنبش مقاومت خلق کرد و جنبش سراسری کارگران و زحمتکشان و همچنین تشکیل یک صف نیرومند انقلابی در برابر ارتجاع و رویزیونیست‌ها، امری کاملاً ضروری است. ما تا کید نمودیم که اتحاد عمل، با میتوانند بصورت منطقه‌ای صورت گیرد، به این معنی که در مناطق مختلف نیروهای مختلف، متناسب با وضعیت هر یک و با توجه به اصل تناسب نیروها به توده‌ای یا یکدیگر همکاری نموده و در اتحاد عمل مشخص شرکت جویند. طبقاً در چنین شکلی از اتحاد عمل، اگر مثلاً دو نیرو در تهران بدلیل حداقلی با به توده‌ای و متناسب آن با

نظر ما چنین بود که برگزاری یک اتحاد عمل سراسری با کومله، ولو اینکه در تهران نیروی محسوب نشود، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه برای پیوند با جنبش مقاومت خلق کرد و جنبش سراسری کارگران و زحمتکشان و همچنین تشکیل یک صف نیرومند انقلابی در برابر ارتجاع و رویزیونیست‌ها، امری کاملاً ضروری است.

یکدیگر، بتوانند با حقوق برابر همکاری و اتحاد عمل بپردازند. اتحاد عمل و حرکت مشترک با حقوق برابر آنها، در یک منطقه دیگر، چنانچه نسبتاً خوب نیرو در آن منطقه برقرار نباشد، غیر اصولی و نادرست می‌باشد. و با این همکاری و اتحاد عمل میتوانند سراسری یا شبه سراسری در این یا آن منطقه بطور کلی در پوشش یک کمیته برگزاری صورت گیرد که اعفاء اعلیش مرکب از نیروهای باشد که در کل ایران بعنوان یک نیروی قابل توجه محسوب شوند. در چنین شکلی از اتحاد عمل ضرورتاً چنین نیست که اصل تناسب نیسرودر سطح این یا آن منطقه مورد ملاحظه قرار گیرد و بر اساس آن همکاری فقط در مناطقی صورت گیرد که نیروهای طرفین از تناسب منطقی در برابر هم در آن منطقه خاص، برخوردارند. در این نوع اتحاد عمل، نیروی تشکیل فوق، در مقیاس سراسری جامع در نظر گرفته میشود. و بر این اساس، بطور مثال اگر کومله در کردستان از یک پایه توده‌ای برخوردار است و سازمان ما و سازمان چریکها در تهران یا مناطق دیگر نیروی قابل توجه داشته باشند، اتحاد ما بین نیروها در شکل سراسری آن اصولی بوده و غیر از آن مبتنی بر واقعیت یعنی این نیروها نمی‌باشد.

در واقع این اتحاد عمل، به اعتبار واقعیت عمومی هر یک از اعفاء، شرکت کننده آن در کل ایران، میتوانند صورت گیرد، و بخصوص تشکیل صف مرکزی آن در تهران میتوانند تجلی اتحاد کل نیروهای انقلابی ایران بوده و وجودی عدم وجود هر یک در تهران و با کردستان، خدشهای بر واقعیت یعنی این صف و اعتبار سیاسی آن، وارد دنیا ورد. طبقاً اثرات سیاسی تشکیل چنین قطبی در سیج نیروهای انقلابی و متحد نمودن تمامی نیروهای انقلابی حول آن، و جذب نیرو -

های بینا یعنی حداقل نتایجی است که میتوان از آن نام برد. ما در شرایط موجود حداقل برای این نظر بودیم که فعالیت روز اول ماه مه در تهران و بوکان میتواند دنیا کمیته برگزاری مرکب از ما، کومله و سازمان چریکها برگزار شود و این حرکت از جهات مختلف به اشکال سیاسی آن وجه از نقطه نظر پیوند جنبش مقاومت با جنبش سراسری وجه از نظر تشکیل هر چه وسیعتر صف انقلابی مفید و مثبت باشد.

اما سازمان چریکها نظردیگری داشتند و مستعد بودند که در شرایط فعلی اتحاد عمل را سراسری نمی‌بینند و نظراتشان بر این بود که اتحاد عمل آنها و ما با کومله در کردستان (بوکان) در این روز درست ولی در تهران نادرست است! که طبقاً این نظرات طرف ما و دو و نشانی از ارزیابی

نما صبح و غیرواقعی این رفقا از وضعیت خود در کردستان و وضعیت عمومی رفقای کومله در جنبش سراسری ایران بود.

۲- اختلاف در مورد شکل تبلیغات: در مورد شکل تبلیغات و دعوت برای شرکت در راهپیمایی اختلافی به این صورت بروز نمود. نظر ما چنین بود که هرگونه دعوت به راهپیمایی چه بصورت تراکت و تابلو مشترک یا شویا در تراکت و تابلو - شویا یا زمانه، یا بدینا مبرگزار کنندگان را به - پیماشی مشخصاً قید شده و از تبلیغات به شیوه‌ای که مستقیم و غیر مستقیم از آن چنین استنباط شود که راهپیمایی توسط این یا آن سازمان به تنهایی برگزار میشود، احتراز شود. ما هر برخوردی غیر از این را یک برخورد پورتونیستی دانستیم و مبتنی بر یک رقابت ما لم نمیدانستیم مادر عین اینکه تبلیغات مستقل، جهت دعوت به راهپیمایی اول ماه مه را حاق مسلم هر زمانی میدادیم، ما آن را بگونه‌ای جا بجا و موالسی می‌شردیم که در متن آن نام مبرگزار کنندگان مشخصاً قید شود و نیز در آن این مسئله بطور مستقیم یا غیر مستقیم به این صورت انعکاس نیابد که راهپیمایی وابسته به این یا آن سازمان است ما این عمل را نه تبلیغات مستقل، بلکه یک رقابت ما لم و تنگ نظرها ارزیابی مینمودیم رفقای چریکهای فدائیان نظراتشان بر این بود که شکل تبلیغات به این صورت که هواداران نشان به امضای سازمان چریکهای فدائیان بوده است دعوت به راهپیمایی اول ماه مه - بدون قید مبرگزار کنندگان راهپیمایی - نمایند درست بوده و آن را در جهت تبلیغات مستقل هر سازمان مبتنی بر رقابت ما لم میدادند.

سازمان ما از برخورد به این اختلاف، نظر ما مورد تأکید قرار گرفت و توافق گردید که

تسلیمات بصورت فوق الذکر یعنی اولاً بصورت تراکت مشترک به امضای دوما زمان و ثانیاً به صورت تسلیمات مستقل با قید نام برگسزار - کنندگان راهیمائی در متن دعوتنامه بصورت گیرد.

علیرغم چنین توافقی متاسفانه مسأله تسلیمات بیرونی رفقای فدائی تا حد نقض این توافقات بودیم. بطور مثال مناسبتی که به شهدات خودمختاری برانگیزا روپخش تراکت مشترک مطابق سند صادره معین توافقی شده عدول کرده اند و غالباً دعوتنامه را مزین به آرم سازمانی خویش ساخته اند. علاوه بر این در مواردی نیز در تابلوهای تسلیماتی هواداران این سازمان در روز قتل از اول ماه مه، ما شاهد

نگرانی دارند! و نتیجتاً در رهبری عملی راه - پیمائی حقوق بیشتری برای خود قائل هستند. و در صورتیکه چنین "حق" تا همین حدود آنها برای این اتحاد عمل نخواهند آمد. و آن را منتفسی خواهند نمود. و عملاً تیزبینان از اینکه مذاکرات در این نقطه به بین بست رسیدن توافق طرفین دستور توقف تسلیمات و انتشار مستقره عوشتا مه داده شد.

این حرکت غیر مترقبه ما زمان چریکها آهیم در شرایطی که پلاتفرم و دعوتنامه را هیمائسی انتشار یافته بود، از نظر ما شدیداً قابل انتقاد بود. اولاً به این دلیل که این ادعا بعد از توافق بر سر کلیات و اصول همکاری و تشمیسات این اتحاد عمل بر مبنای پلاتفرم مشخص مطرح میشد. خیلی روشن بود که هیچکدام از طرفین در تمام

● ما معتقد بودیم هنر و روشی که هژمونی خویش را پیش شرط تعیین نماید، در واقع بر سیاست اتحاد عمل خویش استوار نیست، تزلزل دارد و دچار محافظه کاری است و در همین رابطه نمیتواند بر خط اتحاد عمل خویش با قاطعیت حرکت نماید.

دعوتنامه، تحت شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا" یعنی شعار سازمانی این رفقا که مورد اختلاف آنها با ما بود و پلاتفرم هم حذف گردیده بود، و با امضای سازمانی آنها، بودیم. بدون آنکه روشن شود برگزار کنندگان این راهیمائی کیا نند. در واقع امضا و شعار فوق، هیچ معنای جز اینکه برگزار کنندگان این راهیمائی چریکهای فدائی خلق است نمیداد. از نظر ما، این برخوردها، مرفضاً از مضمون غیر کمونیستی و تنگ نظرانه و سکتاریستی اش با توافقات طرفین کاملاً منافات داشت و از این جهت قابل انتقاد بود. آخرین اختلافی که بین ما و چریکهای فدائی بروز نمود و به نقطه حساس و تعیین کننده ای در این اتحاد عمل کشیده شد، بر سر رهبری عملی راهیمائی بود. آنها پیسی از اینکه پلاتفرم و دعوتنامه تنظیم شده و انتشار یافت، مطرح کردند که بنظر آنها در موقع بروز اختلاف در رهبری عملی راهیمائسی، یک سازمان نباید تصمیم بگیرد آن هم باید آنها باشد. وقتی ما توضیح خواستیم، ابتدا مشکل تصمیم گیری و فرماندهی متمرکز را در شرایط حساس با وجود دو طرف (دو رای) مطرح نمودند که می توانست در صورت اختلاف تصمیم گیری را به بین بست بگشاند. رفقا توضیح دادند که اگر سه نیرو شرکت می کردند، چنین مشکلی وجود نمی داشت و برای حل این مسئله راه حل فوق را ارائه می دادند.

بعد از اینکه ما راه حل های مختلفی را برای حل این مشکل ارائه دادیم که قطعاً مسئله تصمیم گیری را حل مینمود، رفقا مطرح نمودند که اما ما مسئله آنها چیز دیگری است و آن اینکه خود را نسبت به ما در وضعیت برتری می بینند و از تجربه بیشتری نسبت به ما برخوردارند. او اینکه در صحنه عمل از انشما با احتمالی مسأله

نمایش فوق العاده ای را هم طلب میکنند. دقیقاً میتوانست نشان دهد که این ادعای رفقا تا چه حد واقعاً به واقعیت می رسد. اگر چنانچه این رفقا دلیل خود را در ارائه این پیشنهاد، "سی اعتمادی" رهبری عملی ما و به سیاست تاکتیکی ما قرار دهندند، آنگاه سوال ما این است که چرا این رفقا از استدایای چنین اتحاد عملی آمدند؟ و چرا چنین اتحاد عملی را جایز نمیدانند و یا حداقل چرا برای رفع سرزم خود این تقصیر مسئله فوق را در پلاتفرم همکاری با ما نگذاشتند؟ آیا برای این دلیل می بینند و یا وجود اصولی ما است. ما بر این اساس آنچه که میماند، و سبب واقعی این پیشنهادها دوماً فشاری را قرار میدهد که زلزلی است که این رفقا در همکاری از خود نشان میدادند و در قسمت دیگر به آن خواهیم پرداخت.

ما بر این مابین نقطه نظر و حرکت رفقا را غیر اصولی دانستیم و امر اتحاد عمل در منافات می بینیم. ما معتقد بودیم هر نیرویی که هژمونی خویش را - آهیم در وضعیت مشخص سازمان مساوی چریکهای فدائی خلق - که فاقد هرگونه مناسبتی نمی بود، پیش شرط تعیین نماید، در واقع قسم بر سیاست اتحاد عمل خویش استوار نیست. زلزله دارد و دچار محافظه کاری است و در همین رابطه نمیتواند بر خط اتحاد عمل خویش با قاطعیت حرکت نماید. ما این زلزله و نا امانی را در چریکهای فدائی و در بر سر ما این اتحاد عمل در چندین مورد که نزدیک بود اتحاد عمل را تا شکست مواجه سازد، مشاهده نمودیم. که هر بار با انعطاف تاکتیکی ما - در رابطه با ضرورتی که در تشکیل یک صف انقلابی می دیدیم - فضا حاصل میشد و از شکست اتحاد عمل جلوگیری میکردید.

بهر حال وقتی که دیگر این اتحاد عمل سه بین بست کامل رسید و رفقا اعلام نمودند که اگر حقوق بیشتر آنها در رهبری تامین نشود، همانجا اتحاد عمل را منتفی خواهند کرد. ما برای جلوگیری از شکست این اتحاد عمل با طرح زیر موافقت نمودیم. این طرح چنین بود که یکسک شورای فرماندهی، مرکب از یک رفیق از ما و یک رفیق از آنها انتخاب شود. این شورای متعلق به ما باشد و آن سازمان بلکه متعلق به این حرکت بوده و با اختیار تمام حق تصمیم گیری دارد. تصمیم گیری در درون این شورای سه نیروی و سواطد عرض سازمانهای متبوع هر نماینده، بلکه در درون خویش صورت گرفته و در مسأله اختلاف با آنها فاش شدن رفیق سومی در ترکیب شورای، که از سوی چریکها خواهد بود، تصمیم گیری با رای گیری صورت خواهد گرفت. خود سوم ممکن بود نظرفیق سازمانی اش را تا حدی نماید و یا احیاناً نظرفریق ما را. روشن بود که این شکل فرماندهی با شکل قاطعی شدن به شورای برای سازمان بیگانه اختلاف داشت و ما این انعطاف که از سازمان چریکها دور رفیق در شورایی

طول این پیرویه حقوق نا برابر در رهبری عملی را مطرح نگردید و بر دگس کاملاً برابر برخورد میکردند و واقعیت عینی دوماً زمان نیز دقیقاً چنین چیزی را گواهی نمیداد. این طرفیلا، چه مستقیم و چه غیر مستقیم از جانب رفقا در مورد ما، همیشه کشیده نشده بود، بلکه بر عکس نظرات آنها در آن زمان در مورد جناح چپ، یعنی رسمیت دادن به حقوق برابر آنها با دوسوی دیگر دقیقاً خلاف نظر سعدی رفقا در باره ما بود. به استنباط ما، ما این مسئله ای بود که بعداً (پس از انتشار اطلاعیه مشترک دعوت نامه را هیمائسی) در ذهن آنها شکل گرفته و به این صورت از جانب رفقا مطرح گردید. اما مرفضاً از این برخورد نادرست که جنبه فرعی انتقاد را تشکیل میدهد، انتقاد اصلی آنجاست که این مسئله در چنین شرایطی، بصورت یک اصل مطرح میگردد. آهیم پس از بحث بر اصول همکاری و به توافق رسیدن بر سر آنها، هیچ معنای جز انشما - طلبی ما نداشت. از نظر ما حرکت سازمان چریکها در این نقطه، یک عقبگرد بود و با دعوت اولیه و سیاستی که از ابتدا مطرح نموده بودند، کاملاً منافات و تضاد داشت. هیچ بر نسب انقلابی چنین چیزی را جایز نمیشمارد که با نیروی سنی اتحاد عمل صورت گیرد و توافق بر پلاتفرم آن به سرانجام برسد. ما به دعوتنامه پلاتفرم در سطح جنبش منتشر گشته اند. آنگاه مسئله حقوق نا برابر مطرح شود و بدینترتیب هم با فشاری بر روی آن تا تلاشی اتحاد سرزم منتفی شدن آن نیز جایز نمیشود. انتقاد دوم بر سر نقش این ادعا بود که خود با سیاست اول رفقا در تضاد قاطعی قرار داشت. این ادعای رفقا هیچ وجه مستندی بر عینیت مشخص دوسوی نبود و فقط یک ادعای ناصحیح بود که هیچگاه نمیتوانست مستندای اتحاد عمل و همکاری با دیگران قرار گیرد. واقعیت مشخص دوسوی در سطح جنبش که درک آن

فرماندهی و همه‌دورای در کمیته رهبری - در نظر گرفته شود، اتحادی را که صرفت با سگت مواجده شود، ازین بست خارج کردیم. طرفین بر اساس چنین طرحی به توافق رسیدند.

ب: جمع بندی از این اتحاد عمل

بدیده ما، صرف نظر از انتقاداتی که به خود سازمان چریکهای فدائی در روند تشکیل این قطب وارد میدادیم، نفس تشکیل این قطب را دستاورد بزرگی ارزیابی میکنیم و علیرغم عدم سرگزاری و موفقیت راهیماشی مطابق برنامه پیش بینی شده، آن را دارای نتایج کاملاً مثبتی برای جنبش کمونیستی و انقلابی ایران میدانیم. از این لحاظ این انتقادات نمی تواند هیچگونه دشمنی در صحت تشکیل این قطب، دستاوردها و نتایج آن، برای جنبش وارد آورد. بدیده ما، تشکیل این اتحاد عمل پسرای اولین بار این بست گام موجود در مسائل نیروهای اصلی جنبش کمونیستی و همکاری آنها را مورد توجه قرار داد و راههای آشنده را ساز نمود. تشکیل این قطب، نه تنها گام مهمی مثبتی در جهت آراش و شناسایی آلترنا تیبو انقلابی در سطح جامعه و در سراسر اتحاد جماهیر قطب های مختلف و آشنده آن است. و نه تنها به نوبه خود در برابر نیروی رژیونیست ها، یک صف آرائی انقلابی است و آشنده آلترنا تیبو نیرومندی را در برابر آنها قرار میدهد، بلکه همچنین ناشی از نتایج مثبتی در جذب و ادغام لایزیه کردن نیروهای سیاسی و متزلزل، با قسمی می گذارد.

ما سیاست سازمان چریکهای فدائی را علیرغم تمام انتقادات فیما بین در این عمل، در این اتحاد عمل کاملاً مثبت ارزیابی کرده و به همین جهت از این سیاست استقبال نمودیم. ما ندانیم این گامها و حرکات را کاملاً ضروری و لازم می بینیم و معتقدیم که میتوان و باید در این مسیر گام برداشت. ما از این پس این اما دگسی را داریم و بر این امریای میفکاریم که تا آنجا که به اصول ما خدشه وارد نشود، برای تشکیل یک قطب انقلابی، در مقابل ارتجاع و نیز رژیونیست ها، به پای چنین اتحاد عمل هایی حتی در ابعاد کاملاً وسیعتر آن رفت و در این مسیر مصالحه و انعطاف لازم تا کنیتی را پذیرفته شویم. ما این را لازمه اتحاد عمل و در خدمت ما مسر انقلاب می بینیم.

هر اتحاد عمل در واقع نوعی سازش و مصالحه است. سازش و مصالحه ای تا کنیتی که لازم نیست در اتحاد عمل و در خدمت آن است. کسی که آمادگی چنین مصالحه هایی را نداشته باشد کسی

که در اتحاد عمل تا بین هژمونی خویش را مقطعی و لحظه ای و دست و پا زدن، آنرا بیش شرط قرار دهد، کسی که بخواد هم تمام سیاست ها و نظراتش در یک اتحاد عمل، اشتلاف و یا جنبه تا بین شود، هرگز نمیتواند دم از اتحاد عمل زد و مسلماً نسبت به امرا انقلاب هم جدی باشد.

آن چیزی که یک اتحاد عمل را در خدمت منافع پرولتاریا قرار میدهد، سیاست ها کم بر آن وجهت آن است. این همان چیزی است که معامله را برای پرولتاریا برای تقویت صفوف خویش در مقابل بورژوازی و دشمنان دوست نمایی طبقه کارگر برای جذب نیروهای متزلزل و سیاسی بینی و جلوگیری از تشدید گرایش آنها به سمت بورژوازی امری کاملاً مجاز و ضروری مینماید. متزلزل در مقابل چنین مصالحه هایی در واقع میان متزلزل در

● اگر مصالحه و سازش تا کنیتی در جهت پیش برد امرا انقلاب ضروری میشود، روشن نمیشود اختلافات، بخصوص با نیروهای کمونیست در جریان این مصالحه هم امری کاملاً ضروری می نماید. هر گونه چشم پوشی صرف نظر کردن از این اختلافات و عدم مبارزاتید ثولوزیک حول آن، مصالحه رایبه میزان زیادی مخدوش نموده، به اتحاد عمل خصلت انحلال طلبانه می بخشد که بزبان سیاست پرولتاری می انجامد.

اختلافات و عدم مبارزه ایدئولوژیک حول آن، مصالحه را به میزان زیادی مخدوش نموده، به اتحاد عمل خصلت انحلال طلبانه می بخشد که بزبان سیاست پرولتاری می انجامد.

با توجه به بحث فوق میبایستی یک مصالحه انقلابی و اصولی کلی حاکم بر پلاتفرم آن را بدین صورت میتوان فرموله نمود:

- ۱- سیاست حاکم بر اتحاد عمل انقلابی وجهت حرکت این اتحاد عمل در جهت منافع کارگران و رحمتشان باشد.
- ۲- پلاتفرم نا فی اصول، شعارها و میانیسی عقیدتی اعضای شرکت کننده در اتحاد عمل نباشد.
- ۳- بر جذب هر چه وسیعتر نیرو به گرد یک پلاتفرم انقلابی نظارت داشته باشد.
- ۴- اختلافاتی که در جریان تشکیل اتحاد

عمل به مصالحه کشیده شده است دقیقاً و بصورت روشن فرموله شود.

۱- اصل دموکراتیک تناسب نیرو و پایه نوده - این در مناسبات بین نیروها منوط واقع شود (بسه استنباط مادر عین توجه به وضعیت عمومی نیروها، از آنجا که نمیتوان در مبارزات دقیقاً برای تناسب نیرو تعیین نموده، در این زمینه در رابطه با اولویت سواد به بالا حد اکثر انعطاف را باید بخرج داد. در این زمینه متناسب با وضعیت هر نیروی از اشکال مختلف حقوق برابر برای کمتر حق مشورتی در کمیته رهبری اتحاد عمل و پیشنیاسی توأم با کمکی. نمیتوان استفا ده نمود.)

۲- اتحاد عمل بهیچوجه نباید و نمیتواند نا فی مبارزه ایدئولوژیک و مرز بندی مستمر نیروها باشد. با این زاویه نگرش هم اکنون ما به دو مسئله یکی بررسی پلاتفرم پیشنیاسی خود میان و سازمان چریکهای فدائی در مورد اتحاد عمل و دوم چگونگی تحقق آن می نشینیم.

الف: اختلاف ما و رفقای فدائی در پلاتفرم مشخصاً در یک بند بروز پیدا نموده و آن موضع گیری بر علیه رژیونیست های حزب توده، اکثریت و سه جهان بود.

پلاتفرم پیشنیاسی اولیه ما، نظارت بر این داشت حزب توده و اکثریت و سه جهانی ها بعنوان نیروهای ضد انقلابی و خاشنین به طبقه کارگر مرز بندی شود. متقابلاً پلاتفرم چریکها نیز اساساً در برابر این مسئله سکوت کرده بود. پلاتفرم ما هاوی یک سرخورد "چ" و پلاتفرم رفقای فدائی حاوی یک سرخورد راست و تقلیل گرایانه بود. سرخورد چ ما در پلاتفرم ابتدائی به دو شکل

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

برو ز نمود. اولاً در اینکه، بند موضعگیری بر علیه رویزیونیستها را - بعنوان یک اصل در پلاتفرم قرار میداد که طبقا هرگونه انگاسی را به حول آن، حتی تا مرحله حذف آن، از پیش ناممکن بشمرده. و دوم اینکه مضمون تعیین شده در پلاتفرم پیشنها دی (یعنی مرزبندی با ایمن نیروها بعنوان نیروی رویزیونیست فصل انقلابی) متناسب با وضعیت عینی و ذهنی نیروهای جنبش کمونیستی نبود. و از این لحاظ می - بایست مضمون نازلتری را مطرح مینمود.

در مورد نکته اول باید گفت که در این شکی نیست که پلاتفرم یک اتحاد عمل انقلابی، آنهم در روزی که بیبوند نام و تمایمی با میسارزه برولتاریا دارد، می بایست حتی الامکان حاوی موضعگیری بر علیه دشمنان و خائنین به طبقه کارگر که هم بریکس برولتاریا و هم بر سر انقلاب ضربه میزنند باشد. اما قرار دادن این مسئله بعنوان یک اصل، و جابجایی از انعطاف بر سر آن، چنانچه منجر به تلاش اتحاد عمل گردد، به معنای آن است که اصول را مانع برای پیشبرد مبارزه، بلکه برای نفس اصول تقدیس نمائیم. این به معنای آن است که ما طالب آن باشیم که در هر اتحاد عملی ذهن گریا نباشد، تلاش کنیم همه اصول و موازین خود را بکنها نیمه ویا بکوشیم پس مناسبات عینی نیروها، و شرایط ذهنی مفروض آنها تحلیل نمائیم، بدون آنکه زمینه پذیرش داشته باشد. بدون آنکه تابع ملاحظات و مقتضیات یک تاکتیک در پیرویه مبارزه انقلابی، یعنی ضرورت دست زدن به سازشها، مصالحه ها و انعطاف های تاکتیکی باشیم. به همین دلیل علیرغم آنکه در این اتحاد عمل کاملاً ضروری و مطلوب بود که بر علیه رویزیونیست ها بصورت صریح موضعگیری گردد و یا فشاری ما در ایمن مورد کار ملا اصولی بود، اما قرار دادن آن را به مثابه یک اصل، برخوردی چپ روانه "ارزبابی" میکنیم. بخصوص اینکه بهر صورت نفس انقلابی بودن پلاتفرم مرزبندی روشنی با رویزیونیستها داشت. در مورد نکته دوم نیز، از آنجا که از پیش روشن بود که سطح تکامل و وضعیت عینی نیرو - های جنبش کمونیستی، زمینه پذیرش موضعگیری در برابر رویزیونیست ها را بعنوان یک ضرورت فدا انقلابی، فراهم نیاورده است، بنا بر این - کنجا نشدن آن در پلاتفرم پیشنها دی نیز، نادرست و چپ روانه بود و از ضروریات و ملزومات اتحاد عمل تاکتیکی در شرایط مشخص مفروض، به دور بود. ارتقاء مواضع ایدئولوژیک در یک اتحاد عمل تاکتیکی نه بطور مکانیکی و از طریق سبق تحصیل مواضع، که لاجرم اتحاد عمل را به شکست می کشاند، بلکه از طریق گسترش ایدئولوژیک در دستر برابری انقلابی و از طریق نشان دادن صحت مواضع در جریان عمل و پراتیک (مشترک و یا مستقل) ممکن میشود.

السته این سیاست، سیاست ابتدائی ما بود و بعد و قبل از اینکه صورت عملی بخود گیرد، از

جانب سازمان تصحیح گردید. همین جهت ما در عمل در راستای این سیاست حرکت نکردیم. اما در پلاتفرم اوله ما، چنانکه گفتیم این امر مورد توجه قرار نگرفت و این خود منشاء اشتباهی شد که هئیت تحریریه سازمان علیرغم نظرات اصلاح شده مرکزیت که در عمل پیش میرفت، در سرمقاله پیکار ۱۰۲ دچارش گردید. این درک جبروانه در واقع انعکاس بی توجهی به ملزومات و مقتضیات یک اتحاد عمل تاکتیکی، عدم درک کافی از ضرورت بسیج هر چه بیشتر نیرو و بحول یک قلب انقلابی و پلاتفرم انقلابی بود. همین جهت ما این حرکت و تحریف آن را حداقل برای خود دستاوردی در جهت شناختنیدن به تحسار ب تاکتیکی خود میدانیم.

اما چرا پلاتفرم سازمان چریکها، راست و تقلیل گرایا نه بود؟

به این دلیل ساده که پلاتفرم، علیرغم خلست انقلابی خود، و علیرغم آنکه در مواضع دوسال زمان وجه مشترکی در موضعگیری بر علیه حزب توده، اکثریت داشته چنانچه وجود داشت، نسبت به ایمن خائنین پده انقلاب و طبقه کارگر سکوت میکنند. هیچ نیروی نمیتواند حکومت را ضد انقلابی بداند، اما متحدین و مدافعین آنکارا در درون جنبش کارگری، خائنین به طبقه و توده ها و متحد بورژوازی قلندار دانشنده بحث صرفا بر سر یک موضعگیری ایدئولوژیک در یک حرکت دمکراتیک و کارگری (نه کمونیستی) نیست. بحث بر سر یک موضعگیری سیاسی یعنی روشن نمودن جایگاه و موقعیت یک نیرو در آرایش قوای سیاسی و طبقاتی جامعه، و در تعیین جهت انقلاب و ضد انقلاب است. اینجا است که پلاتفرمی که نسبت به انقلاب موضع قاطع دارد، هرگز نمیتواند نسبت به ضد انقلاب و خائنین به طبقه کارگر سکوت بماند. مگر اینکه نیروی مزبور خود دچار تناقض - گوئی باشد.

السته در پلاتفرم، یک موضعگیری حداقل در برابر رویزیونیسم و فرمیسیم وجود دارد و آن بند مربوط به ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب است. این بند که باراه رشد غیر سرمایه داری از یک زاویه سیاسی مرزبندی می نماید، بخودی خود بر خلست انقلابی پلاتفرم می افزاید و سئویه خود دستاوردی در این حرکت در مرزبندی سیاسی خط غیبت سازش و رویزیونیسم است. اما ما ضمن تاکید بر این دستاورد آن را کاملاً ناکافی میدانیم چرا که این موضع گیری از لحاظ سیاسی صریحاً، رسندی - نیروهای خائنین به طبقه کارگر و انقلاب را در بر ندارد. و از این لحاظ است که ما این عدم موضعگیری را به سکوت تعبیر میکنیم و آن را قابل انتقاد میدانیم.

بنظر ما اگر چه در تناقض نشائیم، روشن کردن موضع صریح در برابر این نیروها و تعیین ایمن جایگاه واقعی آنها، در صحنه سیاسی جامعه، احتیاج به کشف و شهود در عمل و اسطراب و تحلیل و تفسیرهای بسیار پیچیده ندارد. حداقل ایمن نکته عیان است که آنها خود شب و روز از بوق های

تسلیماتی خویش از همکاری شان با بورژوازی و از حمایت از یک رژیم ضد انقلابی و از خیانست صریحان به طبقه کارگر و انقلاب (السته روشن است که تحت تیوش عیارا تا انقلابی) سخن می - گویند و خود را صریحاً متحد پیروپا ترس بورژوازی و دشمنان انقلاب میدانند (السته با ورونسه کردن جایگاه انقلاب و ضد انقلاب) پس در اینجا چه چیزی مخدوش میشود، موضعگیری ایدئولوژیک شما یا خیانست این دا رودسته های ضد انقلابی؟ چگونه میشود پلاتفرمی که نسبت به ضد انقلاب موضع قاطع دارد، نسبت به متحدین فدا انقلاب و خائنین به طبقه کارگر نتواند موضع بگیرد. شما در جواب میگویند که موضع گیریتان نسبت به "حزب توده" و اکثریت، روشن بود و آنرا در اسوسال رفرمیست و "خائنین به طبقه کارگر" میدانید. اما زمانیکه پای همکاری با نیروهای دیگری مثل ما بروید، و شما "مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا" را حذف کنید، دیگر نمی توانید نسبت به این نیروها موضعگیری کنید و آنها را خائنین و متحد بورژوازی قلندار بدانید. چرا که مرزها بینا مخدوش می - شود. شما این مسئله را ضمن توضیح پیرویه بحث فی ما بین بزرگان بنده چنین منعکس میکنید: "رفقای پیکار موضع ما در قبال "حزب توده" و "جناح راست اکثریت" را خواستنیار شدند. ما اعلام کردیم که موضع ما بدفعات در "کار" منعکس شده است و آن این است که ما "حزب توده" و "اکثریت جناح راست" را رویزیونیست و (سوسال رفرمیست) و خائنین به منافق طبقه کارگر میدانیم. از این پس رفقا بر سر منعکس کردن همین موضع در پلاتفرم صراحتی ورزیدند ما با این امر مخالف بودیم زیرا آن جا که ما آگاهان و بیهوده قمد جلب کلیه سازمانهای انقلابی به اتحاد عمل و اتحاد مبارزه در روز اول ماه مه در طرح شما "نا سودا دا میریا لیسم جانشی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پابگساده داخلی اش" تا حد "نا سودا دا میریا لیسم آمریکا و پابگساده داخلی اش" در پلاتفرم تقلیل داده بودیم هرگونه طرح مبهم و نا روشن که مرزها مخدوش شدن خط و مرزها و بیرونیست نسبت به اردوگاه سوسال لیسم شود، موضعمان را در پلاتفرم پلاتفرم با اصول خود میدانیم به همین دلیل امر را سودیم در این پلاتفرم "حزب توده" و "اکثریت" جناح راست در فرمیسیم موضعگیری شود.

(کار شما ۱۰۲)

در اینجا شما دچار یک تناقض آشکار هستید. بنظر ما در این برخورد شما چندان اشکال اساسی وجود دارد. اول اینکه بطور کلی موضعگیری نسبت به تمامی خائنین به طبقه و متحدین بورژوازی، خواه میخواهد بصورت کار مستقل یا دنیا مشترک یک ضرورت است و یا مستنباط شده تنها هیچ نیروی نمیتواند نسبت به ایمن مسئله بی تفاوت باشد بلکه برعکس باید در ایمن زمینه پیشرو بوده و کوشش نماید تا نیروهای

حزب توده و اکثریت بعنوان انحرافی در درون جنبش کمونیستی و انقلابی و با حداقل در درون جبهه انقلاب، ارزیابی داشته باشد و برای پیش صرف نظرا از انحراف مضمونی ترفی خواهانسه قائل باشد، تنها در این صورت میتواننند موضع گیری علیه این نیروها را مستلزم موضع گیری علیه انحرافات نیروهای دیگر بدانند. نفس این استدلال، در واقع خودبروشنی تزلزل و خصلت تقلیل گرایانه موضع گیری این سازمان را در برابر نیروهای فوق الذکر روشن می سازد. بهر حال اینها سوالاتی است که رفقای فدائی باید پاسخ گویند.

پ: چگونه تحقق عملی پلاتفرم:

هما نظور که گفتیم در جریان عمل، مهمترین اختلاف در رهبری عملی را همیشه بروز نمود. در جریان عمل سیاست رفقای فدائی، برعکس این جنبه از پلاتفرم پیشنهادی آنها که در جهت بسیج هر چه وسیعتر نیروها بود، عملا به انشعاب - طلبی و سکتاریسم کشیده شد. بطوریکه اگر بصورت مشخص ما تنها هم لازم را بخرج نمیدادیم، این اتحاد عمل به شکست انجامیده بود. این انشعاب طلبی که روی دیگر سه همان پلاتفرم تقلیل گرایانه رفقا بود، هر دو از یک نقطه منشا میگرفت و آن چیزی جز همان تزلزل و تردید و عدم قاطعیت رفقا در استقبال و پیشبرد یک اتحاد عمل (علیرغم گامهای مثبتی که برداشته بودند) نبود. این تزلزل باعث میشد که رفقا در جریان عمل انعطاف لازم را به خرج ندهند. و بهر اختلافی که میسرند، در صورتیکه نظراتشان تا مین نشود راه جدائی پیش گیرند، همکاریشان را موکول به تا مین همزبونی عملی نمایند، و خلاصه عملا به پای نفس سیاست هائی که اعلام کرده بودند، بروند. این سیاست در میان عمل با حرکت اولیه رفقا تناقض داشت. و بهمین دلیل رفقا برای این اتحاد عمل استوار و مصمم نبودند و دچار تزلزل بودند. روشن است که قاطعیت و هنر یک سازمان کمونیستی تنها در آراء یک برنامه و در اینها برنا به اتحاد عمل نیست. بلکه مهمترین آراء، ما دیت بختیدن به آن برنا به است. این همان چیزی است که بجرات میتوان گفت رفقای فدائی نتوانستند به نحو مطلوب بدان جا سه عمل بسوزانند و در این زمینه آماجگی لازم را برای فراهم نمودن شرایط مضمون یک اتحاد عمل که لازمهاش انعطاف و ممالحه در جبهه راجوب سیاست معین انقلابی باشد از خود نشان ندادند.

در مورد مشخص، اگر بر اساسی چنین بود که بر پلاتفرم و قطعنا همه را همیشه ش سیاست حاکم بر راهیما ش و با لاف رهبری عملی و دیدگاه این رهبری توافق حاصل شده بود، چنان برای این در پیش آمدن هرگونه اختلافی در زمینه حقوق و حقوق، در وضعیت مشخص با زمان و سازمان چریکها که از نظر نیرو، هرگز در وضعیت نیستند که یکی بر دیگری، آنها در سطح دو حقوق مختلف، برتری داشته باشد، هر راه عملی متنور و قابل بررسی

چنین هراس و سستی وجود میداشت. ما معتقدیم که نفس حرکت شما در این اتحاد عمل با مفا مین موجود در پلاتفرم، یک گام مثبت و نشانه رادیکالسم سیاسی و در همان حد ایدئولوژیک شما نسبت به دیگر نیروهای ما تریستی بود. و این برای ما یک گام قابل تقدیر و ستایش می باشد. لیکن انتقاد ما در این است که شما بدلیل همان التقاط، نتوانستید گامهای بیشتری بردارید. و پس از یک جهش مثبت در نقطه ای از تزلزل و تردید توقف نمودید و این توقف و تردید، حاکی از حداکثر ظرفیت ایدئو - لوژیک شما در مقطع مورد بحث بود. در واقع تضاد میان رادیکالسم موجود در مواضع شما، با مجموعه سیستم ایدئولوژیک - شوریک شما، منشاء این تردید و تزلزل بود. در یک مقطع شما این تناقض را به نفع رادیکالسم خود شکستید (درست هما نظور که راهکار گوازه همان ابتدا این تناقض را به نفع موضع راست خویش حل نمود) و شما در عرصه حرکت و در برابر خود سه واقعبیت سخت، از این رادیکالسم خویش در جهش ابتدائی نیرو گرفتید. اما در گامهای بعد و در زمانی که لزوم تمیق بیشتر این حرکت صرفت، خویش را در برابر این تناقض خلق - سلاح نموده بدو سکوت را جا بزشمردید. این است آن انتقاد اصلی ما به شما که در واقع در رابطه میان آن سکوت و این تناقض ایدئولوژیک بروشنی می نمایاند.

و اما بعد شما میگوئید آمده استید که در یک اتحاد عمل حزب توده و آوسپال رفرمیست" بدانید. طبیعی است که این موضعگیری شما با مواضع ما منافات داشته و خوانائی نداشت چرا که فرا تراز جنبه های مشترک مواضع دوما زمان بود و یک مضمون خاص را القا میکرد که به نقض مبانی و اصول مورد اعتقاد ما می انجامید. اما به استنباط ما در جبهه راجوب یک پلاتفرم انقلابی ما می توانستیم موضعگیری مشترک، که همان تلفیقی از حزب توده، بعنوان خاش به انقلاب خاش به طبقه کارگر و گروها متحد بورژوازی باشد، داشته باشیم. اما متاسفانه هیچیک از این موضع گیری ها را که تحلیل و تفهیر ما شما نموده و بیان یکی یا برخی از جنبه های واقعبیت عینی این نیروها باشد، نشدید رفتید. و نتیجتا از موضع خود نیز تزلزل کردید.

نکته دیگری که رفقای فدائی در همین رابطه مطرح نمودند، چنین بود که اگر بخواهند نسبت به حزب توده و اکثریت موضع بگیرند، با بد نیست به تمام انحرافات موجود در جنبش کارگری و از جمله "آنا رکوسنیکا لیم" (که گویا منظورشان انتقادات آنها نسبت به ما باشد)، موضع بگیریم. این دیگر بنظر ما عذر بدتر از گناه بود. این به آن معنی است که ساز نظر رفقا، موضعگیری علیه خاشین به انقلاب ما متحدین بورژوازی با موضعگیری علیه انحرافات موجود در درون جنبش کمونیستی و انقلابی هما در نظر گرفته میشود. مگر آنکه از "رفرمیسم"

انقلابی دیگر راه در جاجوب نظرات مشترکشان به موضعگیری بر علیه خاشین به طبقه و انقلاب بکشانند. در اینجا بنظر ما توجهی از این قبیل که در موضعگیری مشترک مرزها مخدوش میشود و تحلیل های نیروهای مختلف از این "خیا نت" اتحاد با بورژوازی مختلف بسوده و بنا بر این مواضع آنها مخدوش میشود، بسیج و جاقابل قبول نبوده و ما ما تا ندرست است. این دیدگاه با بد عملا به نفعی هرگونه همکاری و اتحاد با دیگر نیروهای انقلابی و کمونیست برسد. اتحاد دپرولتاریا با خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک و شرکت آنها در یک جبهه واحد مبارزه و فعالیت در جبهه راجوب این جبهه، بسیج و مستلزم داشتن تحلیل واحد زمینکراسی، تحلیل و درک واحد از مفا مین دمکراتیک انقلاب نیست و از آنجا که ما ما چنین چیزی نمیتواند مفهوم داشته باشد، هیچگاه مبنی هم قرار نمی گیرد. به این ترتیب این استدلال رفقا که در موضع گیری مشترک نسبت به خاشین به طبقه و انقلاب مواضمان مخدوش میشود، ما ما تا ندرست و متناقض است. به استنباط ما میتوان و باید با هر نیرویی که انقلابی باشد در مقابل هر نیرویی که نسبت به انقلاب نبوده و خیا نیست کرده است، در جبهه راجوب مواضع مشترک و با جنبه های مشترک یک موضع، موضع گرفت. و اما این دوگانگی که مواضع شما را در یک اتحاد عمل تقلیل میدهد و آن را دچار تناقض میکند، صرف نظر از حرکت متزلزل شما در برخورد با نیروهای انقلابی و ضد انقلابی (حداقل بقول شما خاشین به طبقه کارگر) حکایت از تناقضات ذاتی ایدئو - لوژیک شما و موقعیت ما تر شما از لحاظ ایدئو - لوژیک میکند.

شما باید پاسخ گوئید که کدام احساس، کدام گرایش و کدام تناقض شما را به سکوت حتی در برابر حداقل موضع بر علیه نیروهای خاشین فوق بر اساس جنبه های مشترک مواضع (اگر چنانچه به وجود آن معتقد هستید) میکنند. شما میگوئید که این موضعگیری با توجه به دیگر مواد پلاتفرم باعث "بروز توهم نسبت به اردوگاه سوسیالیسم" میشود. سوال ما این است اگر شما برضا مین ارزیابی تان از نیروهای رویزیونیست فوق استوار هستید، چگونه طرح این مفا مین را و با حداقل گوشه ای از آن را، مخدوش شدن اردوگاه سوسیالیسم "مورد ادعای خود میدانید، آیا نباید این هراس و بیم براناشی از تناقض دانست که میان موضع ایدئولوژیک سیاسی جهانی شما و موضع ایدئولوژیک سیاسی داخلی شما، تناقض میان موضع شما در برابر نیروهای رویزیونیست حزب توده و اکثریت و حزب رویزیونیست شوروی واقمارش وجود دارد؟

اگر مرز بندی شما با رویزیونیسم و با حزب توده و اکثریت، از سنگ بنای مستحکم برخوردار میبود و از درک حسی فرا تریمریت و به یک درک عمیق ایدئولوژیک انگشاف مفا فتها با جای

مجاهدین خلق: باز هم تزلزل در راه انقلاب

سازشکاری، در صفوف خلق کردار محکوم کرده و مبارزه و مقاومت انقلابی در برابر رژیم پارتی را حاکم را تنها راه رسیدن به خواسته های بحق خود - دوشادوش دیگر زحمتکشان و خلقهای ایران - می شمارد، مجاهدین خلق برای شاد انقلاب در کردستان تبلیغ کرده و چهره حزب قاسملو را بزرگ می شمارد.

ادامه این روش، در کنار برخورد مجاهدین به حوادث اخیر تهران و بویژه سکوت مجاهدین در قبال برتباط با رنجگاری سوسی پاداران به سوی تظاهرات کنندگان کمونیست و شهادت رفقای بیگناگر تراسی و مهرعلیان در ۳۱ فروردیس - اسما نشانهای از رشد تزلزلات مجاهدین در برخورد با انقلاب در مقابل ارتجاع حاکم می باشد. در مورد مسئله نکند و آزار زندانیان نیز مجاهدین همچنان به زندانیان مجاهد سنده کرده و از حمایت از زندانیان کمونیست و دیگر زندانیان انقلابی خبری نیست.

ادامه این سیاست از جانب مجاهدین همچنان که با راهگوشند کرده ایم، ضررهای ایران - نا پذیری را برای انقلاب خلقهای ایران در - سرخواهد داشت. این حرکات اتفاقی نیست این حرکات ریشه در گرفتاریات لیبرالی مجاهدین دارد. آیا اختلاف سیاسی ایدئولوژیک با کمونیستها مانع از محکوم کردن جنایات رژیم حاکم در قبال کمونیستهاست؟ سازمان مجاهدین به این سؤال چه جوابی میدهد؟ حمایت از رژیمی که طرفدار مملکت و سرمایه داران است، حزبی که انقلابیون کمونیست را کشتار میکنند و عدم حمایت از کمونیستها و محکوم نکردن جنایات ارتجاع در قبال آنها حزبان تزلزلات و گرفتاریات لیبرالی، چیز دیگری نمیتواند باشد.

با وجودیکه در هفته های گذشته، سازمان مجاهدین خلق در اعتراض به کشتارها و جنایتهای اخیر ارتجاع به یک سری فعلیتهای گسترده تفرقی از جمله برگزاری تظاهرات شکوهمند تهران دست زد، اما در برخورد به نیروهای ضد انقلابی در دفاع از کمونیستها و در نتیجه در تقویت جنبه انقلاب همچنان دچار است روی است.

ما هیئت حزب دمکرات کردستان بویژه به ساز حملات وحشیانه اخیرش بر علیه پیشمرگه های پیکار و کوله وادامه همدستی اش با زمینداران بزرگ و داشتن روابط پنهانی با رژیم پارتی عراق پس از پیش برای توده های زحمتکش خلقهای ایران و بویژه خلق قهرمان کردروشن تر میگردد زحمتکشان کرد بر علیه کشتار کمونیستها بدست عوامل مزدور "حزب دموکرات" فریادها اعتراض برداشته و نیروهای انقلابی و کمونیست حمایت های اخیر این حزب را محکوم کردند.

اما سازمان مجاهدین خلق، به تنها به این جنایات حزب اشرار ای نگرود و سکوت خود سه تا بیست و نه بر داشت، بلکه در شماره ۱۱۸ ماهنامه "سرگنا ده ای" از "کمیته مرکزی" این حزب خطاب به "خلقهای رزنده ایران" چاپ کرده - است. مجاهدین خلق با چاپ این نامه، با بسن نیروی سیاسی را بمنوان تنها تنها بتنه خلق کرده بتوده های زحمتکش ایران معرفی میکنند و برای رویزونیستهای خائن حزب توده، خوراک تبلیغاتی فراهم می نمایند.

"حزب دموکرات" در این نامه تلویحاً مبارزه و مقاومت قهرمانان خلق کرده را نفی کرده و از "راه حل مسائلت آمیز" بعنوان تنها راه حل "مسئله کردستان" دم زده است و مجاهدین نیز به تبلیغ آن پرداخته است. آری، در زمانیکه خلق قهرمان کردیا فریاد برای خود هرگونه

اتحاد، قابل طرح میدانیم و تا نباید بدلیل وضعیت نا دقیق نیروها، در شرایط کنونی معتقد به جداگانه ایستادگی در این زمینه از جانب نیروها میباشیم. و برای اختلافات کاملاً ملموس و فاحش از نظر نیرو، اشکال مختلف تناسبات در این اتحاد عمل را در شکل ۱- سراسری رای ۲- رای متناسب با نیرو ۳- حق مشورتی در رهبری ۴- پشتیبانی سیاسی و عملی از اتحاد عمل، میتوان تعیین نمود.

با این توضیح روشن است که با توجه به وضعیت مشخص دوازده ما و سازمان چریکهای فدایی خلق، سخن گفتن از حقوق برابر برابر تا چه حد بیوج و بی پایه است.



بود جز انشعاب و جدائی!

اگر وقتاً اتحاد عمل را از درون یک تحلیل مشخص سیاسی استنتاج میکنند و اگر برای این اتحاد عمل سیاست معینی هم تعیین میکنند، با بدین آمادگی را نیز داشته باشد که برای موفقیت این سیاست در عمل و تا مین نتایج عمومی سیاسی آن، هر نوع مانع و تفاهی را در جریان عمل نشان دهند، اما رفقا متأسفانه در جریان فصل ایسن اصل را در چشمد نقطه بزرگتر گذاشتند. و با طرح مسائل گره دار که عملاً اتحاد را بدین بست می کشانند، در پیشرفت موفقیت آمیز کار رکنده ایجاد می کردند. دقیقاً به همین دلیل است که ما میگوییم این نوع برخورد نمی تواند مبتنی بر یک سیاست استوار برای پیشبرد اتحاد عمل باشد. سیاستی که با در جستجوی چهارمیخ کردن همزونی خویش تا جایی است که اصل اتحاد عمل را نیز بزرگ سوال ببرد یا نسبت به هدف اصلی و سیاست حاکم بر اتحاد عمل و آکسیون مشخص دچار تردید و آشفتگی است. و بالاخره با درگنا درستی از تا مین همزونی دارد و با هر سه آنها!

و اما ببینیم رفقا در توجیه این سیاست به ما چه میگویند. آنها استدلال می آورند که "خود را نسبت به پیکار برتر می بینند"، "تجربه نشان از پیکار ریشتر است"، "نسبت به سیاست های پیکاری اجتماع دارند"، "نتیجه راهیماشی برای آنها جنبه حیثیتی دارد" (نقل به معنسی از بحث های رفقای نماینده این سازمان).

صرف نظر از رزیسی های گاه هر نیروی سیاسی از خوب شدن میکنند و ما فعلاً ضروری نمی بینیم وارد این بحث شویم، آنچه که رفقا ظاهراً جنبه اصلی میدادند، همان اظهار بی اعتمادی و نگرانی از سر نوشت سیاسی این آکسیون بود که نقش رهبری عملی را در این زمینه ها وارد مینمودند. طبیعتاً بدلیل اختلاف موجود در قضا حق دارند که احساس بی اعتمادی را جمع به سیاست و تا کتیک این یا آن سازمان داشته باشند. اما تا زمانیکه بر سر دیدگاه های اساسی اتحاد عمل توافق وجود دارد این احساس از کمترین ارزش عملی برخوردار نمی باشد. به همین جهت میگوییم طرح این مسئله با پیشنهاد اولیه رفقا در تناقض قرار دارد. چرا که آنها در دعوت خویش از نیروها و نه در پیشنها دمخضشان به ما چنین پیش شرطی را (آنهم بمنوان یک اصل) مطرح نکرده بودند. در واقع چنین برخوردی اما نیز نادرست است. به این دلیل نادرست است که با این اتحاد عمل با بدین اساس روشن نمودن سیاست ها و دیدگاهها استوار باشد در صورتیکه به سیاست و دیدگاه واحدی در یک اتحاد عمل و رهبری راهیماشی رسیدیم، خواهیم توانست متحد شویم، در غیر اینصورت نخواهیم توانست. بنا بر این میناشی که رفقا تعیین نمودند، بهیچ وجه نمیتواند پیش شرط

بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، در شهرهای مختلف ایران

آمل:

به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) عید خونین کارگران جهان، در روز پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت یک تظاهرات عمومی با شرکت بیش از ۱۵۰ نفر از هواداران سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر در آمل برگزار گردید. این تظاهرات با شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" آغاز شده و بدستال آن رفقای شرکت کننده شعارهایی که بیانگر منافع طبقاتی طبقه کارگر بود، دادند که با استقبال توده‌هایی که در دو طرف خیابان مسیر تظاهرات جمع شده بودند، مواج گشت. در طول مسیر، اعلامیه‌ها و تراکت‌های بسیاری در راه با اول ماه مه پخش گردید. تظاهرات حدود ۲۵ دقیقه بطول انجامید و با خواندن چند متن توضیحی و افتخار نامه در مورد جنایات ارتجاع و اهمیت جشن اول ماه مه با موفقیت پایان پذیرفت.

سقز:

رفقای هوادار سازمان در سقز نیز برای گرامی داشت ۱۱ اردیبهشت، روز همبستگی جهانی طبقه کارگر در این روز دست به یک تظاهرات عمومی زدند. رفقا متحد و یکپارچه و با گویندگی هر چه بیشتر شعار میدادند: "هر بیزی به کی اشیا روزی چنین کریکار" (زنده باد اول ماه مه روز طبقه کارگر). "دژ به دژ بیسی جمهوری، دژ به لبراله کان، هر بیزی شورش زحمت کشانی لهه سنا سه شیران"، (علیه حزب جمهوری، علیه

لیبرالها، زنده باد بیکار توده‌ها در سراسر ایران) شعار زحمتکشان: "مان، مسکن، آزادی" و همچنین شعارهایی در پشتیبانی از جنبش مقاومت خلق کرده شده. این تظاهرات پس از ۱۵ دقیقه بدون اینکه مزدوران رژیم بتوانند عکس العمل فعالی نشان دهند به پایان رسید.

اصفهان:

در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۱۱ اردیبهشت، رفقای هوادار سازمان با برگزاری یک تظاهرات عمومی در خیابان وحدت، روز جهانی طبقه کارگر را گرامی داشتند. رفقا با دادن شعارهایی چون: "اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد، علیه سرمایه - دار، علیه امپریالیسم"، "بهنستی و سنی صدر در سرکوب توده‌ها متحد و برادر"، "بهنستی، بسی صدر، مرگ به نیرنگتان، خون شهیدان خلق می چکد از چنگتان"، "زحمتکشان ایران برمی - کشند فریاد، دیگر سراسر است گرانی، دیگری است بیکاری"، "زندانی سیاسی، بهمت توده‌ها، آزادی با بدرگردد" و... پیام انقلابی خود را به گوش کارگران و زحمتکشان رساندند. این تظاهرات که به مدت ۲۰ دقیقه ادامه داشت مورد استقبال و تائید مردم قرار گرفت. در ادامه تظاهرات، با شعاران و اوپا شان رژیم با هدف سرکوب تظاهرات و نیز ایجاد ترس و وحشت در توده‌هایی که از مراسم استقبال نکردند، بنا چاقوچاق و ژ-۳ به شرکت کنندگان در مراسم حمله کرده و تعدادی را زخمی و دستگیر کردند.

کارکنان جنگزده صنعت نفت در اصفهان روز همبستگی جهانی کارگران را گرامی داشتند

سما پندگان کارگران صنعت نفت، بر داشت. بعد از گذشت ۲ ساعت، با شعاران سرمایه‌ها همه را دیگر اوپا شان، به مراسم حمله کرده و منسب را نداری و حمله با چاق و چاقو، شمشادای را زخمی و حدود ۳۰ تن را دستگیر نمودند. یورش وحشیانه مزدوران رژیم به مراسم اول ماه مه کارکنان جنگزده صنعت نفت، بیکار و دیگر وحشت رژیم را از طبقه کارگر و قدرت لایزالش نشان داده و کینه طبقاتی کارگران و انقلابیون کمونیست را نسبت به رژیم سرمایه‌داران مدجندان کرده، کینه‌ای که بسوی مبارزه طبقاتی قاطعانه، بنا پیروزی سوسیالیسم، بره می‌گشاید.

بند دعوت "نورای کارکنان جنگزده شرکت نفت" (صبح روز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه)) مراسم در با نگاه کارگران شرکت نفت در خیابان میر برگزار شد. در این مراسم که مورد استقبال کارگران و نیروهای انقلابی قرار گرفت، چند تن از کارگران ضمن سخنرانی‌های کوبنده خود، دست به افشای ماهیت فدکا رگری و ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی زدند. یکی از کارگران با معرفی روز اول ماه مه و توضیح تاریخی آن پیرامون نقش کارگران و موفقیت فعلی آنان، سخن گفت و ضمن اعتراض به جنایات رژیم برده، زجر رژیم چنانستگار جمهوری اسلامی در رابطه با به بند کشیدن

حركات

بقیه از صفحه ۱۶
کنترل آوارگان در یکی از بلوکهای خوابگاه مستقر میشوند. مزدوران سپاه گذشته از موضع توانم ارتجاعی برای ساکنین خوابگاه، تما مدرو دیوار بلوکها را از عکسهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی پر کرده و هر کجا که اعلامیه‌ای انقلابی و یا کمونیستی بر در دیوار می بینند، آنرا با ره میکنند. مزدوران رژیم علاوه بر اینها، نما پندگان دیگر شور را تهنیت تعقیب قرار داده و مانند گرگهای درنده به دنبال آنان میگردند. آنها درنده خوشی را با حسی رسانده اند که در تاریخ ۶۰/۱/۲۲ به یکی از اتاقهای خوابگاه حمله کرده و با زور میخواستند که اتاق را به آنها راهی "رفت و آمده‌های مشکوک" با زرسی نمایند، اما افراد حاضر در مخالفت کرده و از آنها مجوز میخواستند. مزدوران مسلح سپاه نیز در مقابل چشم عده زیادی از ساکنان بلوک که در آنجا جمع شده بودند با کتک زدن و کتک زدن لوله اطعمه روی سینه افراد خانواده میگویند: "این مجوز ما ست!" سپس به درون اتاق ریخته و تمام آن را زیر و رو میکنند و وقتی چیزی پیدا نمیکنند با برون دو سرخا نوا ده به مفر خود، عمق کینه و دشمنی شان را نسبت به آوارگان نشان میدهند. اما از ترس اعتراض مردم، ناچار میشوند روز بعد آنها را آزاد کنند.

آری با سخ رژیم ضد خلقی به آوارگان سرکوب و دستگیری زندان و شکنجه آنها نموده و با سخ آوارگان نیز به تشدید مبارزات برحق خود بر علیه سرکوبگران جمهوری اسلامی و پیوند آن با جنبش کارگران و زحمتکشان نخواهد بود.

رژیم

بقیه از صفحه ۱۵
گویند در این کشورها مبارزه طبقاتی شده است، آنها می - گویند و ولت های حاکم در این کشورها و ولت های کارگری می - باشند، آنها میگویند که کارگران و زحمتکشان در رفاه قرار دارند و آنها میگویند رژیم مرتجع ختن و جان شنان شرزیم "غیر متعهد و مستقل و انقلابی" میباشد، اما مبارزه کارگران و زحمتکشان ماهیت این ظلمات ارتجاعی را بر ملا میسازد. این مبارزه نشان میدهد که دیوگلاوی قدرت سیاسی در دست بورژوازی مرتجع قرار داده و این طبقه جزا شتمار و کشتار زحمتکشان کار دیگری نمیکنند. زنده باد مبارزات کارگران و زحمتکشان کشورهای بورژوازی - روبرو نیستی و سوسیال امپریالیستی علیه بورژوازی استثمارگر و سرکوبگرها کم!
زنده باد مبارزات طبقه کارگران این کشورها در راه انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا!

دمکراسی

بقیه از صفحه ۱۲
۳- دمکراسی پرولتاری با دمکراسی بورژوازی، کدامیک با منافع تاریخی خرد - بورژوازی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بیشتر خوانا می دارد؟
۴- "راه سوم" خرد بورژوازی به چه مقصدی منتهی میشود؟
۵- آیا اتوبی خرد بورژوازی، آرزو و تئوری ارتجاعی است؟

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

بقیه از صفحه ۹

اطلاعیه اعلام هویت بخشی از وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر

ما نادرمان رزده جریانهای موجود در داخل
ما رکیسم است که جناح خرده بورژوازی روشنگری
سوسیال دموکراسی پدیدار میشود و کسار را از
اکنون میم (۱۹۰۲-۱۹۰۵) شروع کرده دنیا له آن
را به منویم (۱۹۰۵-۱۹۰۸) و انحلال طلبی
(۱۹۰۸-۱۹۱۲) میرساند.

"لنین"
"وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر"
که حدود یکسال از تشکیل آن میگذرد بر اساس
پیشنش انحلال طلبی نه که خود را در تفرقه مارکسیستی
واشتلافی دوران گذار نشان میدهد، بوجود
آمده. این تریا مخدوش کردن لیبرالی اختلافات
ایدئولوژیک بین سازمانها، به بهانه اینکه
این اختلافات ناشی از ابهامات معرفتی می-
باشد و در درون هر سازمان دیگری نیز وجود
دارد، با عدم اعتقاد به ضرورت حاکمیت ایدئولوژی
و سیاست و احزاب و تشکیلات و در نتیجه جمع آوری
تشکلهای گوناگون تحت پلاتفرمهای کلی و مبهم
و بنا تنزل دادن نقش مبارزه ایدئولوژیک (یکی
از جوهر مبارزه طبقاتی که لاجرم با به همراهی
و جدیگری یعنی مبارزه سیاسی و اقتصادی باشد)
تا حد بلهیکهای روشنگرانها و آکادمیک و...
پیشنش انحلال طلبی را به بارزترین شکلی به
نمایش میگذاشت.

توزینکلیات دوران گذار که جوهر اصلی آنرا
انحراف اساسی ایدئولوژیک انحلال طلبی
تشکیل میداد در مقطعی از جنبش توسط گروههای
(پسوند - زحمت - مبارزین - مسکاران
اتحادیه) در جبهه "وحدت مسئله محوری و..."
تئوریزه شد و مبنای تشکیل وحدت انقلابی قرار
گرفت این انحراف ایدئولوژیک خود را در کنفرانس
وحدت، دهانمویان مبارز... هشتهای مختلف
کمونیستی نفی کار مستقل گروهی در گردستان و
نیز نشان میداد.

"بیانیه وحدت" که یکسال پیش تشکیل
وحدت انقلابی و انحلال ۸ گروه و محفل (مبارزین
آزادی طبقه کارگر - مبارزان راه طبقه کارگر -
زحمت - پسوند - گروه کار - متحدین خلق - بخش از
مبارزین آزادی خلق - بیگارگران آزادی طبقه
کارگر) را اعلام میداشت و در حقیقت بمناسبت
پلاتفرم وحدت بشمار میرفت به هیچوجه نمیتوانست
بمناسبت تئوری راهنمای یک تشکیلات کمونیستی
برای شرکت در مبارزه طبقاتی باشد. بیانیه
فوق مطنه ای از گرایشات گوناگون سیاسی
بود که اساس آنرا گرایش راست تشکیل میداد.
واضح است در مقطعی که در جبهه مبارزان زده
ما، مبارزات طبقاتی بصورتی حاد در جریسان
است، ضرورت شرکت فعال در مبارزه طبقاتی
جاری، با تکیه بر سازمانی که بر مبنای اصول
م.ل و سیاست و ایدئولوژی واحدی پی ریزی
شده باشد، بیش از پیش احساس میشود و با قطع در

این مقطع، تشکیلاتی که بر مبنای آشتی طلبی
و سازش طبقاتی، گرایشات گوناگون را در خود
جمع کرده و سیاست و ایدئولوژی واحدی را قبول
م.ل سازمانی (مانترا لیسدموکراتیک) بر آن
حکفرما نباشد، همبریا زود بحران سرا بوجود
را فرامیگیرد. همچنانکه وحدت انقلابی دستخوش
بحرانی (یعنی اختلال در ارگانسیمیک پدیده)
بود که اساسا ناشی از نبود ایدئولوژی و سیاست
و احداث انقلابی و مارکسیستی از یکطرف و حاکمیت
فراکسیونسیم و محفلسیم و پراگماتیک ریسیمهای
مانترا لیسدموکراتیک از طرف دیگر بود.
اگر در سالهای قبل از اوچگیری مبارزات
توده ای و در شرایط حاکمیت دیکتاتور عربان
و فاشیستی و در شرایطی که سلطت حاد نبودن
مبارزات طبقاتی در جبهه، مریزندی بین
طبقات در هر صهیاست به این حدت برجسته و روشن
نمود و گرایشات مختلف امکان همزیستی بعدت
طولانی تری را داشتند. ولی از یکطرف در مقطع
قیام و پس از آن سلطت حاد نبودن مبارزه طبقاتی
در جبهه و از طرف دیگر جریان بافتن یکمبارزه
ایدئولوژیک فعال و همچنین روشن شدن مرز -
بندی های سیاسی - ایدئولوژیک نیروهای م.ل
با رویزیونیستها و نیروهای منززل امکان
ادامه طولانی همزیستی بین گرایشات مختلف
موجود نبود. بعنوان مثال اگر سازمان جریکهای
فدائی خلق در طی چند سال که مبارزه طبقاتی
حدت چندانی نداشت، توانست در درون خود
گرایشات مختلفی را، از قبیل گرایش احمدزاده -
مومنی که با رویزیونیسم خروچفسی مریزندی
انقلابی داشت و گرایش لیبرال - نارودنیکی
جریانی که با رویزیونیسم خروچفسی مریزندی
نداشت، بنا بر دستی جمع کرده و به حیات خود
ادامه دهد، دیدیم که با حادثن مبارزه طبقاتی
در این سازمان چندان نشما بصورت گرفت.

تجمع گرایشات مختلف در این تشکیل
انقلابی بر متن مبارزات حاد طبقاتی و مبارزه
ایدئولوژیک جاری در جنبش کمونیستی نمی -
توانست این شکل را از همان ابتدای بحران
نمازده، بدین ترتیب تما دگرایشات مختلف و
تعمیق مریزندی بین آنها این مجموعه را در
بن سبت تناقضات لانحلی گرفتار ساخت. واضح
بود که در این شرایط حاد و بحرانی، گرایش که
با ارزیابی از جناح مسلط هیئت حاکمه بعنوان
نماینده روابط فئودالی به تاتکتیک ترجیحی

به هیئت حاکمه معتقد بود و گرایش که با ارزیابی
از جناحهای هیئت حاکمه بمناسبت بورژوازی
ارنجایی وابسته با امپریالیسم، تاتکتیک
برخورد قاطع و انقلابی با کل هیئت حاکمه
عاشین دولتی بعنوان ارگان سوکوب طبقاتی
را مطرح میکرد، نمیتوانستند در کنار هم در یک
تشکیلات قرار گیرند. و طبیعتا جمع آنها ولو
تحت کلی ترین و مبهم ترین پلاتفرمها نمی -
توانست بحران را نشان دهد. در نتیجه بر این بحران
گرایشات مختلف برخورد های متفاوتی مینمودند
و بر مبنای ارزیابی از آن به اراشاه راه عمل
برداختند و هر نمودهای مختلفی اراشه میدادند.
ذیلا سعی میکنم این برخوردها را بطور مختصر
و جامع شرح دهم:

الف: تریانسبات عمده

تریانسبات عمده با برخوردی اگونومیستی
ولونتا ریستی و با سرپوش گذاشتن بر انحرافات
اساسی ایدئولوژیک وحدت انقلابی و با قبول
تزی "دوران گذار" علت اصلی را عدم اجرای صحیح
آن طرح در وحدت انقلابی میدانست این تزی
سیکنت "تشکیلات دوران گذار" به توجه به
نقطه ای و کمبودهای در آن دوره بنظر ما تنها طرح
عملی بود که میتوانست بعنوان اولین قدمهای
موتور جهت پایان بخشیدن به پراکنندگی نیروها
باشد. و "مابدرستی پلاتفرم سیاسی را نقطه شروع
حرکت ارزیابی کردیم، ولی برای تداوم این
حرکت و چگونگی تحقق آن برنامه نداشتیم. این
تزی قبول وحدت در تاتکتیک (پلاتفرم سیاسی) و
قبول دوران گذار روانقا دیه عدم اجرای صحیح
آن در وحدت انقلابی اپورتونیستی ترین و
عقب مانده ترین گرایش را نمایندگی مینمود.

این تزی معتقد بود که با برقراری مناسبات
صحیح بین ارگانها و اراشادوپساده کردن یک
سازماندهی؟! صحیح میتوان بر بحران فاشق
آمد.

به این ترتیب راه حل خروج از بحران را در
* از آنجا که وحدت انقلابی "تشکیلاتی" اشتلافی
بود و نه مارکسیستی بدرستی باید مورد نفی قرار
میکرفت. و از آنجا که عملا هم تشکیلاتی موجود
نمود. ما اعلام نشما بویا اعلام خراج گرایشات
دیگرا غیرا مولی دانسته و بدین وسیله هویت
خوبش را اعلام میداریم.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

اصلاح مناسبات تشکيلاتي بين افراد و گانهاي مختلف جستجو ميکند. واضح است، از آنجا که اساس پيشش اين تئورهاي راجع به تشکيلات دوران گذار قرار داشت، همانند تشکيلات دوران گذار که وحدت تشکيلاتي را راه حل فاشي آمدن به پيران جنبش کمونيستي ميدانست، از مناسبات محصنه نيز راه حل خروج از پيران وحدت انقلابي را اما سا در حيطه تشکيلاتي جستجو ميکند و به پيران ترتيب راه حلي انحلال طلبانه نبود که ميتوانست ولو بطور فرديستبي، ذره اي پيران وحدت انقلابي را گاه فرود دهد.

۳- تيز سازش سياسي

اين تز تحت اسم سياسي پيران را عدم وحدت در تاکتيک (اختلاف در برخورد به هيشت ها که به قدرت سياسي) دانسته و وحدت نظري بر سر مسئله قدرت سياسي و تاکتيک برخورد به آنها را حاصل خروج از پيران ميدانست.

اين تز بيا قبول تز "دوران گذار" و اعتقاد به اينکه "وحدت گروه گاهي مثبت و انقلابي در جهت منافع و آرمانهاي کارگران، زحمتکشان و خلقهاي ستميده پيران است و "وحدت انقلابي" گاهي عملي به سمت ايجاد حزب کمونيست ايران برداشته و وحدت را در عرصه جنبش کمونيستي واقعيت بخشيده و... اما سا نمي توانست گاهي در جهت حل پيران نباشد، زيرا روشن است بدون وحدت در ايدئولوژي و سياست و پيرانه، سخني از وحدت در تاکتيک (به معني ما رگيسي آن) نمي توانست در ميان باشد.

ج: مبارزه ايدئولوژيک علني

اين تز که جلوه اي از همان پيشش انحلال طلبانه ها که مربوط به وحدت انقلابي بود، با مطسرح کردن هکوشي شورويک، البته به شکلي ديگر يعني به شکل با صلاح مبارزه ايدئولوژيک علني، مبارزه ايدئولوژيک علني بين گرايشات مختلف را، راه حل خروج از پيران قلمداد ميکند. از آنجا که اين راه حل در سطح جنبش کمونيستي اشکالي با نيت ما لازم ميديد، نيم گمي در اين باره مکت کرده و بطور مختصر انحرافات اين طرح را با زکرده و نشان دهيم که اين طرح در حقيقت ادا ما همان پيشش انحلال طلبانه، مستهسا در پوشش نوين بود.

از آنجا که يکي از دلایل وجودي هر تشکيلات کمونيستي شرکت آن در مبارزه طبقاتي است و از آنجا که تز "دوران گذار" عملا در خدمت نفي شرکت در مبارزه طبقاتي بود، راه حلي مبارزه ايدئولوژيک علني، نمي توانست با سيمم تشکيلاتي را بطرف کرده و رفقای مادي را در جهت مبارزه طبقاتي و هممون سازه، و از اين نظريک راه حل انحلال طلبانه بوده و با تيز "دوران گذار" تبا و نتي نداشت.

۳- همانگونه که تز "دوران گذار" را مرتبه و پيران شوروي و پالايش جنبش کمونيستي را از طريق هکوشي شورويک و مسالعات علمي روشننگران

آگاهيست، اما مگان پذير ميديانست، راه حلي مبارزه ايدئولوژيک علني نيز با توجه با نتي از قبيل اشخاص ميشترو تديون مشي و پيرانه بود... راه حلي انحلال طلبانه و آگاهيست بود که به بجاي اينکه اشخاص ميشترو تديون شوروي هم- جا نبره را در جريان مبارزه ايدئولوژيک فعال بر من شريک در پيرانه تشکيلاتي جستجو کنند، افراد را اختلاف آگاهيک بصورت نشريه منتشر کرد با ديديگا هياي مختلف جستجو ميکند. روشن است همزيستي و مازش در ديديگا هياي گوناگون نشه اشخاص ميشترو تديون و گرايش پرولتري بلکيه انحطاط و انحراف آنهاست

۳- امر تزويج و تبليغ، مرطباتي است نه امر علمي و آگاهيکي و از اين رو هوشور تشکيلاتي براي جلب و سازماندهي پيشروان طبقه کارگر و زحمتکشان، به امر تزويج دست ميزند. بدین جهت واضح است که راه حل مبارزه ايدئولوژيک علني از آنجا که مرز بين تشکيلات کمونيستي (که امر تزويج جزئي از مجموعه فعاليتها و مبارزه طبقاتي است) و يک ميسه انتشاراتي (که در آن کميسيوني ارقلمزنان به بحث و جدال مي پردازند) را مخدوش ميکنند، راه حلي انحلال طلبانه است.

مختصرا اينکه راه حلي فوق از آنجا که هيچکدام با انحلال طلباني بعنوان انحراف علمي و ايدئولوژيک وحدت انقلابي، و علت اطميني پيران، مرز بين تشکيلات انقلابي نگرده بودند، نمي توانستند راه حل خروج از پيران را نشان دهند.

قبل از نشان دادن راه حل انقلابي و

ما رگيسي خروج از پيران و چگونگي شکل گيري و پيروي رتد جهان ما، لازمست به اراشه تويي سري از مخطي که مبارزه ايدئولوژيک علني، بعنوان راه حل خروج از پيران مورد تصويب اکثريت اعضا وحدت انقلابي قرار گرفت (ديسمبر ۵۹) بپردازيم:

از نظر سياسي ما ايدئولوژيک در اين مقطع ديديگا هياي ۱ و ۲ منمکن شده در "ما شيم انقلاب"، بصورت ۲ گرايش سياسي - ايدئولوژيک در درون وحدت انقلابي شکل گرفته بود، اولسي اکثريت قاطع رفقای وحدت انقلابي علمي رسم مرز بندي ورده ديديگا هياي ۱ و ۲ (ديديگسا) نيمه فئودال - نيمه مستعمره اي که بر خوردي تجرعي با لبرالها داشت و ديديگا ها پورتونيستي ۲ که شورويزه کننده دوران گذار بود، همنسوز از اشخاص سياسي - ايدئولوژيک برخوردار نبود و خود را در طيف سوم تعريف مينمود. ديديگا سوم منمکن شده در "ما شيم انقلاب" بعنوان نظريه نفي از طيف سوم مطرح بود. مصلحت جريان نيافتن يک مبارزه ايدئولوژيک فعال و م. ل و عدم مرز بندي دقيق و روشن بين نظرات موجود، گرايشات گوناگون درون طيف سوم خود را بصورت سيستمهاي نظري منجم اشکال رنساخته بودند و نظريه تشکيلاتي هيچ نوع روابط و مناسبات

تشکيلاتي مشخصي (حتي به شکل نيم بند سابق) حاکم نبود و گرايشات ۱ و ۲ بصورت ۲ فراگسيون مجزا در درون "تشکيلات وحدت انقلابي" سر ميديانست مرکزيت وحدت انقلابي، اما سا ديگر شورويستي نداشت و با تصويب طرح مبارزه ايدئولوژيک علني، بطور کامل عملا از بين رفت و بجاي آن کميسيوني مرکب از ۶ نفر، (۲ نفر از ديديگا ۱، ۲ نفر از ديديگا ۲، ۲ نفر از ديديگا ۳) بصورت نوشتن مقالات و دادن آن به نشريه، تعيين شد

ما بعنوان بخش عمده رفقای طيف سوم معتقد بوديم که هوشيم که پيران تشکيلات وحدت انقلابي اما سا ما نياي از حاکميت يک انحراف راست رويزونيستي بوده که بخصوص در عرصه تشکيلات از موازين م. ل عدول نموده و بيه انحلال طلباني درمي غلطيد. تز تشکيلات دوران گذار که به وحدت انقلابي هويت مي بخشيده جلوه اشکارا انحلال طلباني در تشکيلات بود، واضح بود که بدون سرزبندي ريشه اي و قاطع با پيران انحراف و بصورت مشخص با انحلال طلباني نميتوان به راه حل م. ل خروج از پيران دست يافت، و از آنجا که تشکيلات وحدت انقلابي اما سا سر با به تز اپورتونيستي و انحلال طلبانه دوران گذار رنسا شده بود، بنا بر اين بدستي با بد مورد نفسي انقلابي قرار ميگرفت.

ما بعد از نفي تشکيلات وحدت انقلابي سر اما سا مجموعه مواضع سياسي - ايدئولوژيک - تشکيلاتي ما ن ميسا بست به حرکت خود ادا ما ميديانست، و از آنجا که ما بين مواضع خود و سا زمان بيکارا اختلاف اساسي نمي ديديم بطرف رفقای بيکارا رستگيري کرديم و حرکت کمونيستي نيز همن بود، چرا که معتقديم گرايشات مختلف زمان نتي حق دارنده فعاليت مستقل بيديانست و تشکيلات مستقل درست کنند که جا بجا خودشان را در جنبش کمونيستي روشن کنند و مرز بندي خود را با تشکيلهاي موجود مشخص نمايند. بدین معني که اگر بين مجموعه مواضع خود و مواضع نيمروهاي جنبش کمونيستي اختلاف اساسي دارنده فعاليت مستقل بيديانست و دولتي اگر چنانچه با مواضع سا بر نيمروهاي م. ل اختلاف اساسي و عمده نداشتند با بد جهت وحدت حرکت کنند. روشن است که فعاليت مستقل گروهي در

روشن است که ما در پيروي شکل گيري و حرکت خود، از ابتدا عميقا و بطور همه جا نيه با انحلال طلباني و جلوه هاي مختلف آن مرز بندي ننموده و طبيعتا آلوده به گرايشات انحلال طلبانه و آشتي طلبانه بوديم و بهمين علت بود که ما در برخورد به طرح مبارزه ايدئولوژيک علني به آن را ي داده و نيز در برخورد به نقطه نظرات ديديگا ۳ اختلافات خود ما را کم رنگ ميديديم. روشن است که با اين انحرافات اما سا با بقاي همان پيشش انحلال طلبانه اي بود که بر کل "وحدت انقلابي" و از جمله خود ما حاکميت داشت.

رویزبونیستی دارند. آیا ارتباط درونی این سلسله نظریات هنوز برای رفقای نویسنده روشن نیست؟

نتیجه اینکه نه تنها رد انقلابی و ما رکیبیتی - لیننیستی تزدوران گذار نمی توانست بدون طردهیدگا ها ائتلاف و انحلال طلبی صورت پذیرد و به نقد ما بر جلوه های انحلال طلبی از قبیله گنفرانس وحدت، دانشجویان مبارز، هسته های مختلط و... نیز منجر نگردد، بلکه مهمتر آن اگر چنانچه نقد دیدگا های ائتلافی و انحلال - طلبانه همراه با نقد طردهیدگا های راستروانه در مورد ساخت اقتصاد - اجتماعی جامعه، قدرت سیاسی، تاکتیک، اصول سازمانی و... همراه نمی شنمی توانست نقدی م. ل. و انقلابی باشد. بدین ترتیب از نظر ما رد انحلال طلبی می با بست همراه با نقد دبا لکتیکی دیدگا های راستروانه در زمینه های دیگر و چا نشینی دید - گاه های درست صورت پذیرد. چرا که همه آنها جلوه های گوناگون گرایش راستروانه و رویزبونیستی حاکم بر وحدت انقلابی بودند. بدین ترتیب همه نظریه ها سنا دم مبارزه ایدئولوژیک و قطعنا مه های ما نیز نشان میدهد ما همراه با نقد دیدگا ها ائتلاف و رد جلوه های گوناگون آن، به نقد نظرات راستروانه نیز پرداختیم. دستگیری ما به رفقای پیکار و نیز دقیقا نتیجه تشکیلاتی نظرات سیاسی - ایدئولوژیک ما بود.

نظریاتی که ما در طی مبارزه ایدئولوژیک درونی در نوشته و قطعنا مه ما نشان کردیم. نکته جالب این است که این قهرمانان مبارزه با انحلال طلبی در شکل راست و چپ آن نه تنها در رد انحلال طلبی پیشرو نبودند و تنها یک سند تحلیلی نیم بند هم در دیدگا ها ائتلاف و نقد جلوه های انحلال طلبی ارائه ندادند!! بلکه از ما همین طرحها شی از قبیل مبارزه ایدئولوژیک علمی نیز بودند (رجوع خود به ضمیمه انقلاب شماره ۱ - و پیش نویس قطعنا مه نویسندگان).

مسئله دیگری که ما میدان اثار کرده مسئله قطع مبارزه ایدئولوژیک علمی است. همانطوری که فرقا نیز توضیح دادیم نویسندگان اطلاعیه انشعاب حتی مدتها بعد از قطع مبارزه ایدئولوژیک با طرح مبارزه ایدئولوژیک علمی مرزبندی نداشتند و آن دفاع میکردند! و قطع انتشار ضمیمه های انقلاب نیز نه نشانی از تصمیم مولی آنها بلکه صرفا در نتیجه مبارزه ایدئولوژیک از طرف ما و رفقای پیکار، اخطار قطع ما مبنی بر اینکه اگر انتشار ضمیمه های انقلاب ادامه یابد ما در سطح جنبش موضعگیری خواهم نمود، و اعتراض بوده های تشکیلات ما نند خودداری از چاپ و توزیع و فروش ضمیمه های انقلاب بوده - است و اینها عواملی بودند که مانع انتشار ضمیمه های انقلاب شدند.

ما تفکرنگات فوق را در این مختصر کافسی

و اختلافات به وحدت سیاسی - ایدئولوژیک ما سازمان پیکار دست یافتیم و در حال حاضر در جریان وحدت تشکیلاتی با سازمان پیکار بوده و میگوئیم با شما مبرو و وحدت (ادغام تشکیلاتی) در سنگر تشکیلات کمونیستی سازمان پیکار رسد مبارزه خودا را مدد هم.

پیش بسوی وحدت جنبش کمونیستی بخشی از "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" ۱۶ رديبهشت ۶۰

مؤخره

در آخرین لحظاتی که اطلاعیه برای انتشار آماده میشد، اطلاعیه انشعاب! رفقای دیدگا سوم بدستمان رسید، با عنوان سازمان رزم انقلابی برای آزادی طبقه کارگر. از آنجا که در این اطلاعیه ما مثل مورد متا جرعه وحدت انقلابی و بخصوص طبق سوم به شیوه ای اپورتونیستی تعریف گردیده و رفقای سازمان رزم انقلابی سعی کرده اند با دوپهلوگویی و ابهام مبروری حقایق سرز - پوش گذاشته و بدین ترتیب از انتقاد از خود ما دقا نه خالی کنند ما بطور مختصر به چند نکته اشاره میکنیم.

نویسندگان اطلاعیه ما را متهم کرده اند که صرفا نقی تشکیلات دوران گذار برای ایجاد یک سازمان جدید کافی میدانستیم، که وحدت بگرد برنا مهوتا کتیک و سازمان را فراموش میکردیم، که اختلافات خویش را با سایر نیروها کم رنگ کرده و در عدد آبران شدن به گروههای دیگر بودیم و رفقای سازمان پیکار را متهم کرده اند که در این موارد آنها مدهنده ما بوده اند! نویسندگان اطلاعیه با برخوردی عامیانه خود نشان میدهند که نه تنها به عمق نظرات ما و نظرات رفقای پیکار ریبی نبرده اند و با شیوه استدی بی سرنده بلکه همتر از آن نشان میدهند که حتی از مقوله انحلال طلبی نیز درک درستی نداشتند و علیرغم تمام عمارت برداری ها با انحلال - طلبی مرزبندی عمیق و ریشه ای ندارند! (گذریم از اینکه همین رده نیم بند انحلال طلبی نیز معمول مبارزه ایدئولوژیک قاطع مبار و رفقای پیکار رسیده اند، اسناد مبارزه ایدئولوژیک درونی پیکار کافی گویای حقیقت هستند و ما سعی خواهیم کرد در آینده به آنها برخورد کنیم).

از نظر ما انحلال طلبی بعنوان انحرافی که مخصوصا نیروهای م. ل. را در عرصه تشکیلات مورد هم قرار میداد به هیچ وجه جدا از مجموعه نظریات راستروانه در بر خورده ساخت، قدرت سیاسی، تاکتیک و... نبوده بلکه همه این انحرافات چه در عرصه تشکیلات بصورت دوران گذار و چه در عرصه سیاست و ایدئولوژی ناشی از کمیت گرایش راستروانه رویزبونیستی برو وحدت انقلابی بود و دقیقا به همین دلیل است که دیدگا های او ۲ که با انحلال طلبی مرزبندی نداشتند و میبخت آن هستند در زمینه سیاست و ایدئولوژی دیدگا های راستروانه و

این حالت بخصوص با توجه به مبر بودن امر وحدت در رابطه با سختی به دنیا زهای مبارزاتی

شده ها امری کاملا نادرست و نشاندهنده سکتا و رسم و عبق ماندگی محفلی است. بر اساس چنین اعتقادی و با توجه به مجموعه مواضع سیاسی - ایدئولوژیکمان به این نتیجه رسیدیم که:

۱- دیدگا ها اول ضمیمه انقلاب با برخورد نیمه فئودال - نیمه مستمرهای به ساخت جامعه و اعتقاد به نط موا بسته با ارزیابی از حزب جمهوری و روحا نیت بعنوان نما بنده مناسبات فئودالی و ما قبل سرمایه داری، به تا کتیک برخورد ترجیحی به چنانچه ای مختلف هستند چا که معتقد بوده و با انحلال طلبی و تزدوران گذار مرزبندی نداشت دیدگا های راستروانه با گرایشات عمیق رویزبونیستی میباشند.

۲- دیدگا ها دوم ضمیمه انقلاب با تبلیغ تزدوران گذار، با نقی دستاوردهای جنبش کمونیستی و انا عن نظرات با سیفینی دیدگا های انحلال طلبانه و با سیفینی - آکا سیفینی میباشند. این دیدگا ها در بر خورده ساخت جامعه و قدرت سیاسی نظرات راست رویزبونیستی خود را در پس غبار غلبی از آنها مات و ننا رسا شهای جزئی به نمایش میگذارد.

۳- دیدگا ها سوم ضمیمه های انقلاب دیدگا های است با گرایشات انحلال طلبانه، که علیرغم داشتن مرزبندی با برخی جلوه های انحلال طلبی هنوز به نقد انقلابی و ریشه ای انحلال طلبی دست نیافته است. در عرصه ساخت و برنا مسه و قدرت سیاسی با اعتقاد به اینکه حزب جمهوری نما بنده بیروز و از سونا گرمیاشند (دیدگا سوم سرمایه سوداگرا مناسبات ما قبل سرمایه داری میداند - رجوع خود به ضمیمه انقلاب) در حقیقت نشانه به نشانه دیدگا ها اول ضمیمه انقلاب می باشد و گرایشات راست روانه خود را زیر پوشش الفاظ و ابهام دوپهلوگویی به نمایش میگذارد.

۴- ما با مواضع سایر نیروهای درون جنبش کمونیستی از جمله رفقای کومله، رزمندگان نبره و... مرزبندی های اساسی و مشخص داشتیم. همانطوری که ذکر شد از آنجا که ما بین مواضع خود و مواضع رفقای پیکار اختلاف اساسی نمی دیدیم به طرف سازمان "پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" مستگیری کردیم. ولی روشن بود که این مستگیری بدون برخورد دقیقتر به مواضع هم دیگر (هم از طرف ما و هم از طرف رفقای پیکار) نمی توانست به معنی وحدت سیاسی - ایدئولوژیک با سازمان پیکار باشد. بدین لحاظ ما بعد از اینکه با انحلال طلبی مرزبندی کرده و اختلافات اساسی خودمان را با دیدگا های او ۲ و او ۳ فرموله کردیم و بدون تمام رفقای طبق سوم بردیم از نظر تشکیلاتی نیز مناسبات معینی بین خودمان برقرار کرده و طی جلسات متعدد با رفقای پیکار و تدقیق مواضع و برخورد دقیقتر به مواضع سازمان پیکار و نیز بر خورده همه چا نبه تر رفقای پیکار به مواضع ما، روشن شدن پارهای آنها سات

شنه‌های کمونیستی:

دریچه‌ای بسوی دنیای زیبای کمونیسم



کمونیسم عبارت است از بهره دمی عالی تر (نسبت به بهره دمی سرمایه داری) کار کارگران داوطلب آگاه و متحدی که از تکنیک بیشتر و استفاده می نمایند. شنه های کمونیستی فوق العاده گرانها و بی نهایتا با آغای عملی کمونیسم هستند و این پدیده فوق العاده نادری است، زیرا ما در مرحله ای قرار داریم که "در آن فقط نخستین گامها برای انتقال از سرمایه داری به کمونیسم برداشته میشود..." (لنین - ایستگار عظیم)

بکمال و نیمه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب سوسیالیستی اکتبر، هنگامیکه بلشویکها و ارتش سرخ برای دفاع از زمین سوسیالیستی و حفظ دستاوردهای انقلاب کبیرا اکثر سرعلیه امیریا لیستها، وابستگان و نیروهای مرتجع داخلی درجه های مختلف، قهرمانان را تیر می کردند؛ در پشت جبهه کارگران قهرمانان شوروی با تلاشی خستگی ناپذیر برای رهائی از یوغ سرمایه و جنگ و نیز با سخن جا همه نوین سوسیالیستی جبهه دیگری گشودند.

در روز شنبه دهم ماه سال ۱۹۱۹، کارگران راه آهن مسکو با کاراغاسی و مجانی خود جهت حیران قلب ماندگی ها و شکوفایی سخن نیروی کار در ساختمان سوسیالیسم و بالا بردن بهره دمی کار با ایستگاری قهرمانان سه رسمی نود و نه ساله را که از کمونیستی بیباک شدند که کارگران آگاه، شنیدند

و حتی معمولی دوتا دوش کمونیستها در شنه های دیگر نیز آنرا بکار بستند. کارگران نیکه رنج و مشقت و کمرنگی و قحطی چهار سال جنگ امپریالیستی را تحمل کرده بودند، برای پیروزی نظام اجتماعی نوین سطح بهره دمی را بطرز بی سابقاتی بالا بردند و مفهومی نوین از "کار" بوجود آوردند و آنرا "شنه های کمونیستی" نهادند. آنان در کاری بدون مزد برای تمام زحمتگشان و به نفع جامعه سوسیالیستی در عمل خلافت و شکوفایی کمونیستی را به نمایش گذاشته و با لا بردن سطح بهره دمی کار جهت پیروزی بیشتر و استحکام قدرت کارگری، روحیه خلاق کمونیستی را در سخن جا همه ای نوین و نیرومند و وفاداری خود را به آرمان کمونیسم متجلی ساختند.

"شنه های کمونیستی" از این لحاظ استثنایی گرانها می هستند، زیرا در این مورد کارگران معمولی و کارگران راه آهن مسکو - غارتان ابتدا عملا نشان دادند که قادرند مانند کمونیست کارکنند و آنکه همه ایستگار خود عنوان "شنه های کمونیستی" دادند. (لنین - ایستگار عظیم)

اهمیت تاریخی "شنه های کمونیستی" که اینست که کارگران با ایستگارها نه و داوطلبان خود و با احساس مسئولیت در قبال جامعه سوسیالیستی که خود قدرت رهبری کننده آن را در دست دارند با ایجاد شرایطی نوین در اقتصاد و زندگی و کار را به استحکام سوسیالیسم قسوام بخشیده و گامهای اولیه را بسوی کمونیسم بر میدارند. "شنه های کمونیستی" بر تمام باوه های سرمایه داری بر علیه کمونیسم خط بطلان

کشیده و به وضوح نشان میدهد که کارگران، زمانی که خود به سر نوشت خویش حاکم باشند در جهت ساختن جامعه ای نوین با شیوه تولید اجتماعی نوین و استقرار تولید سوسیالیستی، داوطلبانه قدم به پیش گذاشته و روزهای استراحت خویش را نیز به تجلی کار دسته جمعی در جهت شکوفایی تولید سوسیالیستی و برای مالیدن بسوز سرمایه داران به خاک تبدیل می سازند.

"شنه های کمونیستی" همانا از آن جهت است که از اهمیت تاریخی عظیمی هستند که ایستگارها را که نه و داوطلبان کارگران را در رشتن ریشه بهره دمی کار و برقراری انقلاب نوین در کارواجا در رابط سوسیالیستی در اقصا دوزنگی، نشان میدهند.

(لنین - همانها)

در "شنه های کمونیستی" کارگران بسا شیوه ای انقلابی و با ایستگار خود برای از بین بردن تمام بیانات بورژوازی و خورده بورژوازی و غلبه بر تمام بیانات خضی چون ولنگاری، لابیگری و... که کارگران از سرمایه داری به اذیت برده اند بسا خاستند و برای تحکیم انقلاب اجتماعی نوین، انقلاب سوسیالیستی و پیروزی آن با نظمی آهنگین و بطور خستگی ناپذیر در تحکیم دیگنا توری پرولتاریا رسمی نوین آفریدند که بقول رفیق لنین "جوانه های کمونیسم" اند و اگر به پیروزی کامل در آن توفیق یابند، آنکه فقط آنگاه با زکشت به عقب، بازگشت به سوی سرمایه داری غیر ممکن و کمونیسم واقعا شکست ناپذیر خواهد شد.

برای پیروزی کمونیسم لنین در "شنه های کمونیستی" شرکت میکند.

بجانبه از صفحه ۲۹ اطلاعاتیه

دانست و توضیح مفصل قضا با از جمله جمع بندی از ترمیمات وحدت انقلابی و برخورد متروح به گرایشات مختلف وحدت انقلابی را به آینه سه موکول میکنیم.

برچمبازره به شولوزیک را برافراشته تر سازیم!

"جنبه نسبتا مسالمت آمیز دوران سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ اپورتونسم را ابتدا به مثابه یک حالت روحی، سپس به مثابه یک خط و منحنی و بالاخره به مثابه یک گروه یا قشر بورژوازی کارگری و با رفیقان نیمه راه خرده بورژوازی پرورش داد این عناصر نمیتوانستند جنبش کارگری را تا به خود سازند جز از این راه که سوگند می دادند به بندگی کلمه کارهای "مسالمت آمیز" فقط تدارکی است برای انقلاب پرولتاریا می. این تضاد عملی بود که میبایست سربازان و سربازان را زود تمام موضوع بر سر این است که آیا به مثل کاتونیک و شرکا، سعی کرده چو این عمل را با نام "وحدت (وحدت با چرک) بدهد او را جنبش کارگری نمود - با ایستگاری به منظور کمک به پیگیر جنبش کارگری باید این چو را حتی المقدور سوسیالیست و مواظبت بیشتری سوسیالیستیک عمل جراحی ملی - رغم دردمونشی شدیدی که از این عمل ناشی است، از پیگیر طرح نمود. (لنین - اپورتونسم و زحمتگاری انترناسیونال دوم)

بنی صدر و بازگشائی دانشگاه

نقدی بر سخنان هفته گذشته
بنی صدر در دفتر هماهنگی

در ما نظیر از بیلاطوس حاکمی مستبد و جلاد سخن میروند که چون دستور داد یکی از مخالفینش را که محبوب توده ها بوده به طلب کنند، در حضور توده ها دستکش را بست و آنگاه دستش را با گرز - اش را به توده ها نشان داد تا ثابت کند، هیچ خونی بر آن ننشسته است و او در بخون کشیدن مخالفین نقشی نداشته است.

اگر بیلاطوس فردای گشائی دانشگاه را می - شوید، بنی صدر خائن ماها پس از جناح است اول اردیبهشت کوشید تا دستکش را از خون دانشجو - یان انقلابی شهیدان روز مقاومت بشوید و نقش جناحیتکارانه اش را به همراهی حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی بپوشاند.

دوم اردیبهشت ۵۹، که بنی صدر خائن توده - های نا آگاه را به دانشگاه کشید و در هنگام میکش قطرات خون دانشجویان شهید هنوز زهره دیوار دانشگاه می کشید، با غرور و نخوت فاتح یک جنگ در دانشگاه فریاد زد " امروز حاکمیت جمهوری اسلامی استوار شد." (مطبوعات دوم و سوم اردیبهشت ۵۹) آری بنی صدر حاکمیت دولتشش را میخواست بر خون دانشجویان انقلابی استوار کند و از اینرو بجای استفاده از پادشاهان و اوباشان جناح متحدش در حاکمیت، از زور و رو

پادداشتهای سیاسی هفته

قراردادن توده ها یا یکدیگر نیز مایه نداشت. آری شرکت فعال بنی صدر خائن به همراهی حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی در گشائی دانشگاهی سراسر ایران نشان داد که این جناحیتکاری ارتجاعی چگونه در سرکوب خلق متحد و سراسر است. هستند، اما آن هنگام، سفاکتر از تکه هیز جناحیهای رقیب این چنین بجان هم می افتادند و بودند و جنش توده های، ایستادگسوده گسوده را هنوز نیافتند و توهم توده ها به این اندازه فرو نریخته بود، بنی صدر خائنی به نشتن دستکش نمی - دید، اما اکنون پس از یکسال از آن جناحیت خونیتر، در گشائی جنگ قدرت میان دو جناح ارتجاعی حاکمیت و در هنگام فروریختن توهمها، بنی صدر و خشنود از او جگری جنبش توده ها، برای گشائی شدن توده ها می کشد و گشائی سرکوب و بازسازی سیستم سرمایه داری و ایستادگی توسط رژیم به جان آمده اند، بسوی خود، میگویند تا با ارتجاعی جناحی را که خود تیر در آن شرکت داشته است، بدوش شریک جانشینانند از، تا با فریب توده ها نشتن اصلی را در حاکمیت بچنگ آورد.

دیروز بنی صدر دست در دست حزب جمهوری در کردستان و دانشگاه می تا خن و خون متریختست

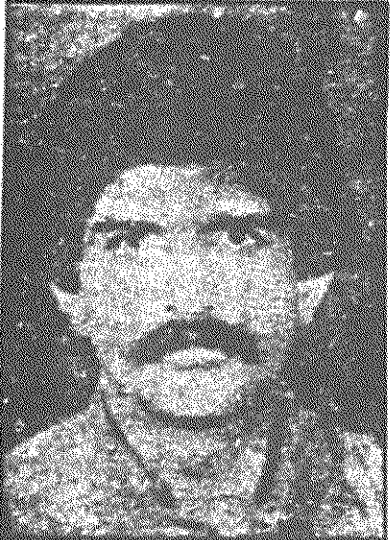
بفیه در صفحه ۳۰

رادیو "صدای پیکار"

روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت سروری موج متوسط (MW) و بده ۱۶۰۰ کیلوهرتز سونا به رادیو "صدای پیکار" منظور آزادی بنی بخش گوید. در این سونا مددرا سندا سرودا شترنا سیونال نوا خسته شد، بعد سیریک اول ماهه، روز جشن کارگران جهان خوانده شد و بلاخره اطلاعیه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در مورد راهپیمائی اول ماهه "قراشت گوید. رادیو "صدای پیکار" صدای کارگران و رزمندگان است و در سونا مه های خود خواهد گوید تا سونا انقلاب را در میان توده های هر چه وسیعتری سیرا کند. سونا مه "صدای پیکار" را در آینده اعلام خواهد داشت.

رفیق محسن فاضل، مبارز قدیمی و یار خلق فلسطین آزاد باید گردد!

رفیق علیرضا رحمانی (شستانی) فرزند خلق بلوچ آزاد باید گردد!



تمام تلاش های خانواده او و به خصوص مادرش برای دریافت خسری از فرزندش بی نتیجه مانده است. رژیم جمهوری اسلامی که نسبت به کمونیستها و انقلابیون این چنین برخورد میکند در برابر ما و اکسها و عمال خائن رژیم گذشته نهایت محبت را ابراز میدارد و این امری عجیب نیست و از ما هیت این رژیم سرچشمه میگیرد.

تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی انقلابی و بلند کردن فریاد اعتراض علیه آنچه در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی میگذرد وظیفه همه توده های مبارز و نیروهای کمونیست و انقلابی است. ما از همه کسانی که از موضع سیاسی انقلابی فریادشان را به نفع زندانیان سیاسی در رژیم شاه بلند میگردند میخواهیم که امروز هم علیه رفتاری که نسبت به زندانیان مبارز و

دوماه است که رفیق علیرضا رحمانی (شستانی) که در جریان انتخابات مجلس شورای ملی از طرف سازمان ما کاندیدای نمایندگی مردم سراوان (بلوچستان) بوده در زندان رژیم جمهوری اسلامی اسیر است.

رفیق در روز ۲۰ اسفند گذشته در حالیکه از تهران عازم زاهدان بوده بوسیله چند پادشاه که آنها نیز به مسافرت میرفتند شنا می شود. اتوبوس با اینکه چند کیلومتر از تهران دور شده بوده به ترسینال خزان به زگشت داده میشود. با اطلاق که یکی از پادشاهان به کمیته میدهد با وزود مجدداً اتوبوس به ترسینال، عمال رژیم، رفیق را دستگیر می نمایند و گویا پس از یکماه بازداشت در کمیته مرکزی تهران به زندان اوین انتقال داده شده است.

انقلابی اعمال میشود اعتراض توده از فرزندان فداکار خلق که سیر در زندانها هستند، دفاع نمایند.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست